

مجموعه استفتائات

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

۱

بسمه تعالی

سلام علیکم

حضرت استاد آیه الله جناب آقای دکتر صادقی دامت افاضاته پس از سلام و عرض ارادت از اینکه در اثر مریضی و ناراحتی نتوانسته ام خدمت برسم کمال معذرت را می خواهم مطالبی بود که خواستم از محضرتان سؤال و از حضرت تعالی استفاده کاملی ببرم، امیدوارم جواب آنها را با خطی خوانا مرقوم فرمائید. در آرزوی سلامتی کامل حضرت تعالی می باشم.

ارادتمند محمد مردانی

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از عرض سلام و ارادت محضر مبارک حضرت آیه الله جناب آقای صادقی «زید عزه الحال»

تعدادی استفتاء مطرح می شود که امید است ان شاء الله تعالی جواب فرمایید:

با تقدیم احترام- و السلام علی عباد الله الصالحین

جمعی از دانش آموزان، دانشجویان و کسبه ی استان اصفهان

س ۱- در نوشته بعضی ها آمده که فلان چیز یا فلان شخص بلکه همه چیز مظهر خداست حتی از بعضی از معنویین این عبارت را نقل کرده اند که گفته هر یک از ممکنات مظهری از اسماء حقند هر چند گفتن و شنیدن این دشوار است ولی حقیقت این است که شیطان هم مظهر اسم یا مصل است. سؤال این است مظهر خدا بودن یعنی چه؟ لطفاً معنی مظهر را روشن نموده و عبارت فوق به نظر حضرت تعالی صحیح است یا نه؟

س ۲- خدا تجلی کرد یعنی چه؟ معنای صحیح آن را بطور روشن برای ما بنویسید.

س ۳- معنی صحیح کلمه استرجاع را بیان فرموده و لام در لله و کلمه الیه چه معنی دارد.

س ۴- مطالب ظهر ورقه در تفسیر (و قضی ربک ان لا تعبدوا الا اياه، اسری / ۲۴) آمده که قضی را قضای تکوینی گرفته و مطالب زیر را نوشته آیا این مطالب با عقائد شیعه اثنی عشری سازگار هست یا نه؟

لطفاً جواب را در ذیل همان ورقه مرقوم فرمائید ارادتمند مردانی

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ج ۱- تمام موجودات عالم از مظاهر آفرینش ربّ العالمین هستند نه به معنی ظهور و جلوه ی خدا در آنها؛ زیرا «لیس کمثله شیء» بلکه به معنای ظهور خالق در مخلوق است. این ظهور دارای درجاتی است که در بُعد رحمتِ رحمانی مراتبِ آفریدگانِ مؤمن، گوناگون است. ولی در مورد غضب به عکس دارای درکاتی گوناگون است؛ مثلاً خدا شیطان را آفریده ولی شیطنت را در او نیافریده بلکه تنها از شیطنت او جلوگیری نکرده است. یعنی اجباری به شیطنت او ندارد. یا مضل به همین معنا است که شیطان را مانند دیگران مختار قرار داده و نه آنکه اراده ی شرعی نسبت به اضلال او داشته باشد بلکه اراده ی تکوینی به معنی تحقق خواسته ی شرّ او است و نه هرگز اجباری به آن.

ج ۲- تجلّی خدا جلوه ی ذات، صفات و افعال او نیست؛ زیرا «لیس کمثله شیء» بلکه جلوه ی خالقیت اوست چنانچه گذشت؛ یعنی تمام مخلوقات عالم جلوه و نشانگر مخلوقیت خود نسبت به او می باشند و نه جلوه ی دیگری.

ج ۳- إنا لله یعنی تمام موجودات اعم از انسان و غیر انسان برای خدایند یعنی آفریده ی اویند و همگان به سوی او رجوع می کنند و این رجوع در رجعت، برزخ و قیامت نسبت به جزای اعمال است.

ج ۴- قضای ربّانی در «لا تعبدوا إلّا ایاه» هر دو قضای تکوینی و تشریحی را در بردارد که انحصار عبادت برای خدای متعال، قضای تکوینی در فطرت‌های دارندگان فطرت است مانند انسان، جنّ، ملائکه و حیوانات با مراتبشان؛ و قضای تشریحی؛ شرع ربّانی است نسبت به همه ی آنان که دارای درک می باشند ولو درک جمادی که «إن من شیءٍ إلّا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (سوره ی اسراء، آیه ی ۴۴) اینگونه تفسیر صحیح است و نه غیر آن.

۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض سلام، خواهشمندم به سؤالاتی که مدتی است درباره ی حکم واقعی آنها در جستجو هستم ولكن جوابهای مختلفی راجع به هر یک شنیده ام پاسخ عنایت فرمایید؛ امیدوارم پاسخهای شما اتمام حجتی بر من و کسانی باشد که این استفتائات را ملاحظه می کنند:

س ۱- به نظر جنابعالی دین مبین اسلام نوارهای موسیقی فعلی را که در جامعه پراکنده است به طور مطلق حرام کرده یا اینکه برای موسیقی تفصیل و شرائطی را متذکر شده است.

ج ۱- «بسمه تعالی»: موسیقی دو بخش است، بخش اول لهوی است که دل را می رباید. که در امور دینی است و تاریک می کند و یا بدتر که انسان را به کارهای زشت و شهوانی بر می گمارد، اینگونه

موسیقی از هر که و در هر جا باشد حرامست، ؟ ضرورتی بهتر پیش آید مانند معالجه بیماری اعصاب و روحی. که در چنان جاهای از باب جلو انداختن اهم بر مهم جائز خواهد بود، و احیاناً هم به خودی خود لهُو نیست بلکه اگر با آواز و رقص توأم گردد لهُو خواهد شد، که در هر دو صورت حرام است، که مقدمه ی حرامست، بخش دوم موسیقی است که یا هرگز لهُو نیست و یا لهُو بودنش مشکوک است حرام نیست.

س ۲- آیا در مجالس عروسی زنانه استفاده از دایره (یا دف) جایز است یا نه؟ و در صورتی که جایز باشد آیا اگر با دست زدن و رقص زن برای زنان دیگر توأم باشد حکم آن چیست؟

ج ۲- بسمه تعالی: موارد پرسشی جنابعالی اگر با کارهای حرام توأم نباشد، و انسان را به کار حرام تحریک و تشویق نکند حرام نیست.

س ۳- رقص زن برای زنهای دیگر یا مرد برای مردهای دیگر در صورتی که مجالس مرد و زن مجزّی و جداگانه باشد چه حکمی دارد؟ و همچنین حکم رقصیدن هر یک از زن و مرد برای محارم آنها را بیان فرمائید.

ج ۳- بسمه تعالی: پاسخ همانست که در جواب پرسش دوم گذشت.

س ۴- آیا خوانندگی زن در مجالس زنانه اگر به جای نوارهای موسیقی باشد حکمش چیست و دیگر اینکه استفاده از تیمپوکه وسیله ای است با خصوصیات دایره یا دف چه حکمی دارد؟

ج ۴- بسمه تعالی: چه خوانندگی حضوری و غیر حضوری که نوار باشد، به همان دو بخش گذشته تقسیم می شود که بخش حرام و بخش هم حلالست.

ضمن تشکر و آرزوی سلامت و توفیقات روز افزون برای شما، خواهشمندم اگر مورد خاصی را در این زمینه لازم به تذکر می دانید بیان فرمائید. انشاءالله به یاری خداوند متعال عمل خواهد شد.

بسمه تعالی به طور کلی خوانندگی و نوازندگی و رقص به خودی خود حرام نیستند مگر در صورتی که روح انسان را تاریک نموده و نسبت به معارف و وظایف ؟ می کند و بی رغبت کند و یا چه بدتر که آدمی را وادار به حرام کند.

۳

«بسم الله الرحمن الرحيم»

محضر مبارک استاذ الفقها و المجتهدین حضرت آیت الله العظمی صادقی طهرانی (مد ظله العالی) پس از عرض سلام خواهشمندم به سؤالات زیر پاسخ فرمائید:

س ۱- بازی با شطرنج «اگر از حالت قمار بودن خارج شده باشد» چه حکمی دارد و به چه علت؟

ج ۱- با عرض سلام «شطنج» به طور کلی بدترین «لهو» است و هرگز صدق قمار- به خصوص عنوان برد و باخت در آن شرعاً مطرح نیست، بلکه قمار هم چنان شرطی را ندارد که بردن برد و باخت هم چون «لهو» است حرام است، و حتی اموال و اولاد هم اگر لهو باشند حرام خواهند بود، در قرآن بطور کلی لهو و میسر حرام است که اگر برد و باخت مالی هم باشد حرام دو بعدی است، و اگر تنها؟ به باطل بدون لهو یا لهو بدون اکل به باطل باشد حرام یک بعدی است، در قرآن علت حرمت میسر و لهو اینگونه آورده که «انما یرید الشیطان ان یرجع بینهم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر ال؟ فهل انتم منتهون».

و شطنج که سرآمد لهوهای گوناگون است، و از این جهت هم در مورد آیات سرلوحه میسرها است و بطور کلی حرام شده لا اقل بعد سوم لهو را دارد که انسان را در انجام واجباتش و حتی محرماتش، و از زندگیش سست و بی تفاوت می کند، و ایجاد دشمنی هم در آن نمودار است، چه برد و باختی در میان باشد که بدتر و یا نباشد که از برد و باخت بدون لهو هم بدتر است.

س ۲- سرود خواندن دسته جمعی زنان با مردان چه حکمی دارد؟

ج ۲- سرود خواندن زنان با مردان برای بر؟ و نیز برای شنوندگان دیگر تحریک آمیز است، و تحریک شهوات بطور کلی حرام است، به استثنای زن و شوهر و سایر محارم که در صورت اول تحریک شهوت حلال است و در صورت دوم هم تحریکی نیست که اگر اینجا هم تحریک شهوت باشد حرام است، و بطور کلی از آیاتی استفاده می گردد که وسیله عمر حرام و ترک واجب هر چند قمر نباشد بلکه انسان را در؟ حرام تحریک و در ترک واجب سست کند حرام است.

س ۳- بازی کردن زنان در سیما و سینما با توجه به ارتباط تنگاتنگ با مردان اجنبی چه حکمی دارد؟

ج ۳- ارتباط تنگاتنگ مرد و زن اجنبی کلاً حرام است خصوصاً در بازیهای طرفین که تحریک دو بعدی است و اصولاً اسلام مقدمات؟ نزدیک محرمات را حرام کرده، از اینرو اگر مرد و زنی اجنبی در جایی بسته نماز بخوانند نمازشان هم باطل است.

۴

پاسخ استفتاءات صدگانه که توسط فقیه قرآنی حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی «مد ظله العالی» برای جمعی از دانش آموزان، دانشجویان و کسبه ی استان اصفهان مرقوم گردید.

س ۱- جایگاه تقلید و محدوده ی مسائلی که یک مقلد باید تقلید کند را بیان فرمائید؟ (آیا محدوده ی تقلید، مسائل ذوقی و عاطفی را هم شامل می شود؟

ج ۱- بسم الله الرحمن الرحيم: محدوده ی تقلید، مسائلی است که مکلف باید بداند- اعمّ از واجب و حرام، یا مستحب و مرجوح- ولی راه دریافت آنها با دلیل قانع کننده بر او بسته است. حال چه آره مسائل، ذوقی و عاطفی باشد و یا سایر مسائلی که در زندگی مورد نیاز است، و بالاخره کلیه ی مسائلی که در کتاب و سنت برای مکلفان آمده- به جز اصول عقاید- در صورت عدم امکان اجتهاد، کلاً در محدوده ی تقلید است.

س ۲- آیا هیچ یک از مسائل اعتقادی جزو مسائل تقلیدی نیست؟ مثلاً اگر شخصی امامت ائمه ی معصوم (ع) را قبول داشته باشد ولی به علم غیب یا عصمت امام اعتقاد نداشته باشد آیا با مبانی شیعه منافات دارد؟ (علم غیب را منحصر به خداوند بداند و امام را برترین و بهترین فرد زمان بداند که دارای مراحل عالی علم و تقوی است که کسی از افراد عادی نمی تواند به آن مرحله دست یابد).

ج ۲- مسائل اعتقادی ثانوی اکثراً از موارد تقلید است، زیرا پیامدی مستقیم و معلوم، برای مسائل اعتقادی درجه ی اول چون توحید و نبوت و معاد نیست، مگر برای مجتهدین گرچه اجتهاد ثانوی باشد یعنی پذیرش مطلب با دلیلی قانع کننده از مجتهدان و در غیر این صورت بایستی تقلید در آنها بر مبنای اصول اولیه ی اعتقادی باشد مانند مسأله برزخ و عصمت و علم غیب و ... که با پذیرفتن مسأله ی اصلی معاد و دست نیافتن به دلیل برزخ، باید در آن از کسانی که مورد اعتمادند تقلید کرد، و بالاخره در هر مسأله اصلی یا فرعی اعتقادی که از موارد تکلیف است و راهی برای هیچگونه پذیرش اجتهادی وجود ندارد، بایستی به تقلید شایسته ی آگاهانه توسّل نمود.

س ۳- اگر کسی منکر بعضی از معجزات انبیاء شود مثل انکار معراج جسمانی پیامبر آیا ضروری دین را منکر شده است؟

ج ۳- معجزه ای که برای مکلف ثابت گشته، افکارش افکار ضروری است گرچه برای دیگران ضروری نباشد و بالعکس اگر دیگران به آن معتقدند ولی برای مکلف ثابت نشود، افکارش افکار ضروری نیست، اگرچه افکار آن بدون کاوش از دلیل گناه است ولی افکار ضروری نمی باشد.

س ۴- اگر مقلد محقق پس از تحقیقات به این نتیجه برسد که دو یا چند مرجع در آن واحد اعلم هستند و یا مرجعی را در یک سری مسائل و مرجع دیگری را در مسائل دیگر اعلم بداند چگونه باید عمل کند.

ج ۴- در تقلید، تنها، تقلید اعلم اتقی واجب است چه یکی باشد یا متعدّد، بنابراین تعدّد مراجع برای تقلید جایز و احیاناً واجب است، و اجتهاد نیز، فقط باید بر مبنای قرآن و سنت باشد، نه فقه سنتی یا پویا و یا تشریحی!! که مفضلاً در رساله ی «فقه گویا» نقد و بررسی گردیده اند.

س ۵- آیا اعتقاد به قضا و قدر- نصیب و قسمت- واجب است؟

ج ۵- اگر قضا و قدر برای مکلف به هر صورتی مفهوم و معلوم باشد چون بر مبنای نصّ قرآن و سنت ثابت است، پذیرفتن آن به گونه‌ی مفصلّ واجب می‌باشد و اگر مفهوم هم نباشد باید به طور اجمالی آن را پذیرفت، مانند اعتقاد به وجود خداوند که در اصل واجب است ولی حقیقت وجود الهی بر همگان مجهول است.

س ۶- آیا مطالعه کتب و نوشته‌جات روشنفکران غیر مذهبی و یا حتی ضدّ مذهبی برای اهل علم جایز است؟

ج ۶- اینگونه مطالعات برای اطلاع بر گمراهیها و یافتن پاسخ برای آنها، در صورت امکان و توانایی پاسخ دادن صحیح به آنها جایز و واجب است، زیرا تحکیم عقیده‌ی درست اسلامی، حداقل برای خود شخص و سپس برای دیگران در حد امکان وظیفه‌ای شرعی است.

س ۷- آیا توهین و تمسخر و استهزاء موجب تغییر و یا تخفیف در مسائل شرعی می‌شود به عنوان مثال در بعضی از مجامع عملی و فرهنگی، داخلی و خارجی اگر شخص ریش بگذارد موجبات توهین و تمسخر و حتی اهانت نسبت به مقدّسات فراهم می‌شود آیا در چنین صورتی می‌توان ریش مختصری گذاشت (مثل ریشی که اطراف صورت را می‌زند و فقط قسمت چانه را می‌گذارند و یا بعضی‌ها قسمت چانه را می‌زند و قسمت پایه را بلندتر (پایین تر) می‌گذارند و یا بعضی‌ها یک ریش باریک می‌گذارند آیا اینها صدق ریش می‌کند؟ البته بعضی مواقع هم شخص مسلمان را مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌دهند و هم زمینه توهین به دین اسلام ممکن است فراهم شود، در این صورت تکلیف چیست؟

ج ۷- هیچگونه توهین و تمسخری موجب تغییر و یا تخفیف مسائل شرعی نیست مگر در صورت تقیه که با حفظ اصل حکم شرعی، به گونه‌ای عمل شود که با نظریه‌ی مذهب مخالف باشد که اگر اینگونه عمل نشود ضرر یا خطری پیش آید، و در مسأله‌ی ریش گذاری اولاً دلیلی بر وجوب آن و یا حرمت آن و یا حرمت ریش تراشی، نداریم و در صورت حرمت نیز در دَوْرانِ امر، میان ریش گذاری و اهانت باید آنچه را که حرمتش کمتر است در نظر گرفت، ولی در واجبات و محرمات اصلی، هرگز هیچگونه اهانت و تمسخری مانع از انجام آنها نخواهد شد بلکه با تبیین این مطلب که آنها از شعائر مذهبی است و مذاهب بشری هم گوناگون است، مسئله واضح گردیده و مشخص می‌شود که مسخره کردن در نزد عقلا هرگز وجهی ندارد.

س ۸- می‌گویند شبهای نهم، دهم و یازدهم ماه ربیع الاول در مراسم عید عمر «رفع القلم» می‌شود یعنی اگر کار خلافی صورت گرفت در نامه اعمال ثبت نمی‌شود آیا این مطلب صحیح است؟ (می‌گویند چون خشنودی حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) خشنودی خداست و غضب حضرت فاطمه‌ی

زهرای غضب خداست، بنابراین هر کس در مراسم خشنودی حضرت فاطمه زهرا شرکت کند به خاطر خشنودی حضرت فاطمه ی زهرا در آن مدّت رفع القلم می شود.

ج ۸- هرگز از هیچ مکلفی مگر در حالت ضرورت از نظر شرعی، رفع قلم نمی گردد، و خشنودی حضرت زهراء (سلام الله علیها) رفع قلم که ترک شریعت الهی باشد هیچ مناسبتی ندارد، و تنها مسرور بودن به مسرتِ حضرتش درست است ولی مراسم به اصطلاح عید عمر بر خلاف تقیه و ادب اسلامی است و هرگز در تاریخ زندگی ائمه ی معصومین (علیهم السلام) که در این باره از دیگران نزدیکتر و سزاوارترند سابقه نداشته است و تعصبات منسوب به مذهب که هرگز دلیل شرعی ندارد و موجب اختلاف میان مسلمانهاست جایز نیست، بلکه کارها و گفتارهایی که دیگران را تحریک کرده و به مقابله به مثل وا می دارد حرام است.

س ۹- انجام بعضی از رسوم ملی مثل چهارشنبه سوری- که نزدیک ایام عید به عنوان یک سنت ملی انجام می شود و وسائل اضافی و غیر ضرور را آتش می زنند و کمی هم بازی می کنند آیا جایز است؟ (البته نه به عنوان پرستش آتش بلکه به عنوان اینکه آتش سمبول سوزاندن و از بین بردن بدیها و رذایل است؟

ج ۹- آتش زدن وسائل اضافی و غیر ضروری اگر مالیت داشته باشد در هر صورت حرام است، خصوصاً اگر به عنوان آتش سوزی چهارشنبه سوری باشد که با سنت زرتشتی توافق دارد حرمتش دو بعدی خواهد بود.

س ۱۰- روانشناسان برای تشخیص بهره هوشی و یا عبارتی میزان هوش افراد تستهایی را ترتیب می دهند و یا بعضی از بازیها را پیشنهاد می کنند که برای تقویت حافظه مفید است (هدف از بازی پرورش خلاقیتها و استعدادهای اشخاص بازی کننده است و بسته به نوع بازی در همان زمینه، قوای فکری هوشی و یا جسمی و بدنی) فرد تقویت می شود و بوسیله بازی، فرد آموخته ها را به کار می گیرد و بسته به نوع بازی، فعالیت ذهنی جسمی انجام می دهد) فرض کنید یکی از این بازیهای که پیشنهاد می کنند بازی با مهره ها است که اصطلاحاً شطرنج نامیده می شود ولی ما صرف نظر از اسم و تاریخچه ی آن متوجه این مطلب می شویم که این بازی برای تقویت حافظه و تمرکز حواس مفید است و با این نیت بازی می کنیم که موجب تقویت حافظه و تمرکز فکر و حواس شود، به عبارتی بازی با مهره ها را نوعی تست هوشی می دانند زیرا در این بازی نیروی اصلی، تفکر بازی کننده است یعنی اندیشیدن و فکر کردن و مهره ها را حفظ کردن و با دقت و تفکر جابجا کردن و باید توجه داشت یکسری از بازیها صرفاً جنبه ی بازی و اتلاف وقت ندارد بلکه نوعی فعالیت ذهنی و فکری است و این بازیها می تواند به مثابه ی تست هوش باشد و بوسیله بازی می شود میزان دقت و

هوش افراد را ارزشیابی نمود همچنین بازی با ورق که اصطلاحاً پاسور نام دارد کاری به قدمت و تاریخچه و اسم آن نداریم سؤال این است که اگر این بازی به نوعی، تست هوش تلقی گردد و برای تقویت حافظه و تمرکز حواس مفید باشد و انسان با توجه به این انگیزه و نیت بازی کند یعنی برای تقویت حافظه و تمرکز حواس بوسیله بازی، زیرا نباید تمرکز حواس و تقویت حافظه را منحصر به دعا و مطالعه دانست گرچه بسیار مهم و مفید هستند ولی بازیها هم می تواند نقش مؤثری در پرورش و تقویت قوای فکری و جسمی داشته باشد، مطلب دیگر اینکه کاری به اسم و تاریخچه ی بازی نداریم، فلسفه و محتوی بازی برایمان مهم است در روانشناسی می گویند افکار فرد را نمی شود اندازه گیری نمود ولی رفتار فرد را می شود بوسیله تستها و بازیها و کنشها و واکنش ها و عکس العمل ها اندازه گیری و ارزشیابی کرد با توجه به مطالب بالا اگر با این دید و نیت بازی شطرنج و یا بازی با ورق بکنیم جایز است؟

ج ۱۰- بازی با ورق و شطرنج اگر بر مبنای برد و باخت و لهو باشد به دو جهت حرام است و اگر تنها لهو باشد از یک جهت حرام می باشد چنانکه اگر صرفاً برد و باخت باشد تنها از جهت تصرف بیجا در مال مردم حرام است ولی در هر صورت اگرچه عنوان تست هوش در کار باشد این بازیها از لهو بودن و ایجاد دشمنی میان بازیکنان خالی نیست، خصوصاً در صورتی که تستهای هوش از طریق حلال مانند مسابقات ریاضی و .. امکان پذیر است و رویهم رفته شطرنج به هیچ وجه حلال نیست، نه از جهت قمار که گفته شد بدون برد و باخت قمار نیست و حلال است بلکه از جهت لهو بودن حرام است و بر مبنای آیه ی: «و انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العدواة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون» می بینیم که در مورد حرمت میسر که نمونه ی بارزش شطرنج است هرگز قمار و برد و باخت مطرح نیست بلکه دشمنی و دوری از خدا و سستی در انجام واجبات مهمترین نتیجه ی آن است و شطرنج هم که بازی با آن گاه مدتهای زیادی طول می کشد، ره آوردش لهوی کامل است که مکلف را از انجام واجبات زندگی روحانی و مادی دور می گرداند.

س ۱۱- شرط چیست؟ و آیا مطلق شرط بندی حرام است و آیا همه نوع بازیها و فعالیتهای ورزشی و غیر ورزشی را حرام می نماید؟

ج ۱۱- هر نوعی از شرط بندی که عنوان مفتخواری را در برداشته باشد حرام است ولی در مسابقات شرعی مانند بهتر پاسخ دادن به مسائل شرعی و تکلیف شرعی را بهتر انجام دادن و بالاخره عنوان «فاستبقوا الخیرات» که مسابقه در خیرات شرعی است، در اینگونه موارد شرط بندیهای معقول اشکالی ندارد، ولی در مواردی مانند اینکه کدامیک می تواند دو کیلو غذا بخورد که هم شرط بندیش

حرام است و هم اصل اینگونه غذا خوردن که یا اسراف است یا تبذیر، و همچنین در کارهای مباح شرط بندی حرام است ولی در کارهای مستحب و خصوصاً واجب، مسابقه و شرط بندی اشکالی ندارد و در احادیث معصومین (علیهم السّلام) نیز به بعضی موارد مانند تیر اندازی، شنا و ... اشاره شده که خود نمونه ی بارزی از شرط بندی است که آمادگی نیروهای جنگلی را در بردارد.

س ۱۲- آیا حجاب اسلامی منحصر به چادر (و یا مانتو و روسری) است یا اینکه زنان هم مثل مردان می توانند از البسه سنتی استفاده نکنند و مثل مردان لباس بپوشند البته تمام اعضای مورد نظر پوشانده می شود با استفاده از لباسهای بلند و گشاد و موهای سر خود را هم بپوشانند. یعنی همانگونه که مردان بعضی از کشورهای اسلامی از البسه ی سنتی استفاده نمی کنند زنان هم مثل مردان لباس بپوشند این مسأله به سبب تحرک و فعالیت و حضور بیشتر زن در جامعه است چنانچه در کشورهای اروپائی و آمریکائی و ... مسلمانان اکثراً اینگونه هستند؟ (بعبارتی پوشش کامل اسلامی بدون چادر و مانتو)

ج ۱۲- حجاب اسلامی در انحصار چادر یا مانتو و روسری نیست، بلکه تنها پوشانیدن کل بدن واجب است به استثنای صورت و دستها تا مچ، ضمناً اندازه ی صورت هم مقداری است که در وضو شسته می شود، و نیز نباید همانندی پوششهای مردان و زنان به گونه ای باشد که با یکدیگر اشتباه شوند.

س ۱۳- آیا پوشیدن لباس بدن نما برای مرد یا زن جایز است؟

ج ۱۳- پوشیدن لباس بدن نما برای مرد و زن تا جایی جایز است که نمایش بدن بدون لباس هم جایز باشد مانند دست و صورت زن و جاهای غیر حسّاس بدن مرد، ولی در صورت بدن نمایی حرام، لباس بدن نما بر حرمتش می افزاید زیرا نمایش و زیبایی را بیشتر می کند.

س ۱۴- آیا استفاده از کلاه گیس جهت جانشینی پوشش موی برای بانوان در موارد فیلم- سریال- یا مجامع فرهنگی خارج از کشور به شرطی که موی سر پیدا نباشد جایز است؟ (یا اینکه ممکن است در دانشگاههای کشورهای خارجی از ورود دختران محجبه جلوگیری کنند آیا در این صورت می شود از کلاه گیس به عنوان جانشینی روسری یا مقنعه استفاده نمود)

ج ۱۴- چون آشکار شدن موی اصلی سر زن تنها به حکمت آرایش و جلوه ی بیشتر زن، حرام است، که اگر مویی بر سر زن نباشد این خود ضد آرایش و طبعاً دیدن آن حلال است، بنابراین کلاه گیس هرگز نقشی در حلیت ندارد، بلکه اگر کلاه گیسی زیباتر از موی اصلی سر زن باشد حرمتش افزوده می گردد.

س ۱۵- آیا زن می تواند هنگام بیرون رفتن از منزل مقدار مختصری آرایش کند؟ به شرط آنکه مفسده نداشته باشد؟

ج ۱۵- آرایش زن به هر صورتی، در برابر مردان اجنبی هرگز جایز نیست، و شرط عدم مفسده هم قابل تضمین نیست مگر اینکه این آرایش مختصر در برابر پیرمردانی باشد که حتی حجاب هم از آنان واجب نیست.

س ۱۶- آیا شنیدن صدای زن در مجامع فرهنگی و هنری به صورت سخنرانی یا سرود و یا مرثیه اگر مفسده نداشته باشد و تهییج نوعی، هم نداشته باشد یعنی به وسیله صدایش بخواند تأثیری روی افکار یا عواطف افراد حاضر بگذارد و مسائل شهوی و جنسی دخیل نباشد آیا جایز است؟

ج ۱۶- مفروض این مسأله حرام نیست ولی عدم مفسده هم قابل تضمین نیست مگر در مواردی مانند مرثیه به شرطی که مرثیه خوان جوان و زیبا نباشد زیرا گریه کردنش هم احیاناً مفسده دارد و یا شهوت انگیز است، و بالاخره تضمینی برای عدم تحریک شهوت، ندارد.

س ۱۷- آیا مکالمه یا مکاتبه یا معاشرت در حالت کلی بین پسر و دختر ایراد دارد، مثلاً در مجامع فرهنگی و یا هنری به صورتی است که زنان و مردان یا دختران و پسران لازم است با هم فعالیت‌های علمی در ابعاد مختلف داشته باشند فرض ما هم بر سالم بودن برخوردها و محیط است آیا جایز است؟

ج ۱۷- اینگونه برخوردها با تضمین عدم تجاذب جنسی، حرام نیست، و در صورت احتمال، حرام می باشد زیرا شرع مقدّس از تمامی مقدّمات و وسائل تجاذب جنسی نامشروع جلوگیری کرده است.

س ۱۸- اگر در مسئله ی ازدواج دختر باکره پدر دختر به خود دختر اختیار و به عبارتی اذن دهد و به وی بگوید تو صاحب اختیار هستی و در رابطه با ازدواج خودت تصمیم بگیر و یا پدر دختر به مادر دختر این اذن را بدهد و پدر دختر به مادر دختر بگوید تصمیم گیرنده تو هستی آیا باز هم اجازه پدر دختر لازم است؟

ج ۱۸- در این مسأله نخست باید گفت: پدر در باب ازدواج دخترش ولایتی ندارد ولی چون رئیس خانواده است تنها از نظر مصلحت اندیشی و نگرهبانی از مفسده، تکلیف مهمتری در حفاظت دخترش دارد و اگر هم ولایتی بر دختر می داشت اختیار ازدواجش را به شرطی می توانست به دختر یا مادر او بدهد که مراعات این مصلحت شده باشد، چنانکه اگر دختر بالغه ی رشید، مصلحت زندگیش را در ازدواجی بداند که پدرش با غفلت و یا نادیده گرفتن آن راضی به این ازدواج نباشد در اینجا ولایت پدر ساقط است و بالعکس اگر ازدواجش برخلاف مصلحت باشد نه تنها پدر بلکه دیگرانی هم که ولایتی در این ازدواج ندارند باید از باب نهی از منکر مانع آن گردند «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»، که «ولایت» راهنمایی همگانیست و در انحصار کسی نمی باشد.

س ۱۹- آیا زن می تواند به عنوان هنر پیشه در فیلم، سریال و تئاتر بازی کند؟ و همچنین در نقشهای مختلف؟

ج ۱۹- بازی زنان به عنوان هنر پیشه اگر با رعایت حجاب اسلامی موجب تحریک شهوت بازیکنان و دیگران نباشد اشکالی ندارد ولی تضمین این حکم تنها نسبت به زنان مسن است، زیرا در مورد زنان زیبا و جوان چنان تضمینی بر خلاف واقعیت می باشد و در حقیقت کلاه سر شرع گذاردن است.
س ۲۰- آیا زن می تواند به عنوان فروشنده در مغازه اشتغال داشته باشد یا به عنوان راننده به کار مشغول شود؟

ج ۲۰- چون فروشنده گی و شغل رانندگی برای زن ناگزیر از برخورد با مردان است و پی آمدهای درستی ندارد جایز نیست مگر زنایکه به سن یائسگی رسیده اند و یا برخوردها با پیرمردانی باشد که پیامدهای نامطلوب ندارد، و اگر شغل فروشنده گی و رانندگی ضروری باشد در حدّ ضرورت شرعی جایز است مگر در صورتیکه لازمه اش ناهنجار باشد و بالاخره در صورت تضمین واقعی عدم تحریک شهوت و ارتباطات نامشروع، جایز، و در غیر این صورت حرام است.

س ۲۱- آیا مسابقه ی دختران با پسران در بازیهای مثل والیبال- پینگ پنگ که زمین بازی کاملاً مجزاً است یعنی تیم پسران یک طرف و تیم دختران در طرف دیگر زمین قرار دارند بدون مفسده با رعایت موازین شرعی که هیچگونه تماسی و ارتباطی وجود ندارد جایز است؟

ج ۲۱- حرام است مگر با رعایت موازین شرعی که احتمال عقلائی و معمولی ارتباط نامشروع وجود نداشته باشد ولی تضمین ارتباط مشروع میان دختران و پسران جوان بسیار مشکل است و در جایی که تنها بودن یک زن و مرد اجنبی حرام و نماز خواندنشان در این حال ممنوع باشد، حکم ارتباط نزدیکتر معلوم است و اصولاً روابطی که احتمال پی آمدهای نامطلوب داشته باشد حرام است و در دوران امر میان اهمّ و مهمّ نیز باید اهمّیت شرعی در نظر گرفته شود، روی این اصل، دختران و پسران در بازیهایشان اضافه بر جدا بودن مکانی، بایستی از دید یکدیگر هم دور باشند.

س ۲۳- آیا مرد و زن با استفاده از حائلی مثل دستکش بدون مفسده می توانند با هم دست بدهند؟
(البته بیشتر جوامع رسمی و بین المللی می باشد)

ج ۲۳- اصولاً تماس مرد و زن چه با حائل و چه بی حائل در صورتی حرام است که پیامد قطعی و یا احتمالی نامشروع داشته باشد چنانکه احیاناً دست دادن با یکدیگر ممنوع نیست مانند دست دادن با پیره زن، و گاهی نیز صرف نگاه کردن به صورت و یا اندام پوشیده هم حرام است.

س ۲۴- آیا اگر دختری با پسری دوست باشند و بدانیم که مفسده ای ندارد می توانیم مانع دوستی آنان شویم؟ مثلاً دوستی ایشان ممکن است در زمینه های علمی- فرهنگی- هنری باشد.

ج ۲۴- دوستی در زمینه های علمی، فرهنگی، هنری و ... چنانکه دوستیهای شهوانی را در بر نداشته باشد ممنوع نیست، ولی تضمین آن خیالی بیش نیست، و چنان پیامد ناهنجاری به خصوص میان جوانان اتوماتیکی و ناخود آگاه است.

س ۲۵- مفروض است:

دختر مؤمنه ای با پسر مؤمنی در معابر عمومی (مثل پارکها و خیابانها ...) و یا سوار ماشین هستند و با هم در حال صحبت کردن و معاشرت می باشند (پیرامون مسائل علمی، فرهنگی، هنری و یا حتی ازدواج) آیا می توانیم مانع معاشرت و صحبت آنها بشویم (با توجه به اینکه علم به مفسده بودن و وجود گناه نداریم بلکه شک و تردید داریم) و آیا آنها را می توانیم بازداشت کنیم و مطلب دیگر اینکه آیا مجاز هستیم خانواده آنها را از این مسئله آگاه سازیم با توجه به اینکه ممکن است آبروی دختر و پسر ریخته شود؟

ج ۲۵- در مفروض مسأله که هرگز منکری انجام نشده، مانع شدن میان اینگونه معاشرت حرام است، تا چه رسد که بازداشت شوند و نیز جایز نیست آبروی دختر و پسر را ریختن و خانواده ی ایشان را مطلع کردن- گرچه کار حرامی مرتکب شده باشند که در اینجا باید نهی از منکر گردند- مگر اینکه این آگاه ساختن مانع از استمرار منکر گردد.

س ۲۶- آیا آموزش و یادگیری ورزشهایی همچون کاراته- کشتی- جودو- با رعایت موازین شرعی توسط مربی زن و به دور از چشم نامحرمان برای زنان جایز است؟

ج ۲۶- در مفروض مسأله، آموزش و یادگیری ورزش میان زنان حرام نیست مگر در مواردی مانند شطرنج که حرام است، ولی مانند کاراته، کشتی، جودو و ... جایز بلکه مستحب و یا برای دفاع، واجب است.

س ۲۷- هنگام عبور از کنار خیابان پیرزنی را می بینیم که می خواهد به آن طرف خیابان برود و تقاضای کمک می کند و هنگام کمک ممکن است دست پیرزن را لمس کنیم آیا جایز است؟

ج ۲۷- لمس دست پیره زن، هرگز در حال عادی هم اشکال ندارد، و در مفروض مسأله اگر دختر جوانی هم باشد که ضرورت حفظ جان یا سلامتی، چنان لمسی را ایجاب کند حرام نیست، مانند دختری که در آب در حال غرق شدن است که از لحاظ تقدیم اهم بر مهم نجات او از غرق شدن واجب است.

س ۲۸- آیا عشق مجازی (علاقه عاطفی و روانی) پسر به دختر به شرط آنکه مفسده نداشته باشد جایز است؟

ج ۲۸- عشق مجازی یعنی علاقه‌ی عاطفی و روانی و سرجمع علاقه‌ی ایمانی و انسانی، خود وظیفه‌ی ولایت عمومی میان مسلمانان است، مگر عشقی که سر از ناهنجاری در آورد، و بالاخره روابطی که مقدّمه‌ی حرام نباشد حلال و آلا حرام است.

س ۲۹- زیور آلات چیست؟ و آیا استعمال زیور آلات برای مردان حرام است؟

ج ۲۹- زیور آلات برای هر دوی زن و مرد معلوم است، و زیور آلاتی که ویژه‌ی زنان باشد برای مردان حرام است و غیر آن حلال، به شرطی که در برابر نامحرم و محرک او نباشد.

س ۳۰- اگر دختر و پسری کفو یکدیگر باشند و به هم علاقه مند؛ و بخواهند ازدواج کنند ولی دختر این احتمال را بدهد که اگر با پدرش مطرح کند پدرش مخالفت می‌کند در اینجا تکلیف چیست؟

ج ۳۰- در مفروض مسأله و کفویت حتمی؛ پدر ولایتی بر دختر ندارد، و حتی با داشتن ولایت که تنها به منظور مصلحت است اگر بر خلاف مصلحت دختر، مانع ازدواجش گردد ولایتش ساقط است، که در مسأله‌ی ۱۸ مشروحاً بیان گردید.

س ۳۱- اگر دختری عاقله- بالغه- و رشیده باشد یعنی بتواند صلاح و مصلحت خود را بفهمد و درک کند و در شرایطی باشد که فعلاً نمی‌تواند ازدواج دائم بنماید آیات چنین دختری می‌تواند با توجه به شرایط؛ ازدواج موقت را جاری سازد زیرا اگر ازدواج موقت نکند به حرام و فساد می‌افتد؟

ج ۳۱- در مفروض مسأله، این ازدواج موقت، واجب است و حتی اگر به حرام هم نیفتد جایز می‌باشد و چنانکه مکرراً گذشت اجازه‌ی پدر شرط نیست، و اصولاً در دانشگاهها و جاهای دیگر که اختلاط و برخورد شغلی و همکاری میان پسران و دختران وجود دارد بهترین شیوه‌ی جلوگیری از حرام ازدواج موقت است البته منهای همبستری، زیرا سرمایه‌ی بکارت را با عقد موقت از دست دادن، سفاهت است، مگر در موارد استثنائی مانند مفروض مسأله.

س ۳۲- آیا زن بیوه را بدون اجازه‌ی مرجع قانونی و رسمی می‌توان صیغه نمود یا اینکه صیغه‌ی زن بیوه با توجه به شرایط مندرج در رساله‌ی توضیح المسائل به همان صورت جایز است و آیا برای صیغه‌ی زن بیوه شاهد یا نوشته لازم است یا اینکه اجرای شرایط مندرج در رساله توضیح المسائل که عبارتست از توافق طرفین و تعیین مبلغ و مدت کافی است؟ و آیا زن می‌تواند مبلغ را به مرد ببخشد و آیا در صیغه (ازدواج موقت) فرقی بین زنان بیوه و یا دختر باکره است؟

ج ۳۲- پاسخ به ترتیب اینست که در ازدواج اجازه‌ی مرجع قانونی شرط نیست و فقط اجازه‌ی شرع لازم است که طبق شرایط عمل شود، و برای صیغه‌ی زن بیوه یا باکره شاهد و نوشته‌ای لازم نیست، مگر برای فرزند و میراث که نوشته لازم است و زن در هر صورت می‌تواند مهریه‌ی خود را

با طیب خاطر بدون سفاهت و فریب خوردگی و تهدید و یا تطمیع بیخشد، و در ازدواج موقت فرقی میان زنان بیوه و باکره نیست مگر آنچه گذشت که بکارت را بدون ضرورت از دست دادن، سفاهت است.

س ۳۳- عده ای از ایرانیان که به کشورهای خارجی سفر می کنند با زندهای آن کشور ارتباط برقرار می کنند حال با توجه به این که در صیغه رضایت طرفین و تعیین مدت و مبلغ شرط است آنجا هم تقریباً به این گونه است آیا این مورد می تواند شرعی باشد؟ (رضایت طرفین - تعیین مدت و مبلغ) و آیا در صیغه فرقی بین زنان مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد؟

ج ۳۳- صیغه که به معنی عقد لفظی است در هیچگونه ازدواجی شرط اساسی نیست بلکه نمایانگر پیوند قلبی و درونی می باشد و تنها قصد همسری با رضایت طرفین و تعیین مدت و مبلغ شرط است خواه نوشته باشد و یا هرگونه لفظ و یا کاری که نمایانگر اصل ازدواج است، و بهتر است به جای لفظ صیغه که مورد نفرت عمومی است کلمه ی عقد موقت بکار برده شود و اگر هم لفظ عقد جایی نداشته باشد چنانکه در ارتباط با زنان خارجی و یا بی عقیده اینگونه است باید عنوان حلیت با شرائطش مقرر گردد و میان زنان مسلمان و غیر مسلمان فرقی نیست مگر اینکه زن منکر خدا و یا مشرک باشد، چه عقد دائم باشد یا منقطع و بعضی از شرایط عبارتست از اینکه زن زناکار نباشد، چنانکه ازدواج مرد زناکار هم با زن عقیفه حرام است و نیز حامله یا در حال عده و یا شوهر دار نباشد.

س ۳۴- آیا زن در هنگام اجرای مراسم عقد در شرایط عقد می تواند این شرط را بگذارد که مرد (شوهرش) با هیچ زن دیگری تا موقعی که او در اختیار شوهرش است ازدواج نکند. ؟ یا هیچ زن دیگری چه دائم و چه غیر دائم و چه مشروع و چه العیاذ بالله نامشروع ... رابطه نداشته باشد و اگر خلاف این ثابت شد زن وکیل است از جانب شوهر طلاق بگیرد؟ و مهریه و مخارجش را از اموال شوهرش برداشت نماید.

ج ۳۴- شروط خلاف شرع، در عقد الزام آور نیست که از این جمله «شرط مفروض» است، و تنها این شرط می تواند وکالت در طلاق را جایز کند، چنانکه شرط ترک مباح و ماندنش نیز حرام است، روی این اصل تخلف از اینگونه شرطها حرام نیست و عقد را باطل نمی کند و تنها وکالتی که در مورد آنهاست به گونه ای مرجوح درست است.

س ۳۵- همانطور که مستحضرید در ازدواج موقت (صیغه) رضایت طرفین - تعیین مدت و مشخص نمودن مبلغ لازم است حال دختری با پسری با هم دوست هستند پدر دختر هم می داند و ممانعتی به عمل نمی آورد. در این دوستی هر دو طرف یعنی دختر و پسر راضی هستند- و برای شرعی

بودن مسئله زمان (مدّت) و مبلغی را هم مشخص می کنند که از نظر شرعی مسئله ای نداشته باشد دختر و پسر نظرشان اینست که اسم صیغه روی این رابطه نباشد بلکه اسم دوستی روی این رابطه باشد زیرا ایشان شیعه مذهب هستند- و نمی خواهند کاری خلاف فقه شیعه انجام دهند و در عین حال فعلاً موقعیت انجام ازدواج دائم را ندارند- آیا این رابطه که دختر و پسر می خواهند شرعی باشد (صیغه) و در عین حال می خواهند لفظ صیغه روی رابطه آنان نباشد (با وجودیکه در عمل به شرایط صیغه عمل نمودند) و می خواهند اسم دوستی یا نامزدی روی رابطه آنان باشد آیا این گونه عمل کردن جایز است؟ و آیا دختر می تواند مهر را به مرد ببخشد.

ج ۳۵- در مفروض مسأله با قصد همسر شدن، محرمیت حاصل است و لفظ صیغه یا عقد، لازم نیست بلکه تنها به عنوان ازدواج موقت یا محرمیت نه قصد همسری، با شرط مدّت و مبلغ، رابطه ی ایشان جایز است.

س ۳۶- آیا هر نوع لذّتی شهوت است و یا اینکه بعضی از لذّات که منجر به روابط نامشروع بشود حرام است؟

ج ۳۶- شهوت در اصطلاح فقهی لذّت جسمانی است که مهمترینش لذّت جنسی می باشد و میان زن و شوهر حلال است و میان غیر آنها اگر به اندازه ای باشد که مقدّمه ای برای روابط نامشروع اصلی گردد حرام است، و اگر هم مقدّمه نباشد خالی از حرمت نیست.

س ۳۷- تعریف شهوت چیست؟ آیا منظور حصول شهوت (دفع شهوت) است یا میل و هوی و هوس را هم شامل می شود؟

ج ۳۷- مقصود از شهوت در اصطلاح فقهی اعمّ است از دفع شهوت و یا خود شهوت، و میل و هوی و هوس گاه مقدّمه ی آنست و گاهی هم در مرحله ای قرار دارد که هرگز منجر به خود شهوت جنسی نمی شود.

س ۳۸- منظور از طرب و التذاذ چیست؟

توضیحاً مطالبی عرض می شود لذّت بردن دو نوع است: یک نوع لذّت شهوانی است و آن حصول شهوت است به عبارتی مسائلی که مقدّمات انس و روابط نامشروع و حصول شهوت را ایجاد می کند و یک نوع لذّت درونی است. در لذّت درونی ایجاد انبساط خاطر- و ایجاد آرامش روانی و برقراری تعادل در ارگانسیم بدن است به نظر بسیاری از افراد آگاه لذّت درونی یا لذّت روحی یا لذّت عاطفی بسیار برتر و بهتر و مفیدتر از لذّت شهوانی یا لذّت جنسی یا حصول شهوت است. در چنین مواردی که منظور ایجاد لذّت درونی- و عاطفی است آیا معاشرت با جنبش مخالف، جایز است؟

ج ۳۸- لذت درونی که توأم با لذت جنسی نباشد هرگز اشکالی ندارد ولی در صورتی که مقدمه ای برای لذت جنسی قرار گیرد خود مقدمه ی حرام است، چه بعد سوّم شهوت باشد که خود عمل جنسی است و چه بعد دیگرش که تنها لذت جنسی را در بردارد و بالاخره اگر این دو لذت از پی یکدیگر باشند و یا صرفاً لذت جنسی در کار باشد با اختلاف مراتب حرامند و اگر احیاناً لذت روحی و جذبه ی قلبی پی آمدِ محتمل و یا حتمی لذت جنسی را در بر نداشته باشد حرام نیست مشروط به اینکه درون اتاقی که درفش بسته است نباشد.

س ۳۹- شرط برد و باخت حرام کننده ی بعضی از بازیها می باشد. در حالیکه اگر شرط برد و باخت نباشد بازی جنبه ی تفرّنی و تخصّصی خود را از دست می دهد شرط در بازی بر کیفیت و کمیت بازی و بر تخصّصی و تفرّنی کردن بازی اثر مطلوب می گذارد و باعث می شود که افراد جدّی تر و تخصّصی تر و تفرّنی تر بازی کنند آیا در این صورت که وجود شرط در بازی برای سلامتی و تندرستی و شادابی و نشاط مؤثر باشد شرط جایز است؟

ج ۳۹- شرط برد و باخت- چنانکه گذشت- تنها در بازیهایی جایز است که مستحب و یا واجب باشند مانند بازیهایی که نیروهای دفاعی را فزونی می بخشند، و یا موجب تندرستی و رفع کسالت می گردند.

س ۴۰- اگر با شنیدن صدای زنی احساس آرامش و تسکین کنیم البته اگر آن صدا مهیج کننده ی قوای جنسی نباشد آیا گوش کردن به آن صدا جایز است؟

ج ۴۰- شنیدن صدای آرامش دهنده در مفروض مسأله حرام نیست، به شرط تضمینی واقعی و نه خیالی که پی آمدِ شهوانی را در بر نداشته باشد.

س ۴۱- آیا ابراز محبتهای عاطفی جایز است (از صفات انسانها منجمله این است که می خواهند ابراز لطف و محبت بکنند و کسی را به عنوان همراز و همزبان داشته باشند و در بعضی مواقع با او صحبت کنند تا کمی تسکین و آرامش در خود ایجاد کنند و قصد خلافی هم نیست آیا چنین رابطه ای جایز است؟

ج ۴۱- مفروض این مسأله جایز است.

س ۴۲- آیا در مسئله حجاب پوشش بدن بوسیله لباس از نامحرم کافی است؟

ج ۴۲- حجاب اسلامی فقط پوشش بدن بوسیله ی لباس از نامحرم نیست، بلکه طرز سخن و رفتار، نیز باید محجوب باشد و چه بسا حجاب بدن اسلامی است ولی از سایر جهات حجاب وجود ندارد و یا بالعکس بدن حجاب ندارد ولی از سایر جهات حجاب وجود دارد، و هر دو حجاب برای زن واجب است به ویژه حجاب دوّم.

س ۴۳- تقیه چیست؟ و در چه مواردی جایز است؟

ج ۴۳- تقیه: نگهداشتنِ اهمّ است با از دست دادن مهمّ در چارچوب شرع مثلاً حفظ تندرستی و جان و مانند اینها با از دست دادن شرطی از شروط واجب، مثلاً دست بسته نماز خواندن در مواجهه با خطر از طرف کسانی که آن را واجب می دانند و یا از دست دادن اصل واجب و ارتکاب حرام در برابر آنان که حرام را واجب و واجب را حرام می دانند که این گونه موارد تقیه از اشخاص است، و گاهی هم تقیه در برخورد دو وظیفه است، مثلاً نجات دادن دختری از غرق شدن و لمس نکردنش که چون اولی مهمتر است و مستلزم لمس وی می باشد، نجاتش از غرق شدن واجب است، ولی همین لمس در صورتیکه حرمتش بیشتر از حرامی دیگر باشد حرام خواهد بود مانند لمس کردن بدن مرد نامحرم توسط زن نامحرم هنگام آمپول زدن در حالی که جان مرد هم در خطر نیست و امکان دسترسی به مرد آمپول زن هم وجود دارد.

س ۴۴- آیا خواب و استخاره حجیت شرعی دارد؟ و عمل بدان ها لازم است؟

ج ۴۴- هیچ حجت شرعی بدون دلیل قطعی از کتاب و سنت ثابت نمی شود و خواب و استخاره ی صحیح تنها موضوع حکم را مشخص می کند و در صورتی که اطمینان بخش باشد باید به عنوان موضوع حکم پذیرفته شود، مانند موضوع مجهولی که برای مکلف به گونه ای درست تبیین شود.

س ۴۵- آیا فالگیری جایز است؟ فالگیری با قرآن و یا سایر کتابها ... چطور؟

ج ۴۵- فالگیری چون دلیل شرعی ندارد مطلقاً جایز نیست و تنها استخاره با قرآن آن هم پس از احراز حلیت کار مورد نظر، با فکر و مشورت کردن با راهنمای آگاه، البته در غیر واجبات و محرمات جایز است زیرا استخاره و تَفَأُل تنها برای روشن شدن موضوع است و حکمی را تعیین نمی کند.

س ۴۶- آیا قرعه کشی جایز است؟ و آیا صورت شرعی دارد؟ آیا جوایزی که در اثر قرعه کشی به افراد تعلق می گیرد (جزء اموال شخصی فرد محسوب می شود؟)

ج ۴۶- قرعه کشی در اموال مشترک میان مشترکین جایز است ولی اگر مال شخصی و یا گروهی را به عنوان هبه میان گروهی دیگر قرعه کشی کنند اشکالی ندارد و دخالت صاحبان مال در قرعه به اندازه ی سهمشان جایز است و بطور کلی اگر عنوان بخشش به دیگری در کار باشد قرعه اش بی اشکال است ولی اگر قرعه میان خود صاحبان مال باشد چه با اشتراک دیگران و یا منحصراً میان خودشان، تنها قرعه ای درست است که حداکثر به اندازه ی مالی باشد که برای قرعه داده اند و اصولاً قرعه در زمینه ی ناچاری است، مثلاً مالی را می خواهند به شخصی بدهند ولی چند نفر، شرایط مساوی بخشش را دارند که در این موارد قرعه کشی جایز است.

س ۴۷- قمار چیست؟

ج ۴۷- قمار عبارتست از بازیهایی که مشتمل بر برد و باخت باشد، که اگر برد و باخت مالی هم در کار باشد مفتخواری و لهو است و اگر برد و باخت مالی وجود نداشته باشد به عنوان لهو حرام است و قرآن نیز به جای لفظ قمار «میسیر» را بکار برده که به معنی وسیله ای است آسان برای دستبرد به اموال مردم و ایجاد دشمنی میانشان و غفلت از یاد خدا و سست شدن در انجام واجبات و ترک محرّمات.

س ۴۸- سحر چیست؟ و آیا جایز است؟

ج ۴۸- سحر: حقه بازی و چشم بندی و نیز کارهایی سری است که پیامدهای ناهنجاری را در برداشته و کلاً حرام است و بهترین وسیله برای باطل ساختن هر سحری خواندن یکصد آیه از قرآن به نیت ابطال سحر است، زیرا قرآن اعجازش از عصای موسی بیشتر است که سحرهای ساحران فرعون را که از همه ی ساحران قوی تر بودند ابطال نمود بنابراین اثر قرآن در باطل کردن هر سحری برتر از تمامی معجزه ها و سحرهاست و روی این اصل در ابطال سحر، سحر کردن نیز جایز نیست.

س ۴۹- غیبت چیست؟ و موارد حلیت آن را بیان فرمائید؟

ج ۴۹- غیبت: عیب گویی از کسانی است که عییشان از دیگران پوشیده است و شما آن را افشاء کنید چه عیب شرعی باشد مانند گناه و یا عرفی، و در صورتی که بدین وسیله ترک گناه شود غیبت جایز است، و یا دفع خطری از مسمانی ناآگاه به عمل آید و یا شخص گناهکار به گونه ای آشکار گناه کند که یاد کردن گناهش در غیابش افشاگری نباشد و نیز موجب اذیت او نگردد، و بالاخره حرمت غیبت از نظر اذیت غیبت شونده و یا ترغیب شنوندگان در انجام معصیت است و در غیر این دو صورت احیاناً واجب است مانند امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از فساد مهمتر.

س ۵۰- آیا مجسمه سازی و نقاشی از چهره ی انسان اشکال دارد؟

ج ۵۰- بر حسب آیه ی «یعملون له ما یشاء ریب و تمایل ...» مجسمه سازی به خودی خود حرام نیست مگر اینکه به عنوان مجسمه پرستی و یا احترامی بیجا باشد، زیرا بر حسب این آیه برای حضرت سلیمان مجسمه می ساختند، و قرآن نیز هنگامی که حکمی را از شرایع گذشته نقل می کند و آن را نسخ نمی نماید چنان حکمی با حدیث قابل نسخ نیست، وانگهی احکامی مانند مجسمه سازی که نفی و اثباتش تنها برای نفی و اثبات بت پرستی است هرگز قابل نسخ نیست زیرا جوازش بر مبنای عدم پرستش و احترام بیجا است و حرمتش بر مبنای پرستش و یا احترام بیجا می باشد، و نسخ در هر دو مورد جایز نیست.

س ۵۱- غنا چیست؟ و به چه مجالسی، مجالس لهو و فساد می گویند؟ اگر صدائی را گوش کنیم که فقط غنا باشد و مجلس لهو و لعب نباشد که اطلاق مجالس انس و لهو و لعب باشد، آیا در این صورت می توان گوش کرد؟

ج ۵۱- غنا که صدای خوش است حرام نیست بلکه لهو مطلقاً حرام است چه از نظر صوتی یا مطالب، اعمال، اموال و اولادی که موجب لهو گردند، چه بسا صدای خوش، با مطالبی پند دهنده، انسان را از غفلت نجات می دهد که بسیار خوب است چنانکه این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: **تَغْنُوا بِالْقُرْآنِ فَاِنَّهُ مَن لَّمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَیْسَ مِنَّا** «قرآن را با صدای خوش بخوانید که هر کس قرآن را با صدای خوش نخواند از ما نیست و بالعکس گاهی مطالبی لهو آور با صدای بد گزارش داده می شود که از جهت لهو بودنش حرام است و اگر همین مطالب با صدای خوش خوانده شود حرمتش بیشتر است و در صورتیکه در مجلس انس و لهو و لعب باشد از سه جهت حرام خواهد بود بنابراین حرمت بر مبنای لهو است و بس، اگرچه اشتغال به علمی باشد که مانع از فراگیری علوم قرآنی است مانند علوم حوزوی (اصول سنتی، فقه سنتی، فلسفه ی سنتی و ...) زیرا دلگرم شدن به آنها انسان را از پی گیری معارف قرآنی باز می دارد که بر حسب قرآن «لهو الحدیث» است.

س ۵۲- لهو و لعب یعنی چه؟ و آیا هر کاری که لهو و لعب است حرام است؟

ج ۵۲- هر کاری که انسان را از یاد خدا باز داشته و موجب سستی یا جلوگیری از انجام واجبات زندگی می گردد لهو بوده و حرام است، و لعب: (بازی)، اگر لهو باشد حرام و گرنه حرام نیست.

س ۵۳- اسراف چیست؟ و فرق اسراف با تبذیر را بیان فرمائید و آیا هر دو از محرماتند؟

ج ۵۳- اسراف عبارتست از مصرف بیش از حد نیاز عادلانه، و تبذیر، ریخت و پاشی است که هرگز سودی ندارد، بلکه مانند خریدن و مصرف دخانیات، زیانبخش نیز هست، که زیان به بهداشت از نظر شخصی و عمومی، و زیان کمک به استعمار جهانی، اضافه بر زیان مالی است که در سه بُعد حرام می باشد، و این اسراف و تبذیر در انحصار مال نیست بلکه در سخن گفتن و انجام کارهایی که سودی ندارد و بلکه زیانبار و یا بیش از نیاز است، نیز می باشد.

س ۵۴- این تز که می گوید مصرف بیشتر برای تولید بیشتر و تولید بیشتر برای مصرف بیشتر و مصرف زیاد باعث به کار افتادن چرخهای اقتصادی مملکت می شود و در اثر مصرف زیاد رقابت بر سر تولید ایجاد می شود و بوسیله تکنولوژی تنوع در تولید ایجاد می شود، همچنین بوسیله تکنولوژی می توان از زباله ها و وسایل مصرفی نیز استفاده نمود و به عنوان مواد اولیه از آنها استفاده کرد و مصرف زیاد باعث بکار افتادن استعدادهای و ایجاد خلاقیتها و تنوع در تولید و رقابت در سطح کمی و کیفی تولید می شود، بواسطه مصرف بیشتر و تولید بیشتر اشتغال ایجاد می شود و

ایجاد اشتغال می تواند نقش مؤثر در کاهش جرائم و بزهکاریها داشته باشد، همچنین ایجاد اشتغال برای سالم سازی روابط فردی و اجتماعی بسیار مفید و مطلوب است و لازمه آن تولید انبوه و کلان است و به دنبال آن مصرف زیاد و به واسطه ی تولید زیاد، رقابت ایجاد می شود و سطح کیفی کالاها بسیار خوب می شود و از نظر قیمت کالاها، قیمتها کاهش می یابد و زمینه های سوء استفاده و تقلب تا حدودی از بین می رود و همه ی اقشار جامعه می توانند از کالاها و خدمات بهره ببرند. به علت پایین بودن قیمت و چون تولید زیاد است زمینه ی سوء استفاده کم می شود آیا این تز با مبانی شیعه منافات دارد؟

ج ۵۴- تز مصرف بیشتر برای تولید بیشتر و بالعکس باید اینگونه اصلاح شود که تولید بیشتر برای مصرف عادلانه و ارزانتر و همگانی تر و گرنه هر تولیدی که نتیجه اش اسراف و تبذیر باشد خود اسراف یا تبذیر در تولید است و بالاخره تولید بیشتر برای استفاده ی بدون اسراف و تبذیر به منظور ارزانتر شدن برای مردم، اضافه بر شکوفایی استعدادها، موجب رفاه عمومی برای مردم خواهد بود و زمینه ی احتکار و تقلب و گرانفروشی از میان می رود، و اصولاً شریعت اسلام برنامه اش کار و کوشش است، زیرا: «یا ایها الانسان اَنْک کادح الی ربّک کدحاً فملاقیه»، «و ان لیس للانسان الا ما سعی» که سرلوحه ی برنامه ی زندگی انسان کار و سعی است با در نظر گرفتن کار مهمتر و مورد نیاز همگان، که سودمندی مسلمان برای مسلمان، هر چه بیشتر و فراگیرتر در حد امکان واجبی اجتماعی است چه از نظر مادی و یا مهمتر از نظر معنوی، و معنی ولایت عمومی مسلمانان بر یکدیگر، بدنبال کار یکدیگر بودن و کمک به یکدیگر کردن است بر مبنای آلا هم فالاهم.

س ۵۵- آیا استعمال دخانیات در حالت کلی جایز است (منظور سیگار و قلیان است).

ج ۵۵- استعمال دخانیات بطور کلی، به هر نحو حرام است اعم از قلیان، سیگار، چُپُق و غیره.

س ۵۶- مواد مخدر چه چیزهایی هستند و آیا استعمال آنها جایز است؟

ج ۵۶- هر آنچه که نشاط انسان را از بین برده و حالت رکود و بی تفاوتی را در انسان ایجاد می کند و از فعالیت انسان کاسته و برای بهداشت و صحت او مضر است، جزو مواد مخدر محسوب می شود مانند چرس، بنگ حشیش، هروئین، تریاک و ... که خود مقدمه ای برای مستی می باشند و استعمال آنها مطلقاً حرام است.

س ۵۷- اگر طبیب حاذقی برای درمان دردی استعمال مواد مخدر را برای شرایطی خاص تجویز نماید آیا در این صورت می توان استعمال نمود؟

ج ۵۷- در صورتی که مفروض سؤال مست کننده نباشد و سودش بیش از زیانش باشد حرام نیست.

س ۵۸- مسکرات چه چیزهایی هستند و اگر مسکری برای بعضی از اشخاص معتاد جنبه ی عادی داشته باشد یعنی مست کننده نباشد مثل نوشیدنیهای دیگر باشد آیا استعمال آن مسکر برای شخص معتاد به آن که عارضه ای هم نداشته باشد جایز است؟ (مسکر حالت مست کننده نداشته باشد)

ج ۵۸- مسکرات به معنی مست کننده هاست، با این تفاوت که بعضی از آنها بطور عادی و طبیعی و با خوردن مقدار معمولی مستی آور است مانند شراب، عرق، آب جو و ... و خوردن اندکی از آنها هم که مست کننده نیست حرام است گرچه نجس نمی باشند و بعضی از غیر مسکرات در اثر کثرت و اختلاط مستی آورند مانند آب انگورِ زیادی که با آبگوشت چرب خورده شده و مدّتی در برابر آفتاب قرار گیرند که تا اندازه ای مستی آور است البته در اینجا علّتِ مستی کمیت با کیفیت خاصّ است و نه آشامیدن و خوردنِ آب انگور بطور معمولی و بطور کَلّی اگر مسکری برای بعضی از اشخاص هم مست کننده نباشد از حرمتش کاسته نمی شود بلکه یک قطره از آن نیز برای همگان مطلقاً حرام است.

س ۵۹- بعضی از نوشیدنیها دارای درصد کمی الکل می باشد و متخصصین نظر می دهند که این مقدار جزئی الکل ضرری ندارد آیا استعمال این گونه نوشیدنیها جایز است؟

ج ۵۹- الکلّی که در بعضی غذاها یا نوشیدنیها بطور عادی موجود است و بطور طبیعی مستی آور نیست و یا الکلّی مست کننده به آنها افزوده نشده حلال است، ولی اگر حتی یک قطره الکل مست کننده در خوردنی یا نوشیدنی ریخته شود آن را کلاً حرام می کند، و این حرمت ربطی به ضرر ندارد زیرا مطلقاً حرام است.

س ۶۰- اگر طبیب حاذقی برای درمان دردی به صورت موقت یا دائم استعمال مشروبات الکلّی را به میزان معینی تجویز نماید آیا عمل کردن به دستور پزشک جایز است؟

ج ۶۰- عمل به دستور پزشک و یا هر کس دیگر، در مفروض مسأله جایز نیست، مگر در صورت اضطرار به شرطی که خودش موجب این اضطرار نشده باشد، چنانکه مثلاً از تشنگی در شُرْفِ خطر مرگ و یا خطر دیگری قرار دارد که واجب است - به اندازه ی رفع خطر چه با دستور پزشک باشد یا نباشد-، برای حفظ اهمّ، آشامیده شود که در اینجا حرمتی ندارد، مگر اینکه خودش زمینه ی این اضطرار را پیش آورده باشد، که در عینِ حرمتش، واجب نیز می باشد.

س ۶۱- آلات موسیقی شامل چه چیزهایی هستند و خرید و فروش و استفاده از آنها چه حکمی دارد؟

ج ۶۱- آلات موسیقی و سائلی هستند که ویژه ی استفاده ی موسیقی می باشند، و در صورتی که موسیقی از نوع لهوی باشد، خرید و فروش و استفاده از آنها حرام است مگر در صورتی که، از آنها استفاده ی حلال گردد، مانند: مارش جنگ، و یا موسیقیهای آرام برای تسکین اعصاب، یا نی که حزن آور است و بالاخره هر موسیقی که منجر به لهو و شهوتِ حرام نگردد.

س ۶۲- آیا تکلیف از انسان در حال خواب ساقط است؟ مطلب دیگر اینکه بعضی از اشخاص برای نماز صبح به موقع بیدار می شوند و بعضی از اوقات بیدار نمی شوند آیا مجاز هستیم آنها را بیدار کنیم؟ (آیا انسان خواب را بدون اجازه می توان بیدار کرد؟)

ج ۶۲- تکلیف از انسان در حالت خواب ساقط است مگر خوابی که موجب ترک واجب و انجام حرام شود و جلوگیری از آن بدون عسر و حرج ممکن باشد، مثلاً اگر شما دیرتر از وقت معمولی بخواهید بگونه ای که هنگامی از خواب بر می خیزید نماز قضا شده، و یا حادثه ی ناگواری پیش آمده باشد در اینگونه موارد بیدار کردنتان بی اشکال، بلکه واجب است. ولی اگر خواب ماندنتان از روی کوتاهی و تقصیر نبوده، بیدار کردنتان برای نماز و ماندنش واجب نیست بلکه بدون اجازه ی شما حرام است، مگر در صورتی که ضرورتی پیش آید که در چنان حالتی اگرچه شما راضی نباشید، بیدار کردنتان واجب است.

س ۶۳- عرف کیانند آیا مطلق مردم مورد نظر است با اکثریت و آیا عرف متدین یا عرف عالم و جاهل ... کلام ملاک است؟

ج ۶۳- عرف که موضوعی از موضوعات احکام شرعی است اکثریت مسلمانان متعهد را در بر می گیرد، نه اکثریت مطلق و ماندنش را، بدین معنی که «عرف» با معرفت احکام الهی سازمان یافته باشد، بنابراین اگر مثلاً در عرف، عقد منقطع بد باشد چنان عرفی که برخلاف حکم خداست قابل تبعیت نیست، و بالاخره «عرف» تقابلی با شرع ندارد.

س ۶۴- اضطرار- اجبار- مصلحت- عسر و حرج- تمسخر و استهزاء یعنی چه؟ آیا موجب تخفیف و یا تغییر در مسائل شرعی می شود؟

ج ۶۴- عناوین: اضطرار، اجبار، عسر و حرج اگر بدون اختیار پیش آید از احکام ثانوی است، و مصلحت نیز بایستی طبق نظر شرع باشد، و در هر صورت در جریان برخورد اهم و مهم اگر چاره ای دیگر برای شما وجود نداشته باشد بایستی اهم از نظر شرع را بر مهم از نظر شرع مقدم بدانید، و تمسخر و استهزاء هرگز مانع از انجام وظیفه ی شرعی نیست بلکه تنها عناوین ثانویه، موجب تخفیف و یا سلب حکم شرعی می گردند.

س ۶۵- ریا و عجب چیست؟ و آیا حرام و مبطل اعمال است؟

ج ۶۵- ریا: نمایش عبادتست که سهمی از آن برای غیر خدا منظور گردد و چنان عبادتی باطل و حرام خواهد بود. ولی عجب: خود بزرگ بینی در عبادتست و نه نشان دادن به دیگری، که نه حرام است و نه موجب بطلان عبادت، بلکه تنها از ارزش و پذیرش آن در نزد خدا می کاهد.

س ۶۶- **تهمت و افتراء یعنی چه و آیا مطلقاً حرام است؟**

ج ۶۶- تهمت و افتراء به معنی دادن نسبتی نارواست به کسی که از چنان عملی مبراست و یا نسبت به او ثابت نشده بلکه در محرمات جنسی، مادامی که شهادت شرعی وجود نداشته باشد اگر شما با چشم خود هم جریان را دیده باشید این نسبت خالی از شهادت، افتراء و تهمت محسوب می گردد، مگر به حساب شخصی شما بدون بازگو کردن برای دیگران که در اینجا مشهود و معلوم بدیهی شما افتراء و تهمت نیست، بلکه موضوعی برای احکام شرعی است مثل زنا که مانع از ازدواج و شهادت و مانند اینهاست.

س ۶۷- **آیا انجام کارهای منزل از قبیل نظافت، پختن غذا و ... بر زن واجب است؟ تکالیف واجب بر زن در زندگی زناشویی چیست؟**

ج ۶۷- از باب «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» کارهایی که مربوط به اداره ی امور زندگی است باید میان زن و شوهر تقسیم گردد، کارهای برونی نوعاً به عهده ی مرد و کارهای درونی نوعاً به عهده ی زن است، مانند سایر شرکتها که هر شریکی عهده دار کاری مناسب با حال خود است و شرکت در زندگی زناشویی هم مستلزم همکاری دو جانبه است که به مقدار ضرورتش بر هر دو واجب و زیاده اش مستحب است گرچه از باب «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» اضافه بر ضرورتی که از یک طرف نسبت به آسایش و گشایش زندگی حاصل می شود بایستی طرف مقابل در حد امکان آن را جبران کند و یا بهترش را انجام دهد و اینکه گفته می شود زن هرگز وظیفه ای به جز همبستری ندارد یا اینکه تمامی کارهای منزل و یا حتی خارج از آن مانند تجارت و زراعت نیز به عهده ی اوست، در حد افراط و تفریط است و حدّ وسطش همان شرکت عادلانه در امور زندگی است، و چنانکه دادن نفقه بر مرد واجب است، مصرف عادلانه ی نفقه نیز بر زن واجب می باشد.

س ۶۸- **آیا می توان به چمن یا سنگهای کف مساجد و حرما و آسفالت کف خیابانها در صورت پاک بودن سجده کرد؟**

ج ۶۸- به هر چیز پاک و تمیز به جز خوردنی و پوشیدنی می توان سجده کرد، مثلاً اگر روی مهر تربت تمیز نباشد سجده بر آن جایز نیست، ولی روی زمین یا فرش نظیف سجده کردن جایز است و تنها بر خوردنی و پوشیدنی سجده کردن جایز نمی باشد.

س ۶۹- **آیا سوت زدن و دست زدن و بشکن اشکال دارد؟**

ج ۶۹- سوت، دست و بشکن زدن در صورتی که لهُو نباشد حرام نیست.

س ۷۰- آیا بلند بودن موی سر و حالت دادن به آن و بلند بودن ناخن انگشتان دست اگر برای زیبایی باشد برای مردان اشکال دارد؟ و آیا بلند بودن موی سر و یا شارب و محاسن و ناخن ها حدّ به خصوصی دارد؟

ج ۷۰- زینت مردانه هرگز برای مردان حرام نیست، و نسبت به شارب، محاسن و موی سر و ناخن ها مادامی که چهره ی منکر و تشبّه به کُفّار و حالتِ شُهرت را به خود نگیرد حرام نیست و زیادتر از حدّ معمولی اش مرجوح می باشد، ولکن شارب گذاردن به عنوان استحباب، بدعت و حرام است.

س ۷۱- آیا بلند بودن موهای زائد بدن حدّی دارد؟ (شایع است که اگر از به میزان به خصوصی بلندتر باشد نماز ندارد؟)

ج ۷۱- این شایع، ضایع است گرچه بلند بودن موهای بدن بیش از اندازه مرجوح است و اگر مانند بلند کردن شارب به عنوان استحباب و یا وجوب شرعی باشد بدعت و حرام است.

س ۷۲- آیا پاره کردن اسامی جلاله ی خدای متعال و اهل بیت برای اینکه به آن هتک حرمت نشود اشکال دارد؟

ج ۷۲- اگر راه دیگری برای حفظ اسم جلاله از هتک وجود نداشته باشد مانند پاک و محو کردن یا به آب انداختن، در صورتی پاره کردن آن جایز است که هتکَش کمتر باشد و طبعاً به نیت اینکه هتک نشود چنان جریانی پیش آید.

س ۷۳- افشاگری چیست؟ و آیا در چه مواردی جایز است؟

ج ۷۳- افشاگری ترجمه ی غیبت است به اضافه ی اینکه اگر کاری شایسته، سرّی انجام شود و صاحب آن نیز نخواهد دیگران بدانند، افشاگری نسبت به آن هم حرام است.

س ۷۴- آیا جایی که احتمال گناه باشد- یعنی شک و تردید در مورد گناه وجود داشته باشد (به عنوان مثال دختر و پسری سوار ماشین هستند و معلوم نیست که آیا همسر یکدیگرند یا دوست هم- و ثانیاً معلوم نیست که مفسده و گناهی در بین باشد) آیا در این صورت وظیفه ی پی گیری وجود دارد (البته فرض بر عدم انجام مفسده و گناه است چون علم و یقین به وجود فساد و معصیت نداریم)

ج ۷۴- وظیفه ی پی گیری با شرایطش تنها در مواردی جایز است که گناهی معلوم باشد، و در صورت احتمال، چون منکری وجود نداشته، زمینه ای هم برای نهی از منکر وجود ندارد، تا چه رسد که پی گیری و آبرو ریزی انجام گیرد که در زمینه ی گناه حتمی هم جایز نیست زیرا در اینجا فقط نهی از منکر مؤدبانه با شرایطش واجب است.

س ۷۵- آیا هیپنوتیزم جایز است؟ (برای کشف علت بیماری و تشخیص راه علاج دارد)
ج ۷۵- به طور کلی اصل هیپنوتیزم و ماندش از محرمات نیست مگر آنکه حرامی را در برداشته باشد و برای کشف علت بیماری و تشخیص راه علاج درد نیز اشکالی ندارد به شرطی که هرگز موجب فساد و تهمت به اشخاص نباشد ولی هرگونه اقرار یا گزارشی که توسط هیپنوتیزم بدست آید چون بی اختیار بوده حکم اقرار و اعتراف اختیاری را ندارد.

س ۷۶- آیا رعایت آداب و رسوم حاکم بر یک جامعه از نظر شرعی معتبر است؟ (اگر کسی خلاف آداب و رسوم ملی یا قومی و قبیله ای یا محلی و خانوادگی اقدامی بنماید که از نظر اخلاقی بگویند این رفتار ضد ارزشی است آیا فعل حرامی مرتکب شده است)

ج ۷۶- اگر آداب و رسوم حاکم بر یک جامعه برخلاف شرع نباشد و اقدام برخلاف آن، موجب اذیت افراد جامعه گردد، چنان مخالفتی حرام است، مگر اینکه دو گونه آداب و رسوم در یکجا با یکدیگر مُعارض باشند که جایز است هر کدام را حتی الامکان بدون حضور و اطلاع دیگری انجام دهند.

س ۷۷- آیا بانوان می توانند با توجه به حفظ حجاب اسلامی همچون مردان در ایاب و ذهاب از وسیله نقلیه ی شخصی مثل موتور و دوچرخه استفاده کنند. به شرط عدم فساد «با توجه به رشد سریع جمعیت، کمی امکانات- ترافیک و اتلاف وقت (مثل کشور چین و هند و ...)».

ج ۷۷- در مفروض مسأله، بانوان می توانند با وسایل نقلیه ی شخصی ایاب و ذهاب کنند، مگر در صورتی که مهیج شهوت مردان باشند.

س ۷۸- بعد از انقلاب مرسوم شده است که عده ای روی دیوارهای مردم شعار می نویسند اگر چنانچه صاحب آن ملک راضی نباشد آیا کسانی که شعار می نویسند فعل حرامی را مرتکب شده اند؟

ج ۷۸- شعار نویسی و هرگونه تصرف در ملک دیگران حرام است، مگر شعارها و تبلیغاتی که بر ضد کفر و بی دینی بوده و از عدم تصرف در ملک دیگران مهمتر باشد.

س ۷۹- آیا ریختن آبروی مؤمن در صورتی که گناهی مرتکب شده باشد جایز است؟

ج ۷۹- ارتکاب گناه هرگز موجب آبرو ریزی نیست، مگر در صورتی که این آبرو ریزی تنها راه ترک گناه باشد و بالاخره رعایت اهمّ و مهمّ از نظر شرع واجب است.

س ۸۰- احتکار یعنی چه؟ و چه چیزهایی را شامل می شود؟

ج ۸۰- پنهان نمودن و از دسترس بیرون کردن اجناس مورد نیاز ضروری مردم، به منظور گرانتر شدن و یا هر منظور دیگری احتکار می باشد و در هر صورت حرام است.

س ۸۱- ربا چیست؟ رشوه چیست؟

ج ۸۱- ربا عبارتست از مفتخواری، چه ربای قرض باشد و یا ربای معاملی که مثلاً جنسی را که کیلویی یکصد تومان ارزش دارد به مبلغی بیشتر به فروش رساند، و یا در ربای معاوضی که مشهور است نباید اختلاف در وزن و معامله باشد؟! چنانچه مثلاً اگر یک کیلوگرم روغن را با دو کیلوگرم دوغ معاوضه کنند، گفته می شود گیرنده ی دو کیلو دوغ، یک کیلو ربا خورده،!!- در حالیکه از نظر ارزش، روغن صدها برابر دوغ ارزش دارد، و بالاخره زیاده از حق گرفتن ربا خواری است، گرچه مزد کاری باشد، و رشوه، تنها در مورد حکم حاکم شرع است که به منظور اینکه به نفع شما حکم دهد چیزی را به او هدیه دهید گرچه حق با شما باشد، و در موارد دیگر، همین عمل مفتخواری است و نه رشوه.

س ۸۲- دروغ چیست؟ توریه چیست؟ و در چه مواردی دروغ و یا توریه جایز است؟ و آیا تعارفات غیر واقعی که به عنوان احترام و اکرام صورت می گیرد دروغ است؟

ج ۸۲- هرگونه سخن گفتن و یا اشاره کردن و یا عملی برخلاف عقیده و یا برخلاف واقع و یا برخلاف هر دو، دروغ است که با ابعاد گوناگونش حرام می باشد و توریه اینست که نیت شما بر خلاف ظاهر لفظ یا عملی باشد، که خود تخفیفی در دروغ است، و هر دو در مواقع ضرورت (حفظ مهمتر)، جایز و احیاناً واجب است و در این صورت هم اگر توریه ممکن باشد دروغ جایز نیست، تعارف غیر واقعی نیز به هر عنوانی، دروغ است، مثلاً شما آماده ی پذیرش میهمان نیستید و یا مایل نمی باشید و برای حفظ ظاهر تعارف می کنید در اینجا تعارف شما، دروغ است و دروغ مصلحتی تنها در موردی است که مصلحت دروغ بیش از مفسده اش باشد، که در صورت برابری مفسده و مصلحت هم دروغ گفتن جایز نیست.

س ۸۳- آیا اگر شخص مؤمنی گناهی را انجام دهد آیا هیچ شخص یا گروه و یا حتی نیروهای دولتی مجاز به ریختن آبروی آن مؤمن هستند؟

ج ۸۳- ریختن آبروی مؤمنی که گناهی انجام داده و یا می دهد، هرگز برای احدی حتی نیروهای دولتی جایز نیست، و گناهی سه بعدی می باشد: ۱. اذیت مؤمن، ۲. از اعتبار افتادن شخصیت مؤمن در جامعه و ۳. ترغیب دیگران به گناه کردن.

س ۸۴- سوء ظن چیست؟ و آیا مطلقاً حرام است؟

ج ۸۴- سوء ظن (بد گمانی) نسبت به عقیده، گفتار و عمل هر مسلمانی حرام است اگرچه حسن ظن هم در صورتی که ظاهر شخصی ایجاد بدگمانی می کند، واجب نیست البته در این مورد، سوء ظن هم جایز نمی باشد خصوصاً سوء ظنی که «عملی» گردد و بر مبنای این سوء ظن با طرف رفتار شود،

بنابراین سوء ظنّ مطلقاً حرام است مگر در موارد اهمّ مانند حفظ جان و امنیت فردی و اجتماعی در چارچوب شرع.

س ۸۵- تجسس یعنی چه؟ و آیا در چه مواردی جایز است؟

ج ۸۵- تجسس (دریافت اسرار مردم) کلاً حرام است مگر در مواردی که امر مهمتری از حرمتِ تجسس پیش آید، مثلاً احتمال عقلائی داده شود که شخصی، سلاحی با خود همراه دارد و مصمم است کسی را به قتل رساند که در اینجا هم با رعایت احترام و ادب اسلامی، جستجویی درباره ی او انجام می گردد و در صورت دست نیافتن به چیزی از او عذرخواهی می شود.

س ۸۶- تفتیش عقاید یعنی چه؟ و آیا در اسلام جایز است؟

ج ۸۶- تفتیش و تجسس از عقاید کلاً حرام است و باید هر مسلمان در برخورد با مسلمانی دیگر، عقاید و اعمال او را حمل بر صحت کند، مگر در مواردی که احتمال عقلائی داده شود که طرف منحرف است و ممکن است موجب انحرافِ دیگران گردد که در اینگونه موارد بایستی تنها از طرف اشخاصِ صلاحیت دارِ دانای متدین، با رعایتِ «مهمتر» و ادب اسلامی، تفتیش انجام گیرد.

س ۸۷- آیا نیروهای انتظامی می توانند بدون اجازه ی صاحب ملک وارد ملک او شوند؟ و آیا ماشین هم حکم ملک را دارد؟ (عده ای از نیروهای انتظامی بدون اجازه صاحب ماشین وارد ماشین می شوند و شروع به جستجو می کنند؟ آیا این مورد شرعی است؟

ج ۸۷- هیچکس حق ندارد بدون اجازه ی صاحب ملک یا ماشین، وارد آن گردد مگر در موارد احساس خطر آن هم با ملاحظه ی اهمّ و مهمّ و شرائط شرعی، ولی در صورت گمان و یا یقین به اینکه در خانه ای عمل جنسی نامشروعی انجام می شود ورود به آن خانه جایز نیست مگر آنکه احتمال عاقلانه ای داده شود که در خانه ای توطئه ای علیه دولت یا ملت مسلمان انجام می گیرد که با رعایت شرایط شرعی و ادب اسلامی ورود به آنجا جایز است.

س ۸۸- آیا استفاده از کراوات و کت و شلوار ... جایز است؟ (توضیح این که عده ای می گویند این نحوه ی پوشش متعلق به غیر مسلمانهاست)

ج ۸۸- فعلاً که همه ی مردم در لباسهایشان مشترک و همانندند، استفاده از کراوات و سایر لباسهای مشترک در حدّ اعتدال حرام نیست، ولكن اگر استفاده از آنها موجب اسراف یا تبذیر گردد حرام است.

س ۸۹- عده ای از نیروهای دولتی (نیروهای انتظامی) یا عده ای از نیروهای مردمی (نیروهای بسیجی) در قالب گروههای امر به معروف و نهی از منکر با موارد منکری مواجه می شوند و بدون پرداختن به کم و کیف مسئله و اثبات فعل حرام شروع به زدن فرد و یا افراد خاطی (که احتمالاً فعل

حرامی را مرتکب شده اند) می نمایند بدون آنکه دادگاه یا محکمه ای حکمی صادر نموده باشد آیا نیروهای انتظامی و یا بسیجی حق دارند فرد یا افراد خاطی را بزنند (بعضی از اوقات عده ای از این نیروها برخوردارهایشان به صورت تحکمی و عجولانه است) و در صورت زدن آیا فرد مضروب می تواند شکایت کند؟

ج ۸۹- نیروهای انتظامی و غیره در مفروض مسأله، هرگز حتی در حال انجام گناه نیز حق ضرب و شتم، ندارند گرچه علنی باشد، تا چه رسد به گناه غیر علنی یا احتمال کار حرام، و در صورت زدن یا اهانت کردن، باید در محاکم اسلامی محاکمه شوند، و اصولاً در منکرات مسلّم هم نخستین برخورد، نهی مؤدبانه است و نه آنکه بدون مقدمه، هتک و ضرب صورت بگیرد.

س ۹۰- اگر رقص برای سلامتی و شادابی و نشاط و تندرستی باشد و یا جنبه رزمی و یا حماسی و یا هنری باشد که آثار سوئی را هم به همراه نداشته باشد آیا جایز است؟ به عبارتی آیا انجام حرکات موزون و هماهنگ و همه جانبه برای سلامتی و تندرستی و شادابی و نشاط جایز است؟

ج ۹۰- رقص غیر شهوانی و غیر لهو و مانند آن در مفروض مسأله حرام نیست بلکه احياناً رجحان نیز دارد مانند رقص و پای کوبی و دست زدن برای فاتحان جنگی و یا برای تقویت روحیه و بهداشت جسمی و مانند اینها، و کلاً تمامی حرکات بدنی، حلال است مگر اینکه مستلزم حرامی گردد.

س ۹۱- در اسلام چه نوع بازیها- تفریحات و سرگرمیهای حلال و چه نوع بازیها- تفریحات و سرگرمیها حرام است؟

ج ۹۱- تمامی بازیها و تفریحاتی که مشتمل بر حرام نباشد حلال است، و اصولاً اصل بازی حلال است مگر در صورت لهو بودن و برد و باخت حرام و یا اینکه خود از محرّمات باشد.

س ۹۲- مفروض است:

اگر پزشک حاذقی به بیماری توصیه کند که برای درمان دردش لازم است به موسیقی گوش دهد و بگوید موسیقی موجب تسکین و آرامش می شود در این صورت آیا بیمار برای علاج درد خود می تواند به موسیقی گوش دهد؟

ج ۹۲- اگر گوش دادن به موسیقی برای بیمار و یا فرد سالم موجب تسکین و آرامش بشود حلال است و اصولاً رعایت اهمّ و مهمّ در برخورد واجبات و محرّمات، واجب است.

س ۹۳- اگر عده ای از پزشکان حاذق و متخصصین مجرب و متشرّع با توجه به تحقیقات همه جانبه اعلام کنند که زدن ریش از ته (با ماشین و یا تیغ) نه تنها عارضه ای منفی بر جسم نمی گذارد بلکه از نظر بهداشتی زدن ریش از ته مفید است. آیا در این صورت زدن ریش جایز است؟

ج ۹۳- زدن ریش مطلقاً حرام نیست زیرا هرگز دلیل قانع کننده ای از کتاب و سنت بر حرمتش نداریم، و اگر هم حرام باشد جنبه ی بهداشتی ندارد، زیرا این خود تخطئه ی شرع است که مثلاً حرمت ریش تراشی برای حفظ بهداشت باشد، و علم پزشکی ثابت کند که ضرر بهداشتی ندارد.

س ۹۴- آیا سودی که بانکها به سپرده های کوتاه مدت و یا بلند مدت به صورت علی الحساب (موقت) می پردازند جایز است؟

ج ۹۴- سودهای بانکی اگر بر مبنای مضاربه باشد، اشکالی ندارد، خواه علی الحساب مبالغی تدریجاً پرداخته شود که پس از محاسبه ی سود، درصد مقرر شده، دریافت گردد، و یا مصالحه ای در مضاربه انجام گیرد که از کارکرد سپرده، به استثنای ضرر احتمالی، مبلغ معینی دریافت گردد.

س ۹۵- آیا گوش دادن به اخبار رادیوهای بیگانه برای آگاهی از اخبار روز جایز است؟

ج ۹۵- گوش دادن به هرگونه اخبار داخلی یا خارجی، برای آگاهی از اخبار روز جایز است، مگر اخبار دروغ، چه صرفاً شنیدن دروغ باشد که به خودی خود حرام است و یا اینکه منشأ اثر بد گردد که حرام مضاعف خواهد بود.

س ۹۶- آیا دیدن فیلمهای علمی، فرهنگی، هنری ... خارجی به وسیله ویدئو و یا ماهواره توسط تلویزیون جایز است؟ (ممکن است بعضی از این فیلمها صحنه های مبتذلی را هم داشته باشد ولی تأثیر چندان سوئی نداشته باشد)

ج ۹۶- دیدن فیلم در مفروض مسأله هرگز اشکالی ندارد، مگر فیلمهای مبتذلی که شهوت انگیز یا لهو و یا اتلاف وقت باشد.

س ۹۷- شکنجه چیست؟ ترور چیست؟ و آیا در اسلام جایز است؟ و آیا استثناء هم دارد؟

ج ۹۷- شکنجه و ترور از نظر اسلام هرگز جایز نیست، مگر در مواردی که امر مهمتری بر مبنای شرع در نظر باشد و اصولاً اقرار گرفتن از متهم حرام است و هرگز اینگونه اقرار و یا هر شهادت و سوگندی که با شکنجه و رعب و وحشت همراه باشد از نظر اسلام ارزش و اعتباری ندارد.

س ۹۸- رعب و وحشت یعنی چه؟ و آیا ایجاد رعب و وحشت توسط هر کسی و یا گروهی (عده ای هستند تحت عنوان حزب الله سلب امنیت می کنند که آثار بسیار سوئی برای جامعه اسلامی دارد) جایز است؟

ج ۹۸- ایجاد رعب و وحشت که هراساندن و اذیت کردن است از طرف هیچ گروهی جایز نیست، مگر در صورت اضطرار آن هم با نظر شرع که چاره ای غیر از آن وجود نداشته باشد.

س ۹۹- محدوده ی آزادی قلم و بیان را بفرمایید. آیا اگر ظلم و بی عدالتی و امور خلافی در امور اجرائی مملکت مشاهده کردیم از هر شخصی در هر رتبه ای آیا می توانیم مطرح بنمائیم- بدون

تملق و چاپلوسی با ادله موارد خلاف را اعلام نمائیم و آیا کسی می تواند مانع آزادی بیان و قلم بشود؟

ج ۹۹- قلم و بیان مسلمان آگاه متعهد به شرع، در نقد و بررسیهای اسلامی، کلاً آزاد است، و چون در امور اجرائی مملکت عصمت وجود ندارد، واجب است با انتقاد سازنده، از انحرافات و تخلفات جلوگیری شود، و این بسیار نادرست و نارواست که افکار و نظرات دیگران ناچیز شمرده گردد و تنها نظرات گروهی خاص که قدرت را- گرچه به حق- در دست گرفته اند به کرسی نشانده شود، که این خود استبداد و برخلاف شرع است.

س ۱۰۰- امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ در چه اموری واجب است. و شرایط وجوب را بیان فرمائید مطلب دیگری اینکه عده ای از افراد آمر به معروف و ناهی از منکر خود دچار گناه- خطا و لغزش می شوند و بعضاً آلوده به مسائل مادی و یا مسائل جنسی در این صورت تکلیف چیست؟ و آیا هر کس صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر را دارد؟ (تذکر این که عده ای از امر به معروف و نهی از منکر در صدد ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم و یا سوء استفاده های مالی و اخلاقی می باشند در این صورت تکلیف چیست؟)

ج ۱۰۰- در امر به معروف و نهی از منکر شرط است که آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسند و سپس بدانند خلافتکاری از طرف مقابل سرزده و استمرار دارد، و خود آمر و ناهی دچار اینگونه تخلفی نباشند و بایستی با کمال ادب و با دلیل و بیان قانع کننده ای امر و نهی کنند و نیز باید بدانند عملی را که اینان منکر می دانند، طرف نیز منکر می داند، مثلاً سیگار کشیدن در روز رمضان از نظر بعضی از فقیهان مانند نگارنده روزه را باطل نمی کند و روی این اصل به مجرد اینکه کسی در روز رمضان سیگار کشید، نمی توان آن را منکر و مبطل روزه تلقی کرده و نهی نمود، مگر از باب اینکه خود سیگار کشیدن حرام است که این هم مورد اختلاف است و اصولاً آنچه بالضروره واجب و یا حرام است می تواند مورد امر و نهی قرار گیرد، و روی همین اصل به جای امر به واجب- معروف- و به جای نهی از حرام- منکر- آمده است.

س ۱۰۱- آیا نیروهای دولتی و مردمی می توانند مکالمات مردم را ضبط کنند (استراق سمع) و آیا مکاتبات و نوشته جات افراد مورد بازرسی قرار دهند؟

ج ۱۰۱- هیچ نیرویی حق جاسوسی و استراق سمع مکالمات و بررسی مکاتبات دیگران را ندارد مگر در موارد استثنائی که امر اهمی در چارچوب شرع در کار باشد، مثلاً مکالمات سیاسی که بر ضد دولت یا ملت اسلامی باشد مستثنی است، ولی استراق سمع و ضبط مکالمات شخصی، هرگز جایز نیست.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک مرجع عظیم الشان شیعیان، حضرت آیت الله العظمی صادق تهرانی «ادام الله ظلّه الشریف»

احتراماً به عرض می‌رساند که حدود هفت سال است کتابی به نام «نبوت و امامت» تألیف آقای «علی آللهوردیخانی» در شهرستانهای مختلف (به خصوص تبریز) به جدّ نشر و تبلیغ می‌شود. نسخه ای از این کتاب به پیوست حضور مبارک ارسال می‌گردد. در این کتاب پس از مباحثی چند در موضوع نبوت و امامت در فصل پایانی (فصل نهم) بحثی تحت عنوان «اولیاء، مظهر صفات اوصیاء» آمده که نظرات خاصی را در موضوع وجود نواب خاصّ حضرت مولای زمان، در عصر غیبت کبری، مطرح کرده‌اند. در صفحه ۱۹۶ این کتاب آمده:

«حضرات انبیاء و اوصیاء مسلماً ارتباط کامله با ذات اقدس الهی دارند، زیرا هرگاه در مقام وصال و اتصال نباشند، نمی‌توانند مظهر اعلاّی صفات حق باشند. همچنین مظاهر صفات اوصیاء نیز باید ارتباط کامله با آن منبع فیض ربّانی داشته باشند و الاّ مظهر صفات حجت الهی نتوانند بود.

شناخت شخصیت‌هایی که مظهر صفات حجتّ خداوند لازم است، لکن این توفیق نصیب هر کسی نگردد که با رجالی ارتباط داشته باشد که مظهر صفات حجتّ حق اند و ارتباط کامله با او دارند.

در زمان غیبت صغری، نواب اربعه که هر یک مظهر صفات حجتّ خدا بودند، با آن بزرگوار ارتباط کامله داشتند و دستورات و تعالیم آن بزرگوار را نه به همه، که به عده ای مخصوص می‌رساندند. در شروع غیبت کبری، توقیعی از ناحیه ی آن بزرگوار به یکی از نواب صادر شد که در غیبت کبری، کسی که بطور علنی ادعای نیابت خاص نماید؛ کذاب است. البته آن توقیع نه وجود نایب خاص را نافی است و نه در غیبت کبری تشرف به حضورشان را، بلکه همواره افرادی به حضور آن بزرگوار رسیده، رابطه ی نهانی با عده ای که صلاح است، وجود دارد.

این شخصیت‌های والا مقام در هر شهری باشند، موجب خیر و برکت خاص الهی به آن شهرند و دستور آنها، فرمان حضرت مولا علیه السلام است. در این عصر هم افراد کثیر یا معدودی وجود دارند که از حضور آن بزرگوار کسب فیض نموده به دیگران می‌رسانند، ولی بر خلاف دوره ی غیبت صغری، خود را علنی نکرده ادعایی ندارند. این است که در تاریخچه زندگی برخی اشخاص بعد از فوتشان ملاحظه شده که آنان نایب خاصّ بوده‌اند، ولی بطور صریح خود را معرفی ننموده‌اند. حتی برای خواصّی هم که به توفیق الهی به حضور آن بزرگان رسیده‌اند، دستورات را علنی نرسانده و صراحتاً خود را معرفی نکرده‌اند.»

استدعا دارد نظر مبارک را در خصوص مطالب مطروحه اعلان فرموده؛ و آیا جایز است که مؤمنین کتابی را که حاوی این نظریه است تبلیغ و ترویج نمایند؟

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۸۵/۷/۵

از طرف جمعی از فرهنگیان تبریز

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ صفحه ی ۱۹۶ (سطر ۴ الی ۸): خدای متعال بر مبنای آیاتی مانند «لیس کمثله شیء» هرگز مَجَلی و مظهری ندارد گرچه کلّ جهانیان و جهان با مراتبشان مَثَل خدا هستند نه مثل او یعنی دلیل بر وجود، وحدت، اسماء، صفات، ذات و فعل است. بنابراین خدا در هیچ موجودی تجلی نمی کند مگر چنانکه گفتیم مَثَلهای خدا و نه مَثلهای او درجاتی دارند.

پاسخ صفحه ی ۱۹۶ (سطر ۹ الی ۲۰): اولاً چنانکه گفتیم احدی از خلائق مظهر و مَجَلای خدا نیست و در ثانی نیابت خاصّ امام زمان عَجَل الله تعالی فرجه الشریف فقط در زمان غیبت صغرایش ثابت است و پس از آن، چه علنی و چه پنهان هرگز اثری از نیابت خاصّه وجود ندارد که حضرتش در توقیع به علی بن محمّد سمّری فرمودند: «... فاجمع أمرک و لا نوص إلی أحد بقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبة التّامّة...» که تمام اتّصالات با حضرت را در بُعد نیابت خاصّه سلب کرده و ادّعاهای اشخاصی که با حضرت ملاقاتی داشته اند نخست متناقض است مخصوصاً در احکام و در ثانی هیچ گونه ملاقاتی با شناخت حضرتش ثابت نیست. آری، ممکن است حضرتش را ببینند ولی او را نشناسند. در غیبت تامّه تنها ارتباطِ ممکن و واجب با امامِ امامِ زمان علیه السلام که قرآن است، می باشد. و دست کم دلیلی قاطع بر نیابت خاتمه به هر گونه ای که باشد در زمان غیبت تامّه نداریم.

اما در مورد تبلیغ و ترویج این کتاب «نبوّت و امامت»: این کتاب، کتاب کفر نیست گرچه احياناً مانند بسیاری از کتابهای عالمان و فقیهان دیگر بر خلاف حقّ مطالبی را وانمود کرده اند. بلکه در کلّ، رساله های فقهی شیعیان و سنّیان با نص و یا ظاهر قرآن اختلافاتی دارد. بر این مبنا کتاب مزبور اگر انحرافی داشته باشد - که بر مبنای عدم انقطاع نیابت خاصّه است - مشکلی را ایجاد نمی کند، وگرنه باید کلّ کتب اسلامی انتشارشان ممنوع باشد؛ زیرا ممکن است قصوراً یا تقصیراً مطالبی خلاف نوشته باشند و لذا مواردی دیگر که مورد شبهه است چه از این کتاب و چه کتب دیگر، بایستی درباره ی آنها پرسشهایی از اهلش بشود تا مطالب صحیح از ناصحیح مشخص گردد و نمی شود کتابی را کلاً نفی و یا اثبات کرد إلا قلیلی از آنها.

و اما در مورد اینکه متذکر شده اید که ایشان خمس می گیرد و فتوا می دهد: اگر شخصی در عین عالم بودن دارای انحرافات باشد و خمس را نیز احیاناً در راه نشر این انحرافات و یا تعلم آنها مصرف می کند این خمس گرفتنش حرام است؛ زیرا خمس بخش نخستینش باید مصرف در سه بُعد توحید، نبوت و امامت حقانی گردد و سه بُعد دیگرش درباره ی فقرا، مساکین و ابن سبیل. بنابراین بخش اول خمس که سه بُعدی است مصرفش برای چنان شخصی حرام است ولی بخش دومش از باب اضطرار و بی نوایی چندان مشکل نیست.

کسی که حتی در من باطل حوزوی هم نخوانده تا چه رسد به درونی حقانی قرآنی، خودش نیز باید مقلد باشد و تقلیدی صحیح از اعلم قرآن پژوهان بکند و هیچ گونه حق رأی دادن برای دیگران ندارد. و حتی فقیهانی که بر ضد کتاب الله فتوا می دهند، اینان نیز حق فتوا دادن ندارند.

و اما اینکه مرقوم فرمودید ایشان طوری وانمود می کند که ولیّ خدا در روی زمین است و از مقام عصمت برخوردار است: اینجا باید پرسید آیا ایشان مانند قرآن و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معصومند؟! این بر خلاف ادله قرآنی و حدیثی است ما اکنون معصومی غیر از قرآن در صورت نخست و غیر از امام زمان قرآنی در صورت دوم، نداریم و ادّعای عصمت و امامت بعد از این دو بر خلاف رأی شیعیان و هم بر خلاف رأی برادران سنی است و جز ادّعایی بیش نیست.

۶

بسمه تعالی

سلام علیکم

در سوره ی یوسف آمده که زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف هم قصد او کرد {لقد همّت به وهم بها} منظور از این قصد یوسف چیست؟

با تشکر فراوان

امین نگهبان

جمعه ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز جناب آقای امین نگهبان

سلام علیکم

از «لقد همّت به» بر مبنای دو تأکید «لقد» اهتمام زلیخا دو بُعدی بود نخست اهتمام قلبی و سپس عملی؛ و دلیل دیگر بر عملی اش «و قدّت قمیصه من دبر ...» (یوسف / ۲۵) است که برای رسیدن به همّت قلبی اش به دنبال یوسف دوید و یوسف در حال فرار بود تا جایی که پیراهن یوسف را از پشت

درید. لیکن یوسف بدون هیچ تأکیدی بلکه با «لو» که دلیل بر استحاله است هرگز هیچگونه همتی نسبت به زلیخا در شهوت جنسی نداشت (نه قلبی و نه عملی) و «لو لا أن رءا بُرهان ربه ...» (یوسف/۲۴) حتی اهتمام بر انحراف جنسی را نسبت به او با دیدن برهان ربّ که معجزه ی ربّانی بود، سلب کرده است. بنابراین زلیخا در دو مرحله اهمّامی شدید داشت ولی یوسف هرگز هیچگونه اهمّامی نداشت و لذا فرار را اختیار کرد تا به درب قصر رسیدند.

۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءِ

با عرض سلام خدمت مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله صادقی تهرانی دامت برکاته با آرزوی تندرستی و سلامتی برای آن مرجع عالیقدر و درخواست طول عمر و سلامتی از خدای عزوجل برای آن یگانه ی دوران تا بتوانند در سایه این عمر پر برکت بیشتر به روشنگری و هدایت جامعه ی قرآنی پردازند.

اما بعد سؤالاتی از آن مرجع عالیقدر داشتم که درخواست دارم حتی الامکان جواب داده شود سؤالات به شرح زیر است:

(ضمناً همراه این نامه مبلغ ۱۷۰۰۰ تومان جهت خرید ۲ جلد ترجمان قرآن پست می گردد)
س ۱- در مسأله ی ۶۵۹ توضیح المسائل (مفصل) دارید که مردی که به خود نمی بیند که با بانوی خانه پیامیزد تا محرم به حساب نمی آید در حالی که آیه احزاب ذلک أَطْهَرُ لِقُوبِكُمْ و قُلُوبِهِنَّ و آیه سوره ی نور ذلک أَرْكَى لَهْمٍ که این حجاب پاکتر است برای دلهای شما از وسوسه ها و خیالهای باطل حتی اگر فرد مقابل دست یافتنی هم نباشد چیزی که اینجا در آیه مطرح است پاکی دل است و پاکی فرج فرع بر آنست مورد بحث اینجا پاکی دلست از بیماری های روحی و دلمشغولی هایی است که معمولاً بعد از نگاه صورت می گیرد که گاه عمل جنسی اصلاً امکان ندارد اما باز این نگاههای تعسّرانه و مایوسانه وجود دارد که خود منشأ مشکلات جانبی دیگر یا طمع در زنان دیگری که امکان دستیابی اش به آنها برایش خیلی مشکل نیست می شودم و اگر بگویید مورد اختصاص این حکم مرد است در صورت خوف نگاه حرام می باشد در صورت عدم خوب حلال می باشد زن چگونه است زن که از حالات درونی مرد خبر ندارد؟

ج ۱- سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، این «أَرْكَى» و «أَطْهَرُ» درباره ی وجوب حجاب است. و آیه ی ۶۰ سوره ی نور این وجوب حجاب را از زنانی که انتظار ازدواج و قابلیت آن را ندارند. سلب کرده.

مردانی که شهوت فعلی جنسی ندارند بر زنان محرمند. «... أو التابعین غیر أولى الإربة من الرجال ...» (نور / ۳۱).

زنانی که از ازدواج بازنشسته اند چه جوان باشند چه پیر که هرگز رقت جنسی از سوی مردان به آنان نیست، اینان کلاً محرمند. «و القواعد من النساء اللّاتی لا یرجون نکاحاً ...» (نور / ۶۰). ولی چنانکه گفته شد، «أزکی» و «أطهر» تنها در مورد غیر «قواعد» از زنان و دارندگان شهوت از مردان است پس بین این آیات هرگز تنافی وجود ندارد.

محرمیتها دارای مراتبی است. نخستین و نزدیکترین مراتبش، محرمیت بین زن و شوهر است. سپس محرمیت بین پدر و دختر، مادر و پسر، برادر و خواهر، دایی و خواهر زاده و ... است که این محرمیت در حدّ محرمیت بین یک زن و شوهر نیست بلکه در حدّی است که شرع مشخص کرده. و اصولاً محرمیت در هر جا که باشد - به جز مرتبه ی نخست (بین زن و شوهر) - در صورت عدم جاذبه ی جنسی است روی این اصل مرد یا زنی که هرگز جاذبه ی جنسی ندارند نسبت به نامحرمان، محرمند ولی این محرمیت پس از محرمیتهایی است که ذکر شد یعنی این محرمیت سومین مرتبه ی محرمیت است. و اگر نگریستن به زنانی که هیچ گونه جاذبه ی جنسی ندارند موجب جاذبه ی جنسی نسبت به همان زن یا زنان دیگر شود، در خصوص این مورد، این نگریستن حرام است.

س ۲- دارید که آنچه انسان «بما هو انسان» از آن استخبات کند اجتناب از آن ضروری است سؤال: ما چگونه رأی چنین آدمی را پیدا کنیم چون نوعاً انسانها یا در افراطند یا در تفریط و چیزهایی است که انسان اگر از غیر خود باشد استخبات می کند اما اگر از خودش باشد استخبات نمی کند مثلاً گاه فردی با دست خود آب بینی اش را پاک می کند اما اگر آب بینی فرد دیگر باشد به شدت استخبات می کند حکم این موارد چیست؟ یا دانستن یا عدم دانستن جنس لکه ی قرمز بر پیراهن در استخبات تأثیر دارد حکم این موارد در دانستن و عدم دانستن چه می باشد؟ یا اینکه شرع از موضوعی چون خون مانده در بدن حیوان ذبح شده استخبات نمی کند اما ما به شدت استخبات می کنیم؟

ج ۲- مورد استخبات در میان افراط و تفریط است. خوردنیها چهار نوع است: ۱. نه شرع آن را خبیث می داند و نه بین مردم خبیث است. ۲. هم شرع خبیث می داند و هم مردم ۳. شرع خبیث می داند ولی مردم خبیث نمی دانند ۴. شرع خبیث نمی داند ولی بین مردم خبیث است. نوع اول حلال است نوع دوم حرام است نوع سوم هم حرام است نوع چهارم حلال است، مانند خون باقیمانده ی در حلال گوشت کشته شده که قرآن با «دماً مسفوحاً» مسفوحش را حرام و غیر مسفوحش را حلال

دانسته در صورتی که بین مردم خبیث است لذا گرچه این خون باقیمانده در بدن حیوان طبق نصّ آیه خوردنش حرام نیست ولی واجب هم نیست بلکه مراد این است که اگر کسی آن را بخورد، مرتکب معصیت و حرام نشده است.

س ۳- آیا کتابی هست که بتوان به آن تا حدی در مورد وقایع کربلا اطمینان کرد؟ و در مورد متعلّق جار و مجرور و ظروف در قرآن چه معیاری برای شناسایی اش وجود دارد؟

ج ۳- کتاب ابی مخفف اغلاطش کمتر است. ب) نزدیکترین کلماتی که می تواند مورد تعلّق جار و مجرور قرار گیرند اگر دلیلی بر ضدّش نباشد متعلقند و احياناً غیر آن هم کلماتی پیش از آن متعلق می باشند مانند: «... فَالآن باشروهنّ و ابتغوا ما كتب الله لكم و كلوا و اشربوا حتّى ...» (بقره/۱۸۷) که سه جمله ی قبل هر سه متعلّق «حتّى» می باشند.

س ۴- الف) در رساله توضیح المسائل (مفصلّ) مسأله ۱۰ دارید سخنی که بر طبق کتاب و سنت و از شیعه ۱۲ امامی باشد قابل پذیرش است این قید شیعه ۱۲ امامی را توضیح دهید آیا اگر فردی از دیگر فریق اسلامی سخنی بر طبق کتاب و سنت زد قابل قبول نیست؟ ب) آیا می توان کارها را به نام خلق و مردم آغاز کرد چون آنها نیز نامهای خدایند؟ ج) لا تعلمون بالبینات را معجزات پیامبران می دانید آیا به وسیله ی معجزات حضرت موسی و عیسی می توان احکام شرعی را دانست؟

ج ۴- الف) نظری که موافق کتاب و سنّت قطعیه باشد پذیرفته می شود، خواه موافق شیعه و سنّی باشد و چه مخالف. لذا مناط اصلی کتاب و سنّت قطعیه است و سنّت قطعیه یا تنها از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و یا از ائمه ی معصومین علیهم السلام که از حضرتش نقل کرده اند. ب) تا نام خدا هست به نام دیگری نمی شود کاری را آغاز کرد و اینکه آفریدگان نامهای خدایند بدین معناست که آنها نشانگر خدای متعال می باشند و نه آنکه خدا باشند تا بشود به نام آنها کاری را آغاز کرد حتّى در باب قسم، قسم به غیر خدا حرام است. به نام دیگران هرگز جایز نیست حتّى «بسم ربّ الزّهرا»؛ چون ربوبیت را در اختصاص زهرا علیها السلام قرار داده و به طریق اولی «بسم الزّهرا» درست نیست. ج) بالبینات و الزبر مربوط به سایر پیامبران است که بینات و کتابهایشان از یکدیگر جدا می باشند مثلاً تورات خود معجزه نیست و لکن مانند عصای موسی علیه السلام، معجزه ی رسالت حضرتش می باشد ولی قرآن هم بینات است و هم کتاب؛ به علّت اینکه پس از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم قرآن شریف هم معجزه است و هم کتاب ربّانی. به وسیله ی کتاب موسی و عیسی (تورات و انجیل) به جهاتی چند نمی شود احکام خدا را به عنوان احکام اسلامی دانست: نخست احکام تورات و انجیل بعضاً به وسیله ی قرآن نسخ شده اند (احکام آن مقطعی و برای زمان خاص بود) در ثانی این کتابها مورد تحریفاتی واقع شدند.

س ۵- این حکمتها را توضیح دهید:

الف) الوفاً عمل القدر عَدَرَ عند الله و العَدَرَ بأهل العَدَر وفاء عند الله (نهج البلاغه)

ب) العينُ حقٌّ و الرُّقى حقٌّ و السَّحْرُ حقٌّ و الفألُ حقٌّ و الطَّيْرَةُ ليس بحقِّ (نهج البلاغه)

ج) اتَّقُوا الظُّنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى ألسِنَتِهِمْ (نهج البلاغه)

ج ۵- الف) وفا کردن برای کسانی که اهل خیانت و گول زدند نزد خدا ناروا و بی سامان است؛ چون این خود وفا کردن به ناسامانی و زیان است. ولكن عَدَرَ و ناهماهنگی با اهل عَدَرَ نزد خدا وفا است. بر این مبنا به طور کلی با اهل عَدَرَ بایستی همچنان عَدَرَ انجام داد که «جزاءً سیئته مثلها» (شوری / ۴۰).

ب) چشم زدن حق است به این معنی است که مؤثر است نه اینکه به معنی حق در مقابل باطل باشد. و رقی که فال بد زدن است و نیز سحر و تفأل به همین معنا حق است. لکن طیره یعنی فال بد زدن، اثری ندارد. ج) از بدگمانی نسبت به مؤمنان باید پرهیز کرد؛ زیرا ایمان خود دلیل بر حقانیت است و خدا حق را بر زبانهای مؤمنان جاری ساخته. آری همین بدگمانی نسبت به غیر مؤمنان درست است مگر حقانیتش معلوم شود.

لطفاً در این سؤال در نظر گرفتن تبذیر مالی سیگار توضیح دهید:

س ۶- آیا می توان به اجماع پزشکان در مورد ضرر داشتن سیگار برای جسم اعتماد کرد؟ اجماع پزشکان در مورد ضرر داشتن یا نداشتن چیزی چه موقع حجت است؟ و اگر در مقابل این اجماع گروه قلیلی به مخالفت برخاستند تکلیف آن شئی از جهت حلال بودن و حرام بودن چه می شود؟

ج ۶- بلی. در موقعی که اختلافی چندان در کار نباشد در هر صورت اگر ضرر داشته باشد چه کم یا زیاد حرام است. چه ضرر فعلی باشد یا در آینده و یا به تعبیر دیگر چه عاجلاً باشد و چه به تدریج. اجماع اگر دلیل شرعی دارد پذیرفته است گرچه مخالفهایی هم در کار باشد.

س ۷- چه طور شما طبق آیه ی «لیس کمثله شی» تشبیهات جهان ماده را در مورد خدا جایز نمی دانید اما در کتاب آفریده و آفریدگار دین بیت را آورده اید اگر نازی کند فرو می ریزد قالبها که ناز و کرشمه برای مخلوق است به خالق و همینطور نسبت خالق به خلوق مثل نسبت سایه و صاحب سایه و نور و کانون نور و معنی حرفی نسبت به معنی اسمی و فعلی دانسته اید؟

ج ۷- کلاً هیچ گونه مماثلتی در ذات، صفات و افعال خدا با آفریدگان نیست و بقیه مطالبی که در جای جای کتابها نوشته شده تنها بر این مبنا است.

س ۸- چرا خداوند اجازه داد که تورات و انجیل و قسمت اعظمی از احادیث در اسلام حذف یا تحریف شوند اگر گفته شود غیر ضروری بوده و بر اسلام ضرری وارد نکرده پرسیده می شود چرا امامان و پیامبران به کارهای غیر ضروری پرداختند؟

ج ۸- اصولاً کارهای گناه یا ثواب در اختیار مکلفان است. بر این مبنا تحریف کتابهای آسمانی یا روایات که از گناهان بزرگ است همه در اختیار مکلفان است جز آنکه قرآن و سنت قطعی رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم تمامی انحرافات از نظر عقاید، احکام، تاریخ و مانندشان را در صورت صحّت، اثبات و در صورت مخالفت، نفی می کند. و مسلمانان در صورت تمسک اصلی به قرآن و فرعی به سنت قطعیّه از تمامی انحرافات و جعلیات در امانند. و پیش از اسلام هم پیروان تورات و انجیل با دست یافتن به آیات تحریف نشده به همان آیات موظّفند و در صورت عدم دست یابی بر مبنای قصورشان چندان تکلیفی ندارند. بر این مبنا دلیل قطعی مسلمانان الی یوم القیامه، صد در صد است و دلیل قطعی دیگران در صدی می باشد که در قطعیتش صد در صد مکلفند و در غیر قطعیتش معذور و قاصر می باشند البته در صورت دقت و بررسی کامل.

س ۹- در مورد نجاسات به نظر می رسد که اسلام رو به تسامح و تساهل نهاده چون اصلاً بانگام عامیانه نمی توان مطمئن شد این ماده قرمز که از پوست می جهد خون است یا چیز دیگر یا این مایع که از آدمی خارج می شود ادرار است یا چیز دیگر مگر با آزمایش کردن عملی؟

ج ۹- در کلّ، اسلام یقینیات را محور زندگی قرار داده و در باب نجاسات هم اگر یقینی باشد که معلوم است و اگر مشکوک باشد بر مبنای «و لا تقف ما لیس لک به علم» (اسراء/۳۶) محکوم به طهارت است مگر نجاست احتمالی که زیان آور باشد که از تمامی چیزهایی که زیان آور است چه نجاست محتمل و چه غیر آن بایستی پرهیز کرد- از باب احتمال ضرر نه از باب نجاست- مثلاً اگر در مایعی یا مانندش احتمال دهیم که سمّ است بایستی از آن پرهیز کرد ولی چیزی که احتمال زیان هم ندارد تا یقینی نشود پرهیز از آن لازم نیست.

س ۱۰- در مورد دلباختگی مقداری توضیح دهید اینکه می گویند گاهی خوبی و بدی قاطی می شود که مثلاً مادر برای نجات فرزندش چه آب و تاب می زند حتی دست و پایش می شکند اما حس نمی کند که دارد به خود صدمه می زند و یا پیامبر آنقدر بر پای خود در نماز می ایستد که آیه نازل می شود که لازم نیست که اینقدر خود را به زحمت بیندازی پس چگونه شما ضرر رساندن به خود در حال عبادت صوفیه را ترد می کنید در حالی که آنها نیز معترف که در حال بی خودی این اعمال از آنها سر می زند؟

ج ۱۰- اگر انسان از خود بی خود شود و زینانی ببیند این خود قصور است ولی خود را از خود می خود کردن که احياناً ضرر دارد این کار حرام است، یعنی انسان چون در بی خود شدن تقصیر کرده زینانی هم که در اثر آن به او می رسد خود تقصیری است. بنابراین اگر صوفیانی به گونه ای از خود بی خود شوند که زینانی به آنها برسد این کار حرام است و اگر بدون اختیار این بی خودی حاصل شود حرام نیست، تنها باید توجه داشت که انسان از خود بی خود نشود که حالت مستی بوجود آید. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای در نماز می ایستاد که قدمهایش ورم می کرد و این ورم کردن قدمها در راه خدا حرام نیست ولی خدا این عمل حلال را نیز از پیامبرش نفی کرده: «ما أنزلنا عليك القرآن لتشقي» (طه/۲) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به زحمت افتی (بلکه به رحمت افتی).

س ۱۱- آیا جدل منطقی درست است که ما عقیده مان درست است اما دلیل آوردن بر آن مشکل است یا مخاطبین قدرت و توان پذیرش آن را ندارند آیا می توان از جدل منطقی یا مغالطه آن را اثبات کرد؟

ج ۱۱- با مغالطه و جدل ناحق نمی شود استدلال کرد بلکه با دلیل روشن و کافی باید حقیقت را برای طرف آشکار کرد. «و لا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن ...» (عنکبوت/۴۶). و جدل منطقی جدالی ممنوع نیست بلکه عقلانی است.

س ۱۲- لازمه ی شاهد بودن پیامبران اینست بر قلوب و صدور و افکار و اعمال (واجب، مکروه، حرام، مستحب، مباح) انسان تسلط داشته باشند؟ آیا آنها می توانند از مغبون شدن فردی در معامله ای که شریکش با پنهانکاری می خواهد انجام دهد جلوگیری کند یا از خیانت دشمنان قبل از خیانت کردن خبر دهد؟

ج ۱۲- چون مقتضای مقام جمع الجمع، اطلاع بر واجبات و محرمات است، در حدّ امکان باید واجب متروک مورد امر قرار گیرد و حرامی که انجام می شود مورد نهی قرار گیرد. ولی چون این برخوردها با کار رسالتی فردی حضرتش منافات دارد این امر و نهی در صورت این مزاحمت، واجب نیست (یعنی مغبون شدن اشخاص در معامله)؛ زیرا اوجب خودِ کار رسالتی و امر و نهی در همین راستا است.

س ۱۳- اینکه می گوئید بعضی کارها خرافات است اما در بعضی افراد که اعتقاد دارند اتفاق می افتد مثل رنگ خون گرفتن حلوا در روز کربلا یا خونی شدن گل کربلا چگونه خود بر امور خیالی و خرافی با تأیید الهی صحّه می گذارد؟

ج ۱۳- این امور در صورت واقعیت (محسوس بودن) خیالی نیست بلکه دارای واقعیت است. چنانکه
احیاناً مشاهده شده است لذا نمی توان آن را به طور کلی نفی کرد.

س ۱۴- اعراض و روی گردانی از ستمکاران زمانی صورت می گیرد که امر به معروف و نهی از
منکر به حالت حرج یا عسر برسد اما در مورد پیامبران نه عسری وجود دارد نه حرجی پس چگونه
امر به اعراض و روی گردانی به پیامبر می شود؟

ج ۱۴- اعراض در صورتی است که امر و نهی اثری نبخشد و در این صورت که امر و نهی اثر ندارد،
استمرار آن لغو است و آخرین برخورد با شخص بدکار روی گرداندن از اوست.

س ۱۵- طبق آیه تطهیر آیا وجود امامان از زمان آدم تا آخر الزمان در معرض دفع و رفع قرار
گرفته است؟

ج ۱۵- وجود امامان تنها پس از ولادتشان و دارا شدن مقام عصمتشان دارای آثار عصمت وار هست
ولی قبل از وجود این آثار نیست؛ مگر توسل به نامهای مبارکشان. چنانکه حضرت نوح علیه السلام
در کشتی نجاتش این جملات را به زبان سریانی نوشت: یا رقلیتا (محمد)، ایلیا (علی)، طیبه (فاطمه)،
شَبَّیر (حسن)، شَبَّیر (حسین) که این نوشتار به حساب دور نمای واقعیت این بزرگواران در آینده، به
یاری خدا مؤثر واقع شد.

س ۱۶- شما می فرمایید کافرین نظر به ثبوت دارد و کفرو نظر بها حدوث پس چگونه در سوره
بقره آیه ۳۴ برای شیطان بکار رفته که او ابتدا با ایمان بعد کافر شد و همینطور آیه ۸۹ بقره فلما
جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعن الله علی الکافرین در حالی که آیه به یهود و نصاری اشاره دارد؟

ج ۱۶- کافرین به حساب صیغه ی فاعل دارای زمان نیست ولی «کفروا» و «یکفرون» دارای زمان
ماضی و مستقبل است که اگر قرینه ای بر عدم استمرار «کفر» نباشد ماضی و مضارع در عالم تکلیف
هر دو استمرار دارند.

س ۱۷- آیا پیامبرانی چون موسی، یونس و داوود و آدم گناه کردند یا ترک اولی مرتکب شدند اگر
گناه کردند گناهشان چه بود؟

ج ۱۷- هرگز پیامبران در زمان پیامبری گناه نمی کرده اند و بر حسب آیاتی مانند: «... و عصی آدم
ربّه فغوی، ثمّ اجتابه ربّه فتاب علیه و هدی» (طه/۱۲۱ و ۱۲۲) عصیان آدم علیه السلام پیش از
جریان توبه و هدایت رسالتی بوده است و ترک اولی هم در زمان رسالت در صورت ضرورت بوده
است.

س ۱۸- دو تفسیر دارید که حجاب ذات حق برطرف شدنی نیست آیا آخرین حجاب برای خداست
یا مال ما با این ماییم که در حجابیم و پنهان به ذات الله که ؟

ج ۱۸- از آیه ای مانند: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم / ۸ و ۹) چنان می فهمیم که:
از آن دیدن که غفلت حاصلش بود دلش در چشم و چشمش در دلش بود
بنابراین آخرین حجابها که برای حضرتش برطرف شد حجابِ خودی است که خود را در مقام
«تدلی» نیز فراموش کرد ولی حجابِ ذاتِ خدا هیچگاه برطرف شدنی نیست.

س ۱۹- تلقین مُرده برای چه غرضی صورت می گیرد؟

ج ۱۹- تلقین مُرده به این معنی است که انسان پس از مرگ از خود بی خود است که برای به خود
آمدن تلقین صورت می گیرد که در همین حال شهادتین را بر زبان جاری کند البته در صورتی که
مؤمن باشد ولو اقلّ ایمان.

س ۲۰- شرکت در مجالس عزاداری که بلندگو را بالای پشت بام می گذارند و باعث اذیت و آزار
همسایگان می شود چه حکمی دارد؟

ج ۲۰- شرکت در مجلسِ معصیت، معصیت است. این بلندگو که موجب اذیت و آزار دیگران است
خود ظلمی است که باید از شرکت در این مجلس خودداری کرد چه مجلس عزاداری باشد چه غیر
آن. خصوصاً مجالسی که به نام اهل البیت علیهم السلام برگزار می شود باید مسائل و موازین شرعی
رعایت شود تا ایجاد تنفر و انزجار نکند و مورد وهن مذهب نشود که خود اهل بیت علیهم السلام
نیز قطعاً راضی به ایجاد مزاحمت نیستند لذا تعظیم شعائر سبب تقوای قلوب می شود نه طغوای
قلوب.

س ۲۱- می گویند در زمان امامِ زمانِ گرگ و گوسفند در کنار هم زندگی می کنند آیا این طبیعت
وحشی گرگ بر خلاف عدالت است اگر بر خلاف عدالت است آیا خدا ظالم است؟

ج ۲۱- طبیعت وحشی گرگ موافق عدالت است. و وحشی گری حیوانات وحشی که نوعی ظلم است
در محیط عادلانه ی دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برطرف می شود چنانکه کلّ مکلفان
جهان واجبات را انجام می دهند و محرّمات را ترک می کنند چون به طور صد در صد حق برایشان
روشن گشته جز غیر مسلمانان غیر معاند که دست کم الوهیت خدا و رسالت محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله و سلم را اقرار می کنند، حال آنکه ایمانی چندان به خدا و رسول گرامی صلی الله علیه
و آله و سلم ندارند.

س ۲۲- الف) شما می گوید عالمین جمع عالم است اما نحوین و محققین می گویند که عالم بر
تمام جهانیان و عالمین بر عقلاء دلالت دارد بنابراین مدلول مفرد از مدلول جمعش بیشتر می شود
پس جمع عالم نخواهد بود؟ ب) و آیا الف و لام الله وصل است یا قطع؟ مثلاً ید الله و آیت الله چطور

خوانده و می گویند لقد صفت قلوبکما تحریم قلوب مدلولش ۲ نفر است آیا می شود عالمین هم مدلولش ۲ تا باشد یا ۳ تا و بیشتر؟

ج ۲۲- الف) عالمین و نه عوالم جمع عالم عقلاء است ولی عوالم اعم از عقلاء و غیر عقلاء است چه مفردش عالم باشد و چه جمعش، البته این جمع بایستی قرینه ای داشته باشد بر اینکه جمع غیر عقلاء است و اصولاً عالمین به حساب «یاء» و «نون» جمع عقلاء است گرچه در حاشیه اش غیر عقلاء هم مشمول باشند. ب) الف و لام در لفظ جلاله ی الله قطع است، گرچه در حال اضافه این الف معلوم نیست و خوانده نمی شود. ج) مخاطب در آیه ی «إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» (تحریم/۴) حفصه و عایشه می باشند که در مدینه ایجاد جنجالی کردند برای اینکه پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم زن گرفته (زینب بن جحش). ولی اگر اینها توبه هم نکنند توبه ی واقعی نیست؛ زیرا «فقد صَغَتْ قُلُوبُكُمَا؛ دل‌های شما بسیار سخت است» که توبه ی لفظی هم حاکی از توبه ی واقعی نیست و در توبه شرط است که لفظش حکایت از واقعیتش کند.

س ۲۳- ناد علیاً مظهر العجائب تجده عوناً فی النوائب آیا از ائمه در مشکلات می توان کمک گرفت؟ و آیا گفتن کلماتی چون یا حسین و یا علی ایراد دارد؟

ج ۲۳- در مشکلات از ائمه علیهم السلام به حساب ارتباط معصومانه شان با خدا، می توان کمک گرفت؛ زیرا کمک گرفتن از خدا بدون واسطه در مادون عصمت چندان موقف نیست. چنانچه می فرماید: «و ما أرسلنا من رسول ... جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَاباً رَحِيماً» (نساء/۶۴)، که اوّل گناهکار از خدا طلب آمرزش کند و برای پذیرش این توبه، تکمیلش پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم است که این معصومان محمدی علیهم السلام واسطه و شفیع در پذیرش توبه اند. و از جمله آیاتی که دلیل بر این مطلب است آیه ی «و ابتغوا إليه الوسيلة» (مائده/۳۵) است.

س ۲۴- الف) حضرت عیسی و زکریا از چه زمانی پیامبر شدند؟ آیا از همان بچگی و روز رجعت که از ایام الله است چه روزی است؟

ج ۲۴- الف) حضرت عیسی علیه السلام در حدود سن ۳۰ سالگی به پیامبری منصوب شدند و سخن وحیانی حضرتش پس از ولادت در اختصاص همان زمان بوده است: «و یُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا...» (آل عمران/۴۶) یعنی در گهواره و كهولتِ حالتِ وحیانی داشت و نه در این بین. به دیگر سخن اینکه حضرت مسیح علیه السلام میان دو مرحله ی گهواره و میان سالی سخنی رسالتی نداشته و در این میان رسول هم نبوده است و سخن وحیانش هم در گهواره رسالتی نبوده، بلکه معجزه ای ربّانی برای دفاع از خود و مادرش بوده است. حضرت زکریا علیه السلام در بزرگسالی رسالت یافت که

مبّغ رسالت حضرت مسیح علیه السلام بود. ب) روز رجعت را هیچ کس حتّی حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف هم نمی داند.

س ۲۵- «لیس للانسان الا ما سعی» میزان در کارهایی چون نقشه کشی و پزشکی برای دستمزد چیست؟

ج ۲۵- در مورد پزشکی چون مورد نیاز بیماران می باشد حتی الإمكان یا دست مزد نباید گرفت یا به کمترین مقدار لازم باید اکتفا کرد. چنانکه در باب امر به معروف و نهی از منکر هیچ مزدی نباید گرفت ولی در کارهای دیگر به اندازه ی ارزش آن کار می تواند مزدی عادلانه گرفت که به حدّ اجحاف نرسد.

س ۲۶- چرا آتش زدن اسماء متبرکه که توهین به این اسماء محسوب می شود اما زیر خاک کردن و در چاه انداختن توهین محسوب نمی شود؟

ج ۲۶- زیرا آتش زدن محو کَلّی و دفعی است ولی در آب افکندن و یا زیر خاک نهادن، آنها را از زیر پا رفتن و دور افکندن مصون می کند یعنی در واقع نوعی نگهداری و محفوظ نگه داشتن آنها از اهانت احتمالی است چنانچه در مورد میّت نیز سوزاندن و آتش زدن اهانت است ولی دفن کردن آن با احترام خاصی خودش نوعی احترام به آن است. و چنانچه در مورد اسماء متبرکه که امکان نگه داشتن آنها به طرز دیگر و بهتری باشد، در این صورت نباید خاک کرد به ویژه در صورتی که مورد استفاده ی دیگران قرار گیرد.

س ۲۷- آیا کسی که در کُما است می توان به خاطر اینکه احتمال زنده ماندنش کم است دستگاہهای پزشکی را از او دور کرد؟

ج ۲۷- حتّی الإمكان به هر وسیله ی ممکن بایستی به زندگی بیمار ادامه داد و پیش از مرگش هیچ گونه حقّی در اعضای او برای دیگران نیست. و اگر مرگش قطعاً نزدیک است و جدا کردن عضوی از او به دیگری ادامه حیات می دهد و برای خود این شخص اثری ندارد در اینجا از باب افضلیت دیگری در ادامه حیات بر این شخص که قطعاً پس از اندکی خواهد مُرد ترجیح دارد بلکه واجب است این کار برای ادامه زندگی شخص مبتلا انجام گردد. و اگر انسان هرگز راضی نباشد که عضوی از او را در حال این زندگی نزدیک مرگ به شخص دیگر واگذار شود، این عمل واجب است و رضایت او در این مورد خاص مطرح نیست.

س ۲۸- این قرآن در چه زمانی جمع آوری شد و به قرآن امروزی در آمد؟

ج ۲۸- در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ی موجود به دستور رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم جمع آوری شد که هر آیه ای که نازل می شد در دومین وحی جای همان آیه

مقرر می‌گشت که در حقیقت قرآن دارای سه وحی است: نخست شب قدر که به صورت محکم و مجمل بدون الفاظ نازل گشت سپس در ۲۳ سال به گونه‌ای مفصل با همین الفاظ بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و در همان حالت جایگاه هر آیه‌ای به وحی سوم مقرر می‌گشت.

س ۲۹- دارید که ضمیر هم در و هو علی جمعهم ... شوری / ۲۹ به ذوی العقول بر می‌گردد در حالی که در آیه ۳۸ انعام ضمیر ربهم به پرندگان بر می‌گردد و همینطور در همان آیه فعل یطیر آمده که گفته شده این صیغه برای ذوی العقل است؟

ج ۲۹- حشر و جمع کلی، تمام جانوران را که در اصل انسانها می‌باشند در بردارد مثلاً «و ما من دابة فی الأرض» (انعام / ۳۸) شامل تمام جنبنده‌ها هست که افضل آنها انسانند و در «ثم الی ربهم یحشرون» (انعام / ۳۸) ضمیر عاقل به دو حساب آمده: نخست اینکه انسانها نیز از رجوع کنندگان و حشر شوندگانند در ثانی هر جنبنده‌ای به اندازه‌ی خود عاقل است جز آنکه برای انسانها پس از حشر، ثواب و عقاب و بهشت و جهنم است ولی برای حیوانات در همان رستاخیز، پیش از تشکیل بهشت و جهنم، ثواب و عقاب موجود است. مثلاً در روایت دارد: خری را که سوار شونده‌اش به آن ستم کرده یا بی‌جهت او را زد یا به گونه‌ای سوار او شده در آنجا از این انسان انتقام گرفته می‌شود که خر را سوار این انسان خواهند کرد. (فرق است میان حشر انسانها و حیوانات) و در هر صورت جزای جنبندگان غیر انسان نیز داده خواهد شد مثلاً حیوانات حلال گوشت را که برای انسانها حلالند در عوض در رستاخیز برای آنها کرامت و زندگی برپا خواهد بود و حیواناتی هم که به یکدیگر یا به انسان ظلم کرده‌اند در آنجا جزا خواهند دید و این جریان پیش از دخول انسانها در بهشت و جهنم است و ما هرگز دلیلی نداریم که حیوانات نیز بهشتی یا جهنمی خواهند شد بلکه بر حسب آیات قرآن این دو جریان در انحصار جن و انس است.

س ۳۰- در مورد مؤدت فی القربی دارید که قُربی اسم تفضیل لذا نزدیکان رسالتی مراد است اگر خویشاوندان قوی مراد بود باید لفظ قریبه به کار می‌رفت در صورتی که در آیه ۷۷ بقره و ۸ نساء و نساء ۳۶ و ... از قربی خویشاوندان قومی مراد است؟

ج ۳۰- «قُربی» چون افضل تفضیل است و بعد از رسول یاد شده بنابراین مراد نزدیکترین افراد به رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند که اینها تنها معصومان محمّدی علیهم السلام هستند. ولكن در آیه‌ی دیگر نسبت به «قُربی» رسول یاد نشده بلکه نزدیکترین افراد به انسانها مرادند.

س ۳۱- اسماء لفظی و عینی و شبهی را که از اسماء هؤلاء در قصه حضرت آدم علیه السلام فهمیده می شود را توضیح دهید؟

ج ۳۱- اسماء لفظی خدا مانند: الله، رحمان و رحیم. اسماء عینی، تمام جهان آفرینش است و شبهی نمایاندن معنوی معصومانی است که در آینده وجود پیدا کرده اند.

س ۳۲- دارید که عبودیت جز به شناخت پروردگار ممکن نیست چگونه شناخت نامحدود امکان پذیر است و چگونه به شناخت او نایل می آییم که هر چه اوست ما هستیم و هر چه ماییم او نیست این چه تضادی است که به شناخت او مأموریم و از سوی دیگر از شناخت و تفکر در او باز داشته شده ایم؟

ج ۳۲- ما از شناخت خدا به معنی احاطه ی معرفتی نهی شده ایم؛ زیرا ما محدودیم و او نامحدود، و محدود قدرت سلطه بر نامحدود را ندارد. فقط شناخت ما نسبت به او با درجاتش تسبیح به حمد است یعنی اینکه می گوئیم عالم است یعنی جاهل نیست یعنی هیچگونه احاطه ای به علم او نداریم؛ زیرا «باین من خلقه و خلقه باین عنه» (از آفریدگان جدا است و آفریدگان از او جدایند) بر مبنای آیاتی مانند «لیس کمثله شیء» (شوری/ ۱۱) مماثل ندارد ولی اصل هستی و علم و قدرت و سایر صفات بی نهایت الوهیت در انحصار اوست و ما هر اندازه خود را در برابر او بیشتر کنار بگذاریم این گونه معرفت برای ما بیشتر حاصل می گردد و حتی ما احاطه ی به محدودات هم نداریم مانند ماده ی اولیه، حقیقت ماده و روح، تا چه رسد نسبت به حق سبحانه تعالی.

س ۳۳- طبق آیه ۸۱ سوره آل عمران خدا به پیامبران دستور می دهد که بر اقراری که کرده اند شهادت دهند سؤال این چه جمعی بین خالق و مخلوق در شهادت دادن است؟

ج ۳۳- بدین معنا: شما بر حقیقتی که از جانب خدا دریافت کردید که همان رسالت آخرین است نزد خدا گواهی دهید و برای مکلفان بازگو کنید و من هم با شما از گواهانم. این گواهی دوم ربّانی گواهی بر گواهی های شما پیامبران است که خود وحیی است ویژه به آنان.

س ۳۴- نوشتن اشارات و حتی نقایق در کتب تفسیر در زمانی که استفاده کنندگان نوعاً عوام الناسند آیا صحیح است و آیا ظلم و مسامحه این معارف نیست؟

ج ۳۴- تفسیر دست کم چهار بُعد قرآنی را در بر دارد. نخست عبارات یعنی الفاظی که به گونه ای مستقیم و همه کس فهم دلالت بر معانی خود دارد و این مربوط به عوام است که «فالعبارة للعوام». دوم اشارات که مربوط به خواص و ویژگان می باشد. سوم لطائف که در اختصاص اولیاء یعنی کسانی که تالی تلو معصومانند می باشد. این سه مرحله با درجاتش، مربوط به درجات غیر معصومان است. چهارم «و الحقائق للأنبياء» آنچه مدلول لفظ نیست بلکه دارای اشاره ای وحیانی است مربوط به مقام

نبوت است. بنابراین هر چهار دسته مورد لطف و عطف دلّالی قرآنی می باشند و هیچ کدام در حدّ خود محروم نیستند. آری برای عوام است که از اختصاصات خواص در اشارات قرآنی و اختصاصات اولیاء در لطائف قرآنی و اختصاصات انبیاء در رموز قرآنی بهره گیرند.

س ۳۵- دارید که و الحقایق للانبیاء این لفظ انبیاء بر ۲ نفر دلالت دارد حضرت مسیح و حضرت محمد و دلیل قرآنی آوردید که «لقد ضغت قلوبکما این قلوب بر ۲ نفر دلالت می کند در حالی که جمع است اما در آیه محذور خوبی دارد (چون اضافه متنی به متن دیگر جایز نیست لذا مضاف لفظ جمع آورده می شود (هدایه)) همانطور که آمده است اما در حدیث محذور نحوی ندارد می توانست ؟ اما در سی دی مبانی انقلاب قرآنی می گوئید مخصوص ۲ نفر یعنی ۱- حضرت محمد و ۲- حضرت مسیح است این تضاد برای چیست؟

ج ۳۵- با دقت و بررسی کامل هرگز تضادی در این عبارات نیست زیرا منظور از انبیاء حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم و مسیح علیه السلام می باشند و شایسته تر از مسیح، سیزده معصوم محمدی علیهم السلام هستند که مقامشان از دیگر انبیاء برتر است. پس انبیاء هم دو تا را شامل است و هم جمع میان ۱۵ معصوم که ۱۴ معصوم محمدی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت مسیح اند؛ زیرا حضرت مسیح هنوز زنده است و اضافه ی مثنی به مثنی از نظر ادبیات هرگز اشکال ندارد که «قَلْبًا کُما» هم صحیح بود. و «قُلُوبُکُما» در آیه ی ۴ سوره ی تحریم دلیل است بر اینکه اقل جمع دو تا است.

س ۳۶- آیا ادبیات قرآنی را می توان برایش دلیل و قیاس آورد یا بر مبنای سماع و نیاز به دلیل ندارد؟

ج ۳۶- ادبیات قرآنی ا فصیح و ابلغ از کلّ ادبیات عرب است در طول تاریخ، از زمان نزول قرآن تا قیامت کبری. افزون بر اینکه وحیانی است و هیچ گونه تضاد یا انحطاطی از لغت اصلی عرب ندارد. بر این مبنا قرآن در لغت، صرف، نحو، فصاحت، بلاغت، جمله بندی و ترتیب آیه و سوره هایش در طول تاریخ بی نظیر است. ولی اینها در لغات عرب گوناگون است یعنی بعضی غلط و بعضی صحیح و برخی هم اصحّ است که قرآن اصحّ لغت عربی را افزون بر بُعد وحیانی اش انتخاب کرده که «... و لو کان من عند غیر الله لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافًا کثیراً» (نساء/۸۲) و این اختلاف کثیر در نفس و معنا مربوط به غیر خدا است ولی در کلام خدا هیچ گونه اختلافی - نه کثیر و نه قلیل - وجود ندارد. و این که «کثیراً» پس از «اختلافاً» آمده نه به این معنا است که اختلاف قلیل در قرآن وجود دارد بلکه چون اختلاف در غیر قرآن همیشه کثیر است و نه قلیل، حالت غیر وحیانی را مرکز اختلافات زیاد دانسته.

لذا در موارد اختلاف- چه در ادبیات چه در احکام، چه در مسائل عقیدتی و ...- به قرآن مراجعه می کنیم و آنچه را که قرآن بیان کرده اصحّ می دانیم.

س ۳۷- دارید که طبق «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» خدا می دانست که در نسل آدم افرادی هستند که بهترین خلقتند که همان وجود پیامبر و امامانند سؤال: اما این چه برتری برای حضرت آدم دارد؟

که گیرم پدر تو فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

ج ۳۷- در جمع، آدم و فرزندان از آدمیان گذشته و منقرض شده بهترند حتی بدهایشان نیز از بدهای آنان بهتر می باشند تا چه رسد به نیکانشان.

س ۳۸- در مصباح الشریعه است کار لسانت را از هر چه مگر آنچه ناچاری فروبند مخصوصاً زمانی که نمی یابی برای کلامت عملاً للكلام و المشاعد في المذاكرة لله و في الله این ۳ عبارت را توضیح دهید؟

ج ۳۸- سخن هدایت وار خود را در جایی که اهلیتی وجود ندارد که حتی آن را انکار هم می کنند از آن دم فرو بند؛ زیرا مقصود از سخن حق، تحقق در طرف مقابل است ولی اگر تحقق نیابد بلکه مورد انکار و تکذیب واقع شود این سخن حق هرگز جایی ندارد؛ زیرا خود اهانت به حق است و اثری در طرف مقابل به جز انکار ندارد.

س ۳۹- می گویند که فرد بدون در نظر گرفتن وارثانش می تواند $\frac{1}{3}$ مال خود را ببخشد آیا پس از بخشش اگر دوباره مالش ترقی کرد باز می تواند مالش را بخشش کند؟

ج ۳۹- اصولاً بخشش ثلث مال در صورت مصلحت است یعنی دو ثلث باقیمانده برای وارثان کافی باشد. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره / ۱۸۰) و این بخشش اگر معلوم شود که نادرست بوده برگشت می شود و این ثلث، ثلث کل اموال است در تمام دوران زندگی. پس اگر ثلثش اکنون یک میلیون تومان است و پس از زمانی دو میلیون تومان شد، نخست یک میلیون تومان را بر حسب مصلحت می تواند بپرازد و سپس یک میلیون دیگر را؛ چون «ترک خیراً» شامل تمام اموال انسان در سراسر زندگی اش می باشد.

س ۴۰- طبق آیه آيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً (انعام/ ۱۹) آیا خدا شی است یا لا شی؟ اگر شیء است طبق آیه ی من كل شیء خلقنا زوجین خداوند خالق حولهم است؟ و آیا او زوج است؟

ج ۴۰- خدای متعال، اصل شیء است ولی با اشیاء دیگر تباین دارد. زیرا «لیس کمثله شیء» (شوری/ ۱۱) یعنی در ذات، صفات و افعال همانندی ندارد. هیچ شیءای به او قابل تشبیه نیست. زیاده و نقصان در او راه ندارد. قائم به ذات خودش است و برای بقاء خود محتاج به شیءای دیگر

نیست بلکه همه ی اشیاء به او محتاجند. زمان در او راه ندارد (ابدی و ازلی است). با تغییر زمان در او نقص و تغییری حاصل نمی شود. و بر حسب حدیثی قدسی: «یا محمد (احمد) انا شیءٌ لست كالأشیاء». و خلاصه اینکه با چشم ظاهر نمی شود او را دید بلکه به وسیله ی درک و فهم قلبی که خدای متعال در اثر حقیقت ایمان شخصی در وی حاصل کرده قابل حسّ است. و بر حسب روایتی از امام صادق علیه السلام: «هو الله الصمد الذی لا من شیء و لا فی شیء و لا علی شیء».

این شیء ای هم که خدای متعال خلق کرده است، «شیء مخلوق» است و شیء، دو شیء است: یکی «شیء مخلوق» که «کل شیء» است و یکی «شیء خالق» که به وجود آورنده ی کل اشیاء ممکنه است. خدا زوج نیست بلکه اشیاء مخلوقه زوجند؛ زیرا هر زوجی مرگب و ممکن الوجود است ولی خدای متعال، مرگب و احدی الوجود است. «کل شیء هالک إلّا وجهه»

س ۴۱- الف) کلمه ی «غیر» در قرآن به چه معناست مثلاً وقتی ما می گوئیم صراط هدایت شدگان غیر صراط غضب شدگان است این که اصلاً قابل خبر نیست چون خبر زمانی است که فایده ای به وسیله آن حاصل شود اینکه آتش گرم است که فایده ای را نمی رساند زیرا هیچ مخلوقی مانند مخلوق دیگر نیست و این به وضوح مشخص است که صراط هدایت شدگان غیر صراط غضب شدگان است و متجانس با هم نیست؟ و دیگر اینکه در حاشیه میرزا ابوطالب بر لقب النهجۃ المرضیه (معروف با کتاب سیرطی) است که غیر دو نوع است یکی آنست که مانند پشم و قالی که غیر یکدیگرند و یکی مثل قالی و منبر که باز با هم غیرند که هر وقت ما بگوئیم صراط هدایت شدگان غیر صراط غضب شدگان است آیا از آن غیری است که در جنس مانند یکدیگرند یا از آن غیریست که حتی در جنس هم غیر یکدیگرند و ب) در آیه ۷ سوره ی حمد اگر تنها وصف و یا تنها بدل بودن لحاظ شود معنا چگونه می شود؟

ج ۴۱- الف) چنانکه «لا إله إلا الله» که مختصرترین کلمه ی توحید است از همه ی موجودات نفی الوهیت کرده و سپس الوهیت را در انحصار خدا دانسته، گاهی هم به عکس است مثلاً در «صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»، صراط را سه بخش کرده است نخست صراطِ حق که «صراط الذین انعمت علیهم» سپس نفی دو صراط باطل یعنی: «مغضوب علیهم» که معاندانند و «ضالین» که قاصران و مقصّرانند. بر این مبنا در هیچ یک از نفی و اثباتها که مثال زده شد توضیح واضح در کار نیست. وانگهی ممکن است گروهی از مغضوب علیهم و ضالین ادعا کنند که صراطِ ما، صراطِ انعمت علیهم است و این آیه ی مبارکه هر دوی اثبات و نفی را به وضوح بیان کرده است. ب) نه وصف است و نه بدل بلکه نفی صراطِ مُنعمٌ علیهم است.

س ۴۲- دو نفر بین خود قرارداد می کنند که اگر در مورد شخص ثالثی یکی از آن دو بگوید «او فرد پر کاری است» دیگری بداند که او فرد تنبل و بیکاری است آیا این از موارد مجاز است چون قرینه نصب کرده اند آن دو نفر که هر گاه این جمله گفته شد فلان معنا مراد است؟
ج ۴۲- اگر اهانت تلقی شود و یا غیبت باشد، جایز نیست.

۸

بسمه تعالی

سلام علیکم:

س ۱- تشیع یعنی چه؟ و شیعه ی واقعی چه کسی است؟

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام»

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سپاس بی پایان خدای را سزااست که رحمتش در بُعد تکوین بر همه ی آفریدگان و رحمیتش بر گروه و یژگان گسترش یافته؛ و درود بی پایان بر خاتم پیامبران پیامبر اعظم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در آنچه از عقاید و اخلاق و اعمال فردی و اجتماعی به وحی ربّانی بر مکلفان ارزانی داشته خصوصاً پس از توحید و معاد و نبوت، قضیه ی خلافت معصومانه و بر حقّ امیر المؤمنین علیه السلام را که خود استمراری است از حضرتش بیان فرموده چنانکه امامان پس از وی همین گونه اند؛ زیرا قضیه ی خلافت معصومان محمدی علیهم السلام از قطعیات کتاب و سنت است.

با تشکر فوق العاده از مسؤولان و برگزار کنندگان کنگره ی بین المللی غدیر که این کنگره ی شایسته را بر پا داشته اند خدای متعال اجر جزیل به آنان عطا فرماید.

در پاسخ سؤالاتی راجع به غدیر تا مقدار مقدور کوتاهی نشده است بلکه اصول مطالب هر چند مختصر بر اساس کتاب و سنت بیان گردیده است و تفصیل مطالب در کتبی مانند «علی و الحاکمون» و «خلفاء الرسول بین الکتاب و السنّة» تألیف اینجانب بیان شده است.

ج ۱- تشیع یعنی با کمال اخلاص دنبال روی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصومش علیهم السلام در مقابل تسنن که پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیروی از دیگر معصومان محمدی علیهم السلام را لازم نمی دانند. و شیعه ی واقعی کسی است که بر این دو مبدأ- اعتقاد به پیامبری پیامبر اعظم و امامت اهل بیت علیهم السلام- علماً و عملاً استوار و پایدار باشد که تنها علم به فرمایشاتشان بدون عمل به آن کافی نیست.

س ۲- عمده ترین دلایل نیاز به تفکر علوی در عصر حاضر (دلایلی که ایجاب می نماید در عصر حاضر محتاج تفکر امیر المؤمنان علیه السلام باشیم؟)

ج ۲- در کل اعصار مخصوصاً عصر حاضر که از محضر معصومان محمدی علیهم السلام دور می باشیم این است که به فرمایشات قطعی الصدور و ثابتشان گوش فرا دهیم و به آنه عمل کنیم.

س ۳- مهمترین راهها و روشهای ترویج فرهنگ علوی (آیا کنگره ها و همایشهای ادبی می توانند مؤثر باشند؟)

ج ۳- بهترین راهها و روشهای ترویج فرهنگ علوی، قرآن و سنتِ قطعیه ی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. خدای متعال در سوره ی فاطر آیه ی ۳۲ می فرماید: «ثُمَّ أَوْثَرْنَا الْكِتَابَ الَّذِي نَصُفِينَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْ نُنزِلُ الْكِتَابَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ». ترجمه: سپس (این) کتاب را به (آن) کسان از بندگان خود که (آنان را) برگزیدیم، به میراث دادیم. پس برخی از بندگان ما بر خود ستمکارند و برخی (از ایشان) میانه رو (عادل) و برخی (هم) از آنان در تمامی کارهای نیک به فرمان خدا (در میان همگان) پیشگامند. و این خود همان فضیلت بزرگ است (که دارای امتیاز بی مانند پس از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است). توضیح آنکه: برگزیدگی خدا همان مقام عصمت است که فرمود: «اصطفینا». «سابق» بالخیرات» پیشی گرفتن این بزرگواران است در طول تاریخ بر همه ی نیکان که این خود مقام دوم عصمت پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ سپس با جمله ی «ذلک هو الفضل الکبیر» این اصطفاء و سبقت را فضیلتی بزرگ دانسته که فضیلت بزرگ نزد خدا از تمام فضیلتها برتر است. سؤال اینجاست که آیا این گروه معصوم پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هرگز وجود ندارد؟ که این خود تکذیب آیه می باشد و یا در میان سنیان می باشند در صورتی که آنها عصمتی را پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قبول ندارند؟! بر این مبنا این عصمتِ والا در انحصار معصومان سیزده گانه ی محمدی است. (به دیگر سخن اینکه میراث کتاب در این آیه که خاصّ برگزیدگان و پیشگامان از بندگان خداست، ویژه ی وراثت عصمت در نهبانی عصمت قرآنی و در انحصار سیزده معصوم محمدی علیهم السلام پس از حضرتش است؛ و احدی از مسلمانان برای دیگران - چه سه خلیفه ی نخست و چه چهار امام مذهبشان - هرگز مقام عصمت قائل نیستند و صدق این وراثت منحصر به این بزرگواران است). و کنگره هایی که بر مبنای فضیلت علوی تأسیس می گردد با دلیل قرآن و سنت - نه تنها شعار - بسیار مؤثر است.

س ۴- دلایل مظلومیت امیر المؤمنین علیه السلام در طول تاریخ

ج ۴- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر حسب آیاتی چند و روایاتی بسیار، نخستین خلیفه ی معصوم پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند. بر این مبنا غصبِ خلافت آن حضرت توسط سه خلیفه ی نخست- که هیچ دلیلی از کتاب و سنت و عقل و عدل ندارند- و کنار گذاشتن آن حضرت در ایام این سه خلیفه بدترین ظلم به ساحت قدسش بود و لذا مظلومیت حضرتش از همین جا آغاز شد.

س ۵- نقش امیر المؤمنین علیه السلام در تاریخ اسلام

ج ۵- نقش آن حضرت صد در صد همان نقش رسول الله صلوات الله علیه بود کماً و کیفاً، قولاً و عملاً. اِلَّا اینکه نابخردان به علت موانعی که خودشان ایجاد کردند نتوانستند و نخواستند بهره ی کافی از حضرتش بگیرند. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱)

س ۶- علل گرایش و توجّه ایرانیان به امیر المؤمنین علیه السلام

ج ۶- علل گرایش ایرانیان نخست عدم تعصّب عربی و سپس فطرت و عقل روشن آنان بود که بر خلاف اکثریت مسلمانان از امیر المؤمنین علیه السلام پیروی کردند و یکی از اصحاب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (احتمالاً ابوذر) وسیله ی ظاهری این گرایش شد.

س ۷- نقش تفکر علوی در پیروزی انقلاب اسلامی و رفع مشکلات موجود

ج ۷- تفکر علوی در عمق مخالفت با ظالمان، مخصوصاً سردمداران ظالم بود و کوشش در پایه گذاری حکومت عادلانه به پیروی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام.

س ۸- خصایص بارز و برجسته ی امیر المؤمنین علیه السلام

ج ۸- بارزترین خصائص امیر المؤمنین علیه السلام عصمت علیای آن حضرت پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود که بر این مبنا تمام نیروهای بُرونی و درونی اش را در عدالت اسلامی محمّدی مصرف کرد و حکومتش عادلانه ترین حکومتها پس از رسول الله صلوات الله علیه بود.

س ۹- روشهای مؤثر جهت حضور و مشارکت گسترده ی علاقمندان در کنگره و رسوخ و نفوذ نتایج کنگره در میان جامعه و عامه ی مردم؟

ج ۹- بدون هیچ گونه افراط و تفریطی با استناد به قرآن کریم و سنت، خلافت نخستین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را ثابت کردن و خودداری از فحش و ناسزا نسبت به سایر خلفا می تواند یکی از روشهای مؤثر باشد.

س ۱۰- تأثیر امیر المؤمنین علیه السلام بر فرهنگ هنر و ادبیات

ج ۱۰- یکی از تأثیرات حضرت در ادبیات، فصاحت و بلاغت والای حضرتش بود؛ چنانکه در نهج البلاغه پیداست.

س ۱۱- عدالت از منظر امیر المؤمنین علیه السلام

ج ۱۱- عدالت از منظر آن حضرت تنها بر مبنای وحی ربّانی (قرآن) و سنتِ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که هیچ گونه خود خواهی و خود راهی نداشت بلکه صد در صد تابع رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود.

س ۱۲- نقش امیر المؤمنین علیه السلام در وحدت و انسجام اسلامی

ج ۱۲- از جمله نقش های بزرگ حضرتش در وحدت و انسجام اسلامی این بود که بر حسب کثرت مخالفینِ خلافتش، برای گرفتن این حقّ دست به شمشیر نبرد چنانکه فرمود: اگر گروه مسلمانان جدید العهد به اسلام نبودند برای گرفتن حقّ مسلمّ خود دست به شمشیر می بردم. و لذا به جهت قلت کمک مسلمانان بود که در زمان خلفای سه گانه اقدامی جدّی برای خلافتِ حقّه ی خود نکرد ولی در ضمن این خلافتها تا حدّ امکان خلفا را به راه صحیح اسلام دعوت می کرد.

س ۱۳- مشروعیت حکومت از منظر امیر المؤمنین علیه السلام

ج ۱۳- مشروعیت حکومت در صورت عقل، علم و عمل به اسلام است بر مبنای قرآن و سنت قطعیّه. گرچه این شخص، شخصیت مالی و اجتماعی هم نداشته باشد.

س ۱۴- نحوه ی بهره مندی از منزلت ائمه ی اطهار علیهم السلام و بزرگان دین به منظور جهت دهی و الگو سازی برای جوانان

ج ۱۴- نحوه ی بهره مندی از ائمه ی اطهار علیهم السلام و سایر علمای محمّدی قرآنی پیروی از آنان است با به کار بردن فطرت و عقل و عدل کافی به ویژه نسبت به غیر معصومان؛ و نسبت به معصومان تنها مُسَلَّم بودن نظرشان کافی است گرچه هر چه می فرمایند از روی دلیل است، این در بُعد ایجابی. و در بُعد سلبی پرخاش نکردن به دیگران است، بلکه راهنمایی آنان با محبت و دلیل و دیگر هیچ.

س ۱۵- روشهای معرفّی و شناساندن ائمه ی اطهار علیهم السلام آن گونه که شایسته ی مقام شامخ آنها می باشد؟

ج س ۱۵- این شایستگی در صورت تناسب با عصمت آن بزرگواران است که از حدّ افراط و تفریط برون باشد، نه آنکه آنان را به درجه ی ربوبیت رساندن و نه از عصمت و حتی عدالت بیرون کردن. مهمترین مقام برای امامان علیهم السلام بالاترین مقام عصمتِ انحصاری پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که تمامی نفی و اثباتها درباره ی آن بزرگواران بر محور این عصمت سنجیده

می شود. بنابراین معجزه ی خیالی «ردّ الشمس» از نظر عقل، علم و شرع مقدس ربّانی، اصولاً محال و درباره ی امام امیر المؤمنین علیه السلام از چند جهت محال است؛ زیرا در جمع اگر ردّ الشمس برای این بوده که نماز قضا شده ی آن حضرت ادا شود، اولاً تهمت ترک نماز به حضرت است و ثانیاً زمان هرگز بر نمی گردد و بر فرض محال اگر بر گردد، زمانی است مشابه آن که در این صورت نه تنها نماز ترک شده را جبران نمی کند بلکه افزون بر قضای نماز متروک قبل از برگشتن خورشید و قبل از طلوع آن باید نماز صبح انجام گردد و پس از آن اگر به حدّ میانه ی آسمان نرسد نماز واجبی بر عهده ی مکلف نیست و اگر برسد نماز ظهر و عصر دیگری واجب می شود. و اگر هم چنان جریانی امکان داشت در دو جهت دیگر محال بود: ۱- بر مبنای ترک عمدی نماز عصر برای امام معصوم علیه السلام ۲- به منظور تجلیل از تارک الصلاة چنان جریان اعجاز آمیزی تحقق یافته است! وانگهی روایات ۲۳ گانه ی ردّ الشمس متعارضی است. لذا این جریان هم از نظر تکوینی غلط است و هم از نظر شرعی که خود فسق و دون عدالت است.

و آیا عقیده به «ردّ الشمس» با این فضاخت، مقتضای ولایت است یا جهالت؟ و آیا از نظر شرع این افتراءات به آن حضرت قابل پذیرش است؟ اینان با تهمت ناروای ترک عمدی نماز به ساحت مقدس امام امیر المؤمنین علیه السلام و تهمتهایی دیگر، مقام اعلای عصمت علوی، عدالت و حتی ایمان را از آن حضرت به دور داشته و حتی خدا را نیز به این گونه جاهل معرفی می کنند که دست به کار محال ذاتی برگشت زمان بزند و بر خلاف حکمت جریان مستمر ستارگان قبل از قیامت، اقدامی نماید، آن هم برای تشکر از تارک نماز!!!

و از جمله افتراءات، نسبت تشریح و تکوین ربّانی است نسبت به حضرات معصومین علیهم السلام که حتی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم تکوین و تشریحی نداشت بلکه تنها رسول بود و این بزرگواران به پیروی از حضرتش بیانگر معارف رسالتی حضرتش بوده اند.

در میان شیعیان و سنیان، افراطها و تفریطهایی در عقاید و احکام فرعی اسلامی وجود دارد که بر محور قرآن و سنت قطعیه ی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بایستی از چهره ی نورانی اسلام زدوده شود تا اسلام اصیل برای مسلمانان و سایر جهانیان به راستی و درستی، بازگو گردد.

و السلام علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته

قم المقدسه - محمد صادقی تهرانی

۱. ترجیحاً به تمام سؤالات پاسخ دهید. (هر چند با جملاتی کوتاه)
۲. در صورتی که می خواهید به طور کلی پاسخ دهید سعی شود به نوعی سؤالات مورد نظر را در بر داشته باشد.
۳. چنانچه خواسته باشید می توانید به طور کلی در مورد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، واقعه ی غدیر و نحوه ی برگزاری کنگره (و یا خطاب به مسؤولین کنگره) نکاتی را مرقوم فرمایید.

و السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته

دیرخانه ی کنگره ی بین المللی غدیر و انسجام اسلامی

زیر نظر آیه الله طبرسی

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام حضور عالم ربانی حضرت آیت الله صادقی تهرانی چند پرسش پیرامون مباحث اعتقادی و فقهی حضورتان مطرح می گردد که خواهشمند است جهت رفع شبه پیرامون مسایل مطروحه نظر و استدلال خود را عنوان نمایید. پیشاپیش از جنابعالی تشکر نموده و توقیق روز افزون شما را از خداوند متعال خواستارم.

مهدی قدیری

س ۱- پیرو آیه شریفه (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی ...) و همچنین این که در رساله های علمیه عنوان می گردد که تقلید پیرامون اصول دین جایز نمی باشد چگونه است که مسلمان زاده ای که تازه به سن بلوغ رسیده به اجبار می باید دین پدری خود را به عنوان شریعت خود برگزیند که در غیر این صورت خون وی مباح بوده و قتل وی لازم الاجرا می گردد که این مطلب با آیه فوق در تضاد کامل می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته

ج ۱- نخست اینکه تقلید دو گونه است؛ یکی تقلید بدون دلیل که دلیلش بر عهده ی مرجع (مجتهد) است. دوم تقلید با دلیل که با دلیل مرجع، مکلف معتقد به اصول دین گردد، گرچه خود توان استدلال و اثبات آنها را ندارد ولی با ادله ی قانع کننده ی مرجع کاملاً آنها را می پذیرد یا بایستی بپذیرد.

اما «لا إكراه فی الدین ...» این خود اخبار از واقعیتی است که دین حق اجبار پذیر نیست؛ زیرا قد تبین الرشد من الغی، راه از بی راهه برای مکلفان با بررسی درست آشکار است و این خود ایمان

است که اگر آنها را نپذیرد و یا نتواند بپذیرد هرگز اکراهی در ایمان نیست. ولی در صورت پذیرش که با بیان حقّانی حق واجب است نتیجه اش پذیرفتن متفرّعات دین است که هر کس خدا را پذیرفت، قیامت و نبوّت را و هر کسی که نبوّت را پذیرفت احکام نبوّتی را باید به ناچار بپذیرد که این اکراه نیست؛ زیرا اصل که مورد قبول است فرع هم بر مبنای اصل باید پذیرفته شود.

و اما وظیفه ی فرزندان در محیط تربیتی پدر و مادر همان پذیرش دین است با دلیل کافی که اگر دلیلشان کافی نبود و حتّی در صورت کفایت آن دلیل، عمداً نپذیرفت اینجا هم محکوم به اعدام نیست. و اصولاً ارتداد پس از پذیرفتن حق، اگر مورد گمراهی دیگران نباشد لازمه اش قتل نیست؛ زیرا دو آیه ی شریفه ی «... وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ...» و «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ...» (بقره/ ۱۹۱ و ۲۱۷) دلیل است بر اینکه تنها موجب قتل افکار و اعمال انحرافی است که دیگران را نیز گمراه کند و دیگر هیچ. مگر قاتلی که قتلی را از روی عمد مرتکب شده باشد.

س ۲- در رابطه با مساله نجاست پیرو آیه های ۱۵ سوره نحل، ۱۴۵ انعام، ۳ مائده و ۱۷۳ سوره بقره گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده و یا حیوان خفه شده و آنچه برای بتان کشته شده نجس و حرام شمرده شده و هیچ نشانی دال بر نجاست سگ در قرآن آورده نشده که حتی صحت بعضی احادیث که پیرامون نجاست سگ علی الخصوص نجاست آب دهان سگ مطرح می گردد طبق آیه شریفه شماره ۴ سوره مائده (که استفاده از گوشتی که سگ اهلی و تربیت یافته شکار کرده حلال شمرده شده) مورد تردید واقع می شود، چگونه است که در حدیث گفته می شود که حتی ظرفی که سگ در آن غذا خورده ابتدا باید با خاک و سپس با آب پاک گردد، حال آنکه گوشت نه با خاک پاک می شود و نه با آب پاک می گردد و همچنین در آیه شریفه ۱۴۶ سوره انعام خوردن حیوان چنگال دار و پی گاو و گوسفند بر یهودیان به عنوان کیفر حرام گردیده (پس استفاده از آن بر مسلمین حرام نگردیده). خواهشمند است توضیح خود را پیرامون حرمت و نجاست موارد ذکر شده عنوان نمایید.

ج ۲- از باب «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» آنچه از سنّت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم، ثابت است و در قرآن نفی و اثبات نشده پس از «اطیعوا الله» که پیروی از دلالت قرآنی است لازم شمرده است و احادیث مستفیضه از رسول گرام اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه ی اطهار علیهم السلام دلیل است بر نجاست سگ؛ و این نجاست دو بُعدی است: نخست نجاستی است که تنها با آب پاک می شود دوم نجاستی شدیدتر که اوّل باید خاک مال شود سپس با آب شسته شود و این دومی تنها در ولوغ سگ است، یعنی ظرفی که سگ به آن زبان زده چه دارای آب باشد یا خالی از آن باشد و نصّ قرآنی که صید سگ را حلال شمرده اوّلاً این صید است نه ولوغ که خاک مال لازم

داشته باشد و در ثانی شستن آن محلّی که سگ دندان گرفته است به دلیل سنّت واجب است، چنانکه شستن خون حیوانی که سگ او را دریده است واجب است؛ پس این حلّیت فقط درباره ی اصل گوشت حیوان است و نه نجاساتی مانند خون و یا برخورد دهان و دندان سگ. (به دیگر سخن، آنچه موجب خاک مالی می شود زبان و آب دهان سگ است نه دهان و دندان سگ.)

۱۰

سلام عرض می کنم، خسته نباشید

چند سؤال در مورد سوره ی طه از خدمتتان داشتم:

س ۱- در آیه ی ۱۴ سوره ی طه، این که گفته شده است «من الله هستم و جز من معبودی نیست» آیا حضرت موسی، به چیزی غیر از خداوند اعتقاد داشت؟
سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ج ۱- حضرت موسی علیه السلام به چیزی و به کسی غیر از خدا اعتقاد نداشت بلکه این جمله به عنوان رسالتی به موسی علیه السلام وحی شد که به دیگران بازگو کند.

س ۲- در آیه ی ۱۶، آیا منظور از «کسی» فرد خاصی مورد نظر است؟

ج ۲- هر کسی که پیروی از هوای نفس خود و یا دیگران کند، پیروی از او حرام است و تنها پیروی رسول گرامی از وحی ربّانی می باشد و این جمله برای مایوس کردن دیگران است که حضرتش از هر که باشند پیروی نکند، فقط پیرویش در انحصار وحی ربّانی است.

س ۳- در آیه ی ۳۳ و ۳۴، «تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم» گفته شده است، آیا برای خداوند شرط و شروطی می گذارد تا به سوی فرعون برود؟ چرا که طبق آیات، حضرت موسی می فرماید: اگر می خواهی تو را بسیار یاد کنیم، برادرم هارون را با من بفرست.

ج ۳- این شرط برای خدا نیست، بلکه برای ابراز تسبیح کثیر به طوری آزادتر است که اگر تنها به سوی فرعون می رفت چندان نمی توانست این حقیقت را ابراز کند ولیکن چون زبان هارون آزادتر بود و زبان خود موسی در اثر بودن نزد فرعون- در زمان کودکی- لُکنت داشت (گُند شده بود)، این حقیقت که ذکر کثیر الله باشد با همراهی هارون آشکارتر می گردید.

س ۴- در آیه ی ۴۰، این که گفته شده است «ما تو را آزمودیم» منظور چیست؟ در چه چیزهایی حضرت موسی را خداوند آزمود؟

ج ۴- این «فَتَنَّاكَ فُتُونًا» آزمون ربّانی است نسبت به موسی علیه فرعون و فرعونیان که از کودکی اش تا رسالت و غرق فرعون و فرعونیان، خدا موسی را آزمود و کمک های شایانی کرد.

س ۵- در آیه ی ۱۰۸ منظور از «دعوت کننده ی الهی» چه کسی است؟

ج ۵- مقصود دعوت کننده ی ربّانی است که به حق و عدالت و فضیلت دعوت می کند که هیچ عوج و انحرافی در دعوتش نیست و اینان به ناچار از او پیروی می کنند.

س ۶- چرا در مورد حضرت موسی، در قرآن آیاتی زیاد وجود دارد؟

ج ۶- چون برخوردهای موسی در زمانی طولانی با منحرفان فرعون و اسرائیلی بسیار زیاد بوده است. بدین معنا که نسبت به کل پیامبران الهی برخوردهایش بیشتر بود به جز خاتم النبیین که حضرتش فرمود: «ما أُودِيَ نبيُّ مثل ما أُوديت» در ۲۳ سال رسالت مکی و مدینش و نیز پس از رحلتش مورد اذیتهای فراوانی بیش از دیگر پیامبران قرار گرفت.

تشکر می کنم و آرزوی توفیق

فرهاد نبی زاده ۲۸ ساله کارشناسی زمین شناسی

«والسلام»

۱۱

بسمه تعالی

خدمت حضرت آیت الله العظمی صادقی تهرانی

با سلام

احتراماً

اینجانب چندین سال است که به گفته روان پزشکان دچار وسواس در زمینه مسایل مذهبی شده ام که در ذیل عنوان خواهم کرد:

س ۱- در نماز، طوری نماز را بلند می خوانم که گاهی اوقات اطرافیان خرده می گیرند و می گویند چرا فریاد می زنی یا در قرائت نماز آن چنان در تلفظ عربی مشکل دارم که بعضی می گویند چرا اینگونه نماز می خوانی حتی گاهی مجبور به قطع نماز و تکرار آن می شوم. مثلاً مکثهای طولانی بر سر هر کلمه دارم به طور مثال در کلمه اشهد مجبور هستم اول کلمه را (اش) را چندین بار تکرار کنم تا بتوانم نماز را ادامه دهم.

* آیا عربی تلفظ کردن نماز واجب است؟ و آیا بلند خواندن نماز واجب می باشد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم

ج ۱- اصولاً اذیت کردن اطرافیان کلاً حرام است به ویژه برای انجام واجباتی همچون نماز که آن را به گونه ای بلند و غیر عادی بخوانی که دیگران را اذیت کنی که طبق نصّ قرآن حرام است. (سوره ی اسرا/۱۱۰) عربی تلفظ کردن نماز تنها در حدّ امکان واجب است، آن هم نه عربی عرب زبانها که

برای غیر آنان ناشدنی و یا بسیار مشکل است لذا خیلی وسواس نباشید و شرح کامل آن را در رساله ی توضیح المسائل نوین مسأله ی ۲۳۵، ۲۶۴، ۲۶۷ و ۲۶۹ نوشته ایم مراجعه فرمایید.

س ۲- در زمینه غیبت، طوری شده است که با دیگران حرف نمی زنم زیرا می ترسم غیبت کنم یا آنها غیبت کنند و آن وقت مجبور هستم به استغفار و دعا بپردازم.

الف) آیا هرگونه صحبت پشت سر دیگران غیبت است؟

ب) آیا اگر کسی غیبت دیگران را کرد، شنونده نیز گناهکار است در صورتی که ؟ موارد نه می توان محل را ترک کرد یا تذکر داد؟

ج) آیا اگر سؤالی را راجع به شخصی داشتیم (مثلاً چکار می کند) و شخصی که سؤال را از او پرسیدیم غیبت آن شخص را بکند (مثلاً بگوید انسان پستی است) آیا گناهی بر ما ایجاد شده است؟

د) آیا شنیدن و گفتن جک راجع به اقدام مختلف حرام است؟

ج ۲- پاسخ مفصل این سؤال در رساله ی توضیح المسائل نوین بیان شده و اینجا به گونه ای مختصر عرض می شود. اصولاً ترک معاشرت با مسلمانان حرام است مگر در صورتی که فصل حرامی انجام دهند که اینجا تنها برخورد با ایشان، برخوردِ نهی از منکر و امر به واجب است. و این درست نیست که من با دیگران صحبت نمی کنم چون ممکن است غیبت کنند و یا حرامی دیگر انجام دهند.

الف) هیچ گونه صحبتی پشت سر دیگران حرام نیست مگر از آنان ترک واجب یا فعل حرامی که به آن تظاهر ندارند به کسانی که از آن بی اطلاعند بازگو شود که در این صورت حرام است. ولی در منقبت و مدح مؤمنان بر مبنای ایمان هرگز غیبتی نیست. *أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ* (سوره ی ضحی/ ۱۱).

ب) اگر کسی در حضور شما از دیگران غیبت کرد، شنیدن این غیبت بر شما حرام است و باید او را از کار حرامش نهی کنی؛ و اگر تمکن از نهی ندارید و یا نهی کردید ولی مؤثر واقع نشد، ترک مجلس بر شما واجب است. و چنانچه ترک مجلس نیز ممکن نباشد فقط به ضرورت اکتفا کنید و در این مدت نیز تا حد امکان خود را به کاری دیگر مشغول کنید و یا با ترفندهای زیرکانه ی مشروع، موضوع بحث را عوض کنید.

ج) چنانچه گفتیم شنیدن غیبت مسلمان در هر صورت حرام است و اگر بدانید یا احتمال عقلایی دهید که در اثر سؤال، زمینه را برای غیبت و شنیدن غیبت محیا می کنید، حرام است که سؤال کنید.

د) اگر دروغ یا اهانت نباشد، جایز است.

س ۳- در زمینه دعا کردن، گاهی مجبور هستم آنقدر بلند دعا کنم از ترس این که شاید خدا مرا نبخشد که دیگران نیز متوجه دعا کردن من می شدند مثلاً حتماً باید دعایم انشاءالله داشته باشد و ان شاءالله را درست تلفظ کنم، گاهی مجبور هستم برای یک دعا چندین بار انشاءالله بگویم.

الف) آیا دعا را می توان در دل گفت؟

ب) آیا شرایط پذیرش دعا و استغفار چیست؟

ج ۳- الف) دعا را می توان در دل گفت به گونه ای خاضعانه و ملتسمانه و اگر بلند دعا کردی این برای شنیدن خدای متعال نیست که دعای پنهانی و سری را هم می شنود و اگر بلند بودن صدای دعا برای شنیدن دیگران و کمک کردن آنان در خواندن دعا و هم تصفیه بیشتر حال شما باشد و کلاً در صورتی که مزاحم دیگران نباشید، جایز است.

ب) آنچه ممکن و حلال است و شما دسترسی به انجام آن ندارید آن را مورد دعا قرار دهید اما کار یا چیزی که در دسترس شما است بدون دعا آن ها را با توکل بر خدای متعال انجام دهید و از جمله ی شرایط پذیرش دعا اخلاص در دعا و استغفار صحیح از گناهان است.

س ۴- در زمینه حق الناس. آن چنان مشکل دارم که حتی از عبور خیابان نیز می ترسم مبادا حق الناس ماشینهای عبوری دیگر بر گردن من بیفتد یا هنگام پرداخت وجه نقد می ترسم پول پاره باشد یا چسب خورده باشد و حق الناس شخص مقابل بر گردن من بیفتد.

الف) حق الناس چیست؟

ب) اگر هنگام خرید فروشنده اظهار داشت مثلاً ۱۰ تومان را نمی خواهد بدهی یا اگر نداری برو یا بعداً پرداخت کن حق الناس بر عهده انسان می باشد؟

ج) در صورت گناه حق الناس یا گناه دیگر می ترسم که مبادا خداوند مرا نبخشد استغفار این گونه مسائل با توجه به این که گاهی اوقات نمی شود رضایت فرد متقابل را خواست چگونه است؟

با سپاس فراوان

۸۶/۱/۲۹

ج ۴- الف) حق الناس اعم از حقوق مالی، حالی، عریضی و اخلاقی است که در صورت احتمال اینها بایستی با مراعات احتیاط آن را انجام داد و اصولاً هیچ چیزی و کاری از مسلمان بدون دلیل محکوم به حرمت نیست که در خیابان راه بروی یا کار دیگر از این قبیل انجام دهی مگر بدانی که برخوردتان با حرام باشد که یا باید این برخورد را ترک کنید یا نهی از حرام کنید.

ب) اگر بگویند نمی‌خواهی پرداخت کنی و یا بگویند برو، که قرینه است بر اینکه راضی است، تصرف برای شما مباح است مگر اینکه بگویند بعداً پرداخت کن که در این صورت ضامن هستید و باید پرداخت کنید.

ج) اگر نمی‌شود رضایت طرفی را که به او ظلم شده بدست آورد بایستی از این گناه استغفار کنی و برای او طلب مغفرت نمایی.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۸۶/۲/۴

۱۲

بسمه تعالی

با عرض سلام

نامه بنده در رابطه با یک سؤال تفسیری است که در ادامه آن را مطرح کرده‌ام. من دانش آموز سال سوم دبیرستان هستم و اطلاعات کمی درباره نحوه تفسیر دارم. لذا خواهشمندم که نظر خود را در رابطه با تفسیر علمی قرآن بیان دارید. اینکه چه نوع تفسیر علمی درست می‌باشد؟

آیه ۵۹ سوره آل عمران: ان مثل عیسی عند الله کمثل ءادم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون در این آیه اشاره به آفرینش آدم و عیسی علیه السلام شده است که می‌فرماید او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود باش، پس فوراً موجود شد. این روند آفرینش برای هر دوی آن‌ها است ولی نکته قابل توجه این است که هر دو مرحله یعنی خلق و گفتن موجود باش، در یک زمان، فقط به یکی از آن‌ها بر می‌گردد. در واقع مرجع دو ضمیر (ه) در خلقه و قال له یا آدم است یا عیسی. اشکالی که در اینجا وارد می‌شود این است که:

اگر خداوند آدم یا عیسی را خلق کرده چه نیازی بوده که دستور وجود او را بدهد؟ در واقع مثل این است که دو بار آفریده شده‌اند.

در ضمن (قال له کن فیکون) به هر تعبیری باشد باز به معنی آفرینش دوباره آن‌هاست، همانطور که امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: یقول لما اراد لما کونه کن فیکون لا بصوت یقرع، و لا بنداء یسمع و انما کلامه سبحانه فعل منه انشاء، و مثله لم یکن من قبل ذلک کائنا، و لو کان قدیما لکان ثانیاً؛ او هر چه را اراده کند به آن می‌گوید باش، آن بلا درنگ موجود می‌شود، اما کلام او نه صوتی است که در گوشها نشیند، نه فریادی است که شنیده شود، بلکه سخن خدا همان فعل او است که ایجاد می‌کند و پیش از او چیزی وجود نداشته و اگر بود خدای دومی محسوب می‌شد.

پس می‌بینیم که در اینجا سخن خداوند نیز همان فعل آفریدن است.

منتظر جواب شما هستم.

با تشکر

محمد رضا پران

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم

ج ۱- تفسیرهای علمی قرآن تنها بر مبنای دلالت قرآن است و نه علوم بشری که دارای تناقض، تضاد یا تکامل است و چون قرآن کتابی است خالد تا روز رستاخیز دلالت و مدلولش نیز خالد است و هیچ پیش فرضی گرچه از علمای بزرگ باشد شایسته ی تحمیل بر قرآن نیست. در کل، قرآن پیش روتر از تمامی علوم و معارفِ عالمان و عارفان می باشد؛ پس همان محور است و تنها شایسته ی تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است. لفظش به لفظش و معنایش به معنایش. عقل، علم و تدبّر مفسّران تنها در راستای دلالت های قرآنی است و بس، بدون هیچ گونه تحمیلی.

ج ۲- این آیه پاسخی است از سخن بی جای گروهی از مسیحیان که عیسی علیه السلام را فرزند خدا می دانند چون به نصّ قرآن، پدری بشری نداشت. این آیه آدم علیه السلام را به دنبال عیسی علیه السلام و ضمیمه ی تمام تری نسبت به او قرار داده است که اگر عیسی علیه السلام تنها پدر نداشت، آدم علیه السلام نه پدر داشت و نه مادر و اگر عیسی علیه السلام با نداشتن پدری بشری فرزند خدا بود، آدم علیه السلام با نداشتن هیچ یک از پدر و مادر بایستی بالاتر از فرزندِ خدا باشد. «... کمثل ءادم خلقه من تراب ...» (آل عمران/۵۹) این ضمیر مفرد غائب تنها مرجعش آدم علیه السلام است و نه هر دوی عیسی و آدم علیهما السلام و گرنه به جای «خلقها»، «خلقهما» می فرمود و خلقِ آدم علیه السلام دو مرحله ای است: نخست «خلقها من تراب» که بدنش را از خاک آفرید سپس در او روح انسانی ایجاد کرد که «... ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ» (آل عمران/۵۹) و این کینونت بعد از «ثُمَّ»، کینونت روح است؛ چنانچه در آیه ی دیگر پس از بیان مراتبِ خلقتِ انسان فرموده: «... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ...» (مؤمنون/۱۴) با این فرق که ثُمَّ (ی) کل انسانها بعد از تکامل تدریجی بدن بوده و ثُمَّ (ی) آدم علیه السلام پس از آفرینشِ دفعیِ بدن او از خاک بوده است؛ بنابراین خود آیه جواب گوی این پرسش است.

و این «کُن» الهی لفظ نیست؛ بلکه تعبیری از اراده ی آفرینش است و آدم علیه السلام که دارای دو بُعد بوده است، بُعد اولش «خلقها من تراب» که بدنش را دفعاً بدون تدریج از خاک آفرید و «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ» آفرینش روح است از بدنش «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ».

با تشکر از آن برادر عزیز که در آیات قرآنی دارای بررسی می باشند. «السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته».

۸۶/۱۲/۲۹

۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر با سعادت حضرت آیت الله العظمی آشیخ محمد صادقی تهرانی دامت برکاته با اهداء خالصانه ترین سلام و ضمن عرض تسلیت به مناسبت اربعین حسینی، از اینکه مصرع اوقات شریف حضرت تعالی شده ام جداً عذرخواهی می نمایم.

رساله نوین حضرت تعالی را به دقت مورد مطالعه قرار دادم. از حضرت تعالی چه پنهان که بنده نیز بیش از ۱۵ سال است بر سر مسئله نماز مسافر با دوستان و آشنایان و بعضی از روحانیون محترمی که جهت تبلیغ به برازجان تشریف می آورند بحث و مجادله دارم که متأسفانه هیچ کس تاکنون موفق نشده به بنده بفهماند چرا و به چه دلیل در زمان کنونی که بحمد الله صلح وافیست در جاده ها حاکم است چرا باید نمازهای چهار رکعتی خود را به صورت قصر بی آوریم بنده برای آقای دکتر طاهری «حبیب الله» که استاد حوزه و دانشگاه است مثلی زدم که آقا جان بنده نوعی عازم شیراز هستم می خواهم سه روز یا چهار روز برای تفریح در آن شهر بمانم جایگاه هم منزل برادرم می باشد هیچ خطری هم مرا تهدید نمی کند چرا باید نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخوانم. مگر اختلاف یک نماز دو رکعتی با یک نماز چهار رکعتی چند دقیقه است چطور بنده فرصت دارم بعد از نماز بنشینم و دو ساعت تماشای برنامه ورزشی ۹۰ آقای فردوسی پور را بنمایم یا ۲۰ دقیقه حرف چاق کردن قلیان و کشیدن آن کنم و یا خدای ناکرده اگر اهل غیبت باشم یک ساعت بدگوئی فلان بنده خدا را بکنم اما برای خواندن یک نماز چهار رکعتی فرصت ندارم؟ به ایشان عرض کردم آیا خواندن نماز قصر از تعبدات است ایشان فرمودند خیر عرض کردم پس با توجه به دلیل ذیل چرا آقایان علما اصرار و تأکید بر قصر نمازهای چهار رکعتی دارند و یا اینکه اصرار می کنند باید اقامت از ده روز بیشتر باشد که متأسفانه ایشان جواب قانع کننده ای ندارند و لذا از اینکه می بینم فقیه عالیقدری همچون حضرت تعالی نیز با نظر بنده موافق هستند بسیار بسیار خوشحال و مسرورم و اما در مورد مسئله خمس با حضرت تعالی بحثی دارم که امیدوارم با سعه صدر و بدون اینکه کدورتی از حقیر در دل بگیرد مثل یک پدر و یا یک مرشد پیر دلسوز با ادله ی لازم هدایت و ارشادم بفرمائید خیلی خیلی ممنون خواهم شد.

خداوند کریم در کتاب آسمانی خود قرآن مجید و در اول جزء ۱۰ در سوره مبارکه انفال می فرماید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«... وَ اعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ اِلٰی اٰخِرِ»

علمای بزرگوار شیعه همگی معتقدند هر انسان مسلمانی که دارای شغلی است که از بابت آن حقوق و دستمزدی دریافت می دارد خواه کاسب، کارمند، کشاورز، پيله ور و یا بازرگان بایستی حساب سال خود را نگهدارد و در پایان سال ۵/۱ باقیمانده در آمد خود را به عنوان خمس به مرجع تقلید تحویل تا ایشان نیز از این وجوهات به عنوان سهم امام و سهم سادات مصرف نماید. گو اینکه حضرت تعالی در این زمینه با سایر علما اختلاف نظر دارید که اصلاً مورد بحث بنده نیست. مورد بحث و آنچه که مورد درخواست حقیر است مسئله اصل خمس است. عقل ناقص بنده این گونه برداشت مکنید اگر منظور خداوند متعال پرداخت ۵/۱ از درآمد هر نوع شغل باشد اعم از حلال یا حرام چرا به جای کلمه غَنِمْتُمْ فرمودند کَسِبْتُمْ چون در این صورت جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نمی ماند. لابد حضرت تعالی به عنوان یک عالم و فقیه قرآن پژوه اطلاع دارید دلیل عدم پرداخت خمس در بین اهل تسنن تکیه بر همین موضوع است آنها هم معتقدند اگر خداوند کریم منظورش هر نوع در آمدی است کلمه کسبتم را به جای غنمتم جا می داد، پس حتماً منظور ذات باری تعالی غنیمت یعنی گنج و معادن و ابراز و اثاثیه جنگی است که پس از شکست دشمن به دست مسلمانان می افتد- البته خدای ناکرده سوء تفاهم نشود بنده شیعه علی بن ابیطالت هستم و از ذریه فاطمه زهرا سلام الله علیها چرا که هم پدرم سید و هم مادرم سیده است و پدر بزرگم از روحانیون وارسته این شد می باشند و مهمتر اینکه برابر دو برگ سند و رسید رسمی دو بار خمس پرداخت کرده ام و باز هم اگر وسعت پیدا کردم آن را تکرار خواهم کرد اما از باب اینکه دوست دارم در مسائل دینی عارف باشم و همه چیز را با منطق و اصول و موازین محکم بپذیرم خرامان دفع شبهه هستم- بنده چیزی پیش کتابی را می خواندم که در آن وصیت نامه مولای دین حضرت علی علیه السلام در آخرین روز حیات پر برکتشان خطاب به فرزند دلبدش آقا امام حسن مجتبی شهید و هر جفا و شفیع روز جزا بیان فرموده اند از حضرت عالی تمنا دارم این وصیت نامه را به دقت مطالعه فرمائید- در این وصیت نامه آقای ما فرزندش را به رعایت تمامی موارد فروع دین توصیه می کنید اما هیچ گونه اشاره ای به مسئله خمس در آن نمی نماید آیا دلیل خاصی در این مورد مشاهده می فرمائید در صفحه ۵۷ کتاب خواندنی زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام تألیف حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب علی اصغری همدانی «انتشارات کشف الغطاء قم با نیز به عربی مطلبی نوشته شده

که تجربه فارسی آن چند است: جناب عبدالعظیم حسنی گفت: به حضور سرورم حضرت امام هادی علیه السلام مشرف شده و به آن حضرت عرض کردم من می خواهم عقاید دینی خودم را به شما عرضه و بیان نمایم. آن حضرت فرمود: ای ابا القاسم! بیان کن! من گفتم: همانا خدا یکی است، تا آنجا که گفت: من می گویم: فرایض دینی پس از فریضه ولایت عبارتند از:

۱- نماز ۲- زکات ۳- روزه ۴- حج ۵- جهاد ۶- امر به معروف ۷- نهی از منکر. آن گاه حضرت هادی علیه السلام فرمودند: ای ابا القاسم! به خدا سوگند این همان عقاید دینی است که خداوند آن را برای بندگان خودش پسندیده است پس بر آن عقاید ثابت بمان که خداوند تو را به گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت استوار بدارد و باز در کتاب الهام از گفتار علی علیه السلام تألیف سید محمد تقی حکم که ۱۹۴ درباره فلسفه فروع دین این چنین آمده است: قال علی علیه السلام: فرض الله لایمان تطهیراً من الشرك و الصلاة تنزیهاً عن الکبر، و الزکاة تسبیباً للرزق. و الصیام ابتلاءً لایخلاص الخلق. و الحج تقویةً للدين، و الجهاد غیراً للاسلام و الامر بالمعروف مصلحةً للعوام و النهی عن المنکر و دعاً للسفهاء.

خداوند ایمان را واجب گردانید تا مردم را از آلودگی شرک پاک کند. نماز را واجب نمود تا از تکبر منزّه شوند زکات را واجب کرد تا روزی فقرا تأمین شود. روزه را واجب نمود تا اخلاص مردم امتحان شود- حج را برای تقویت دین و جهاد را برای عزت و شوکت اسلام، امر به معروف را به منظور اصلاح توده مردم و نهی از منکر را برای بازداشتن اشخاص نادان و سبک مغز از خطا واجب کرده است. در اینجا نیز هیچ گونه اشاره ای به مسئله خمس نشده است حضرت آیت الله به خداوند سبحان که اطاعت از فرامین ذات اقدسشان بر همگان واجب است سوگند یاد می کنم که هدف بنده حقیر از طرح این پرسش تنها نیل به معرفت قلبی و رسیدن به شفا نیست در پذیرش منطقی فرامین اولیاء است و لا غیر و لذا اصرار دارم و ملتمسانه از محضر با سعادت حضرت تعالی که فقاقت خویش را از قرآن مجید دارید و فتاوی مطروحه را منطبق با آیات قرآنی بیان می فرمائید فرزند شیعه خود را دقیقاً ارشاد بفرمائید به اینکه به دلیل کهولت سن شاید حوصله لازم را نیز نداشته باشیم اما بخاطر جدم آقا رسول الله بر بنده منت گذارید و مکتوباً جواب ارسال فرمائید.

از درگاه حضرت دوست برای سلامتی وجود ذیجود آن حضرت دست به دعا بر می دارم. به امید تعجیل در ظهور مولایمان حضرت حجت. انشاء الله

با همه تواضع و فروتنی

العبد الحقیر سید عبد الرحمن توسلی ۵۹ ساله

کارمند بازنشسته اداره مخابرات برازجان

به تاریخ بیستم صفر المظفر ۱۴۲۹ هـ - ق

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز آقای سید عبد الرحمان توسلی دامت توفیقاته

پس از عرض سلام و تشکر از نامه ی فرایا مهر و محبت نسبت به این بنده ی ناچیز و توفیق بیشتر برای جنابعالی که پی گیر مسائل شرعی هستید در پاسخ راج به جریان خمس عرض می شود:

۱- خمس با احتمال نخستین پس از مرحله ی زکات گذشته و یا تکاملی در زکات است در مرحله ی دوم با احتمال بسیار قوی خمس - که آیه اش مدنی است - مالی مستقل در برابر زکات می باشد و جمله ی «... غنمتم من شیء...» (انفال / ۴۱) دلیل بر عمومیت خمس در کل درآمدها است و درست است که این آیه در ضمن آیات جهاد نازل شده ولی در انحصار جهاد نیست و بسیاری از واجبات در ضمن واجباتی دیگر ذکر می شود که در عین حال استقلال دارند. وانگهی «غنمتم» در انحصار غنیمت جنگی نیست بلکه از نظر لغت کلاً و از نظر قرآن مانند «... فعند الله مغنم کثیرة...» (نساء / ۹۴) تمامی درآمدها را شامل است. البته «تم» در «غنمتم» چون خطاب به مؤمنان است این غنائم تنها بر مبنای ایمان و از اموال حلال خواهد بود. و آیا خدا جنگ می کند که غنیمت در انحصار جنگ باشد؟! وانگهی «من شیء» دارای حالتی استغراقی است که در انحصار شیء جهاد نیست بلکه شامل تمام منافع حلال می باشد و اگر در روایتی چند خمس بعد از زکات نیامده این دلیل بر انحصار خمس به غنائم جنگی نیست بلکه بر مبنای احتمال نخستین، خمس مرحله ی تکاملی زکات می باشد. وانگهی اگر هم صدها حدیث بر انحصار خمس به غنائم جنگی باشد این خود بر خلاف آیه ی مربوطه از جهاتی چند است. بر این مبنای برادران اهل تسنن که خمس را در انحصار غنائم جنگی می دانند این خود بر خلاف آیه ی خمس از جهاتی چند است و مختصراً زکات که بین ۲/۵ و ۵ و ۱۰ درصد از کل اموال است، میانگینش ۶ درصد می باشد که خمس هم افزون بر زکات در جمع ۲۶٪ خواهد بود و باز تکرار می شود که خمس به گونه ای قوی تر از زکات بر کل اموال تعلق می گیرد چنانکه در رساله و کتابهای دیگر به گونه ای مشروح ذکر شده است.

«... غنمتم من شیء...» تمامی منافع، اعم از کسب و غیر کسب را شامل است ولی «کسبتم» دارای این عمومیت نیست؛ مثلاً ارث کسب نیست تا «کسبتم» آن را در بر گیرد ولی مشمول «غنمتم» هست. غنیمت جنگی هم کلاً کسبی نیست و لذا در صورتی که جنگ جویمان کافر اموالی را در حال فرار در محل جنگ وا گذارند این مال مورد «کسبتم» نیست بلکه مشمول «غنمتم» می باشد. بنابراین «غنمتم» به جهاتی چند اعم از «کسبتم» است لذا به خاطر شمولیت معنویش از این لفظ (غنمتم) استفاده شده است.

مجدداً عرض می شود هر چند خمس در روایاتی چند یاد نشده است ولی موافق نص قرآن و روایاتی دیگر است و توجیه زکات چنانکه گفتیم این است که شامل خمس می باشد؛ زیرا زکات مالی است تزکیه و تطهیر کننده و خمس که بیشتر است مصداق اعلاای زکات است.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۸۶/۱۲/۲۶

۱۴

با عرض سلام خدمت جناب آیه الله صادقی تهرانی

بنده علی شیخان، خبرنگار روزنامه توسعه هستم. در پی تحقیقاتی که در مورد حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انجام می دهم به سؤالاتی در مورد دین و به ویژه اسلام و قرآن برخوردیم که لازم دیدم این ابهامات را با مجتهدین و متخصصین دین در میان بگذارم را از ایشان کمک بخواهم. تنها خواهش من اینست که در پاسخ هر سؤال به یک یا چند آیه قرآنی (با ذکر آن آیه و سوره مربوطه) استناد بفرمایید. از شما عزیز بزرگوار تشکر می کنم.

۱- قرآن در چه مواردی جنگ یا جهاد را به انسانها توصیه کرده است؟ و اصولاً پیام اصلی قرآن

چیست؟ صلح، جنگ با دشمنان یا قبل از آن گفتگو با آنان؟

۲- در مواردی که انسانها به ابهاماتی بر می خورند و به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش خود

هستند قرآن چه راه حلی یا چه منابعی را برای حل مشکل انسانها پیش بینی کرده است؟

آیا این منابع همیشه در اختیار انسانها هستند؟ و اگر نیستند (همچون عترت پیامبر) در

زمان حاضر که سالیان درازی از ظهور اسلام می گذرد و بسیاری از روایات اهل بیت با

روایات جعلی مخلوط شده است انسانها برای پی بردن به سخن درست و بر حق چه باید

بکنند؟

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۸۱/۶/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ ۱- با عرض سلام حضور شما برادر عزیز به اطلاع می رسانم که قرآن تنها دفاع را به انسانها

توصیه کرده است و پیام اصلی قرآن {قاتلوا}، {یقاتلون} و امثال این واژه ها است که از باب مفاعله

به معنای جنگ با دشمن نیست بلکه به معنای دفاع در برابر دشمن است یعنی: اگر دشمنان خدا و

رسول، حمله ی عقیدتی یا جانی به شما یا دیگر انسانهای مستضعف کردند پس از حمله ی آنها شما

فقط دفاع کنید تا دیگر فتنه ای نباشد {و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه} و این آیه به معنای جنگ

جنگ تا پیروزی نیست بلکه به معنای دفاع تا رفع فتنه است. که ابتدای آن با گفتگوی حکیمانه و

پس موعظه است و در صورت اصرار دشمن به جنگ عقیدتی یا هجوم فرهنگی و نیز اصرار به هجوم نظامی، تنها دفاع در برابر آنها انجام می گیرد. در ضمن اگر جایی در قرآن {اقتلوا} آمده جوابش این است که حتماً قبل از آن یورش از سوی دشمن بوده است و خدای سبحان می فرماید: {فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین} (بقره/۱۹۱).

پاسخ ۲- برای جواب به ابهامات انسانها در صورت عدم امکان دانستن پاسخ از سوی پرسشگران، اولین راه حل این است که {اهل الذکر} که قرآن پژوهان درجه ی اول جامعه که در صدر آنان بعد از معصومان، کسانی هستند که قرآن را بدون پیش فرض و تحمیل، مطالعه ی دقیق کرده و سپس آگاه به سنت پیامبر و سیره ی اهل البیت[^] هستند و پس از عرض احادیث به قرآن و روشن شدن احادیث صحیح، پاسخ صحیح را به پرسشگران ارائه کنند تا آنان به سخن درست و حق آشنا گردند و راهی غیر از این وجود ندارد، و اگر بگویید معمولاً تا به حال قرآن مهجور بوده و این عرضه ی احادیث بر قرآن بطور مفضل انجام نشده پاسخ این است که این خادم کوچک قرآن، چنین عرضه ای را در طی دروس تفسیری و فقهی خود انجام داده ام.

و السلام علیکم محمد صادقی تهرانی ۱۳۸۱/۶/۹

۱۵

بسمه تعالی محضر حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی «دامت برکاته»

سلام علیکم: ضمن آرزوی قبولی عبادات و استجابت ادعیه و عافیت و طول عمر برای حضرت تعالی از درگاه ایزد متعال با؟ می رساند که مسائل زیر مورد ابتلاء مقلدین حضرت تعالی است لطفاً پاسخ می فرمائید: با تشکر و سپاس فراوان- محمد جواد حیدری خراسانی ۱۳۷۵/۱۱/۱۵

۱- آیا از نظر فقهی بین وجوب زکات و مالیات و صدقات و حراج تفاوت وجود دارد؟

بسمه تعالی: صدقات اعم است از زکوة و خراج مخصوص مالیاتهای زمینهاست که به دست اهل ذمه است و مالیات عنوان فقهی ندارد و زحمات به تمامی اموال تعلق می گیرد.

۲- آیا حکومت اسلامی می تواند زکات را به اجبار از مردم بگیرد؟

بسمه تعالی: اگر حکومت عادلانه اسلامی باشد تنها به اندازه احتیاجات جامعه و بدست اسلامی می تواند با کمال مهربانی و اخلاق زکاة را بگیرد که «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلاتک سکنالهم ...» با درود و دعا و کمال ادب و محبت زکاة را اخذ کن ...

۳- آیا مالیات را می توان به جای زکات حساب کرد؟

بسمه تعالی: مالیاتی که به حساب زکوة با شرائطش گرفته شود همان زکاة است، و اگر دولت اسلامی نیاز ضروری به بیش از زکاة داشته باشد از باب «و یسألونک ماذا ینفقون قل العفو» می تواند این زیاده مصرف را از کسانی که پس از پرداختی زکات زیاده ای دارند دریافت کند.

۴- آیا به دین هم زکات تعلق می گیرد؟ با توجه به ۶ طائفه از روایات متعارض نظریه حضرت تعالی چیست؟ آیا می توان روایت «شماعه» را شاهد جمع گرفت و به تفصیل فتوی داد؟

بسمه تعالی: دین به دو معنی و این و مدیونست در اولی زکات است و در دومی زکات نیست و روایات متعارض با عرض بر کتاب و سنت تکلیفشان روشن است.

۵- آیا بین بانک اسلامی و غیر اسلامی (بانک ربوی) تفاوتی وجود دارد؟ در این مال آیا حکم شرعی سپرده ثابت و جاری و قرض الحسنه و ... تفاوت دارد؟

بسمه تعالی: با مراعات شرائط شرعیه فرقی بین بانکها در حلیت نیست چنانکه با عدم مراعات این شرائط نیز فرقی در حرمت نیست.

۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم - محضر مبارک حضرت آية الله العظمى صادقى تهرانى (دام عزه)
لطفاً درباره ی زبان دقیق حج و عمره و معنای آمین الحجیت نکاتی را که لازم می دانید بیان فرمایید.

متشکرم - ارک - صالحی

آذر ماه سال ۱۳۸۳

بسم تعالی و له الحمد

سرکار خانم صالحی ایدها الله بتاییدات قرآنیة

السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

{الحج الشهر معلومات} که جمع عمره ی تمتع و حج تمتع است بر مبنای سنت قطعیه تنها در سه ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجة انجام می شود.

البته از ابتدای شوال تا ششم ذی الحجة، عمره ی تمتع و از ششم تا دهم، مخصوص حج تمتع است، و عمره ی مفرده در تمام سال مستحب است خصوصاً در ماه رجب استحبابش بیشتر است ولی اگر استطاعت انسان فقط به مقدار عمره ی مفرده باشد همان برای مستطیع واجب می گردد. آمین از ریشه ی أمّ است و آمّ به معنی قاصد و آمین قصد کنندگان است یعنی در حال قصد و آغاز حج بیت شعائر الهی را نقض نکنید ملتمس دعا در سفر و حضر می باشم. و السلام محمد صادقى تهرانى

۸۳/۹/۱۰

متن استفتاء موجود نمی باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از عرض سلام خدمت سرکار خانم خسروانی؛ در پاسخ به مکتوب شما درباره ی نفی ازدواج موقت در قرآن، عرض می شود که هیچ آیه ای در قرآن مجید دلالت یا اشاره ای به بطلان ازدواج موقت ندارد بلکه آیه ای صریح درباره ی ازدواج موقت نازل شده که (فماستمتعتم به منهنم فریضه) و لفظ استمتاع هرگز در نکاح دائم ذکر نشده و شرطش نیز استمتاع نیست بلکه استمتاع در انحصار نکاح منقطع است که زن باید به اندازه ی همان استمتاع اجر و مزدی داشته باشد وانگهی اگر هم این آیه نبود، کل آیات نکاح در صورتی که مقرون به فریضه طلاق نباشد هر دوی نکاح دائم و منقطع را شامل است ما به تدریج که افزون بر بیع قطعی بیع شرط و موقت را نیز در بر دارد و بر فرض اگر هم آیه ای در خصوص نکاح منقطع و یا عمومیت نکاح نسبت به نکاح منقطع نمی داشتیم این خود ضرورتی شرعی بود تا مردان و زنانی که دسترسی به نکاح دائم ندارند و زناشویی مورد نیازشان می باشد و اگر نکاح منقطع را نیز ترک کنند به انحراف کشیده می شوند اینگونه ازدواج کنید و آیاتی از قبیل (یرید الله بکم الیسر) در این صورت راه آسان نیاز جنسی را منتقل به عقد منقطع می کند. و بالاخره تکرار می کنیم که هیچ اشاره ای از آیات ازدواج راجع به حرمت ازدواج منقطع وجود ندارد و روایاتی متواتر هم بر مبنای آیات مربوطه نکاح منقطع را بسی شایسته بایسته است. و این عُمر بود که بر خلاف نص قرآن و سنت، نکاح منقطع را تحریم کرد و از جمله عللش این بود که حضرت علی (ع) یکی از خواهران او را به ازدواج منقطع در آورد و عمر با عصبانیت کلا ازدواج منقطع را تحریم کرد.

و السلام - محمد صادقی تهرانی

متن استفتاء موجود نمی باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز آقای مظفری ظفره الله تعالی - نامه عادلانه شما مطالعه شد - اولاً من شاید قابل این همه القاب و تعریفها نباشم - ثانیاً جواب مختصر جنابعالی از قرار زیر است ۱ - مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم دکتر علی شریعتی در عین مطلق نبودن از بسیاری از مسلمانان و عالمان دیگر نظراتشان مقبول تر است، البته به نظر عمیق قرآنی قصورهایی هم دارند که قابل چشم پوشی و تبیین است،

اقبال لاهوری هم در بعضی از مطالبشان اشکال است، و در هر صورت این سه بزرگوار برانزده و محترمند و دارای نبوغی در حرکت اسلامی می باشند.

۲- سید جمال الدین اسد آبادی از نظر نبوغ ضد استعمار و محمد عبده از نظر حریت علمی و آیه الله طالقانی هر دو نظر کم نظیرند، و شریعت سنگلجی منهای انکار رجعت، دارای نبوغ علمی بوده است.
۳- تفسیر با علوم چه تجربی و چه غیر تجربی اگر تحمیلی نباشد درست است و الا مانند تفسیر المنار مردود است.

بخش ۲-۱ همه این ترجمه ها عادلانه و رسا است ولی ترجمه آقای دکتر محمدوندی فولاد وند از نظر امانت در ترجمه و روشنگری بیشتر ظاهراً تبرا است.

۲- ترجمه تفسیر المیزان بهترین تفسیر است گرچه از نظر عبارت خیلی روشن نیست و تفسیر نمونه از نظر عبارت بهتر ولی از نظر معانی در مرحله دوم است.

۳- متأسفانه چون در کل اینگونه کتابها تحمیلاتی بر قرآن دیده می شود با در صدای مختلف مورد توصیه نمی باشند.

۴- درباره سنت رسول الله در درجه اول صحیفه سجادیه و مصباح الشریعه و در درجه دوم نهج البلاغه است که اولی صد در صد و دومی قریب به صد در صد است و بقیه کتابها حتی نوشته های علامه مجلسی درست منادرت را بهم پیوسته که در کتاب «غرض فی البحار» آنچه را که مخالف دلیل قرآن و سنت قطعی و علم و حس است رد کرده ام.

بخش ۳- هر منوتیک مورد اشکالاتی است که در ۵ نوار ۹۰ دقیقه ای مجموعاً هفت ساعت و نیم اضافه بر نقد مطالبی از آقای دکتر سروش آماده است و در سراسر کشور پخش شده و در صورت لزوم ارسال می شود.

۲- وحی مستمر اگر وحی رسالت است بر خلاف ادله ی کتاب و سنت است، و اگر الهاماتی است که احیاناً بر صالحی می شود مردود انکار نیست.
چنانکه در جوابیه «هر منوتیک» ضبط شده است.

۳- پاسخ این پرسش نیز ضبط شده و مختصراً چون وحی مطلق و پیشوای کل دانسته های غیر الهی است. اگر بدون تحمیل باشد لازم است با ابزار سالم زبان و غیره مفهوم شود، که ترقی عقلی و علم حقایق قرآن را روشنتر می کند. البته در بعد معنوی و واقعی و نه در بعد دلالتی زیرا قرآن در کل ابعاد روشنترین برهان است.

بخش ۴- احادیث مقبول درباره زید بن علی دعوت الی الله و مبارزه با ظلم را کلاً و خصوصاً تأیید می کند، و احادیث، قیامهای اصلاح طلب جهانی را از زید و غیر زید سلب و آن را در انحصار قیام امام زمان # می داند.

۲- نسخ در انحصار زمان وحی است زیرا نسخ فقط خدا به واسطه وحی کتاب یا سنت می باشد- البته سنت تنها سنت را می تواند نسخ کند نه کتاب را و نسخ قرآن با قرآن هم سه چهار مورد بیشتر نیست- در قرآن آیه به خوبی- حد زنا- نکاح غیر مسلمان و در سنت زکاة که در عهد مکی دارای نصاب نبود در عهد مدنی دارای نصاب شد و در آخرین آیه درباره ی وجوب نفاق ظاهراً آیه ی خمس نصابهای ۲/۵ و ۵ و ۱۰ در صدر را نسخ کرده است، و اما «و آخر بعض» این حکم هرگز نسخ نشده بلکه مورد آیه، خوف از نشوز و تخلف براندازگر زندگی زناشویی است که موارد سه گانه «اعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن» مراحل متدرجه نهی از منکر خانوادگی است و سپس اجتماعی است که «و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها» و در مرحله پنجم طلاق است، عکس قضیه هم اجمالاً چنین است که «و ان امرأه خافت من لیلها نشوزاً او اعراضاً فلا جناح علیها ان یصلی بینها صلحاً» که از جمله صلح و اصلاحی همان سه مرحله گذشته است از زن نسبت به مرد و بالاخره حتی یک حکم از احکام خدا قابل نسخ پس از رسول الله | نیست، زیرا حکم منسوخ و نسخ هر دو از خداست «و لا یشرک فی حکمه أحد» خدا هرگز کسی را در حاکمیت خود شریک نمی کند.

۳- مجازات سنگ باران در قرآن نیست، بلکه در سنت است آن هم در صورتی که جریمه ی جنسی را چهار مرد عادل ببینند، و اسلام می خواهد اجتماع مسلمانان آن گونه هرزه نباشد که قابل شهادت علنی چهار شاهد گردد، و همچنین است سایر حدود که بدون شهادت درست نیست.

۴- آیات اصطفی و انتجاب و ... دلیلی است بر عصمت انبیاء از نظر تلقی- القاء و عمل به وحی، خصوص اینکه «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» و نطق در انحصار زبان نیست بلکه هر آنچه باطن را آشکار کند چه زبانی- عقلی- عملی- تقریری و ... باشد و کل آیاتی که به تعبیر جنابعالی گناهای نسبت به آنان داده خود این آیات و آیاتی دیگر جوابگو است، و معصومیت که رحمت ویژه ی الهی است ماهیت انسانی را هرگز سلب نمی کند، زیرا «ان انا الا بشر مثلکم یوحی الی» در عین اثبات مماثلت در بشریت با «یوحی الی» خطاهای بشری را از آنها توسط وحی سلب می کند، زیرا وحی تأیید الهی است و در تأیید الهی هرگز خطا نیست و آیا محال است خدا بر مبنای عصمت بشری که مطلق نیست عصمت ربانی در جنبه ی احکام به رسولان خود عنایت کند، که در

صورت محال بودنش رسالت احکامی معصوم توسط رسولان محال خواهد بود، که در نتیجه خدا عاجز است احکام خود را صد در صد و بدون خطا با وحی اش به مکلفان برساند.

۵- ید، لوح، قلم و ... کلماتی همانند اینها را خود قرآن تفسیر می کند و نه؟ روی این اصل تفسیر کلام خدا در انحصار کلام خداست که «القرآن یفسر بعضه بعضاً و ینطق بعضه علی بعض» و «؟ بمثل الا جنناک بالحق و احسن تفسیراً» و ...

۶- صلب قرینه ی اصلی منی مرد است که به بیضتین انتقال می یابد و ترائب هم قرینه ی اصلی نطفه ی زنت است که به تخمدان نزدیک به آلت تناسلی انتقال می یابد.

۷- خواندن مرحله نخست و تعلیم مرحله دوم است که خوانده شده را تعلیم و تفهیم می کند، که قرآن را با قرآن تفسیر می نماید.

۸- قلب قلب روح است و؟ عمق قلب است چنانکه قلب هم عمق صدر و صدر عمق عقل که اینها مراتب روح می باشند و فؤاد آخرین مرحله ی خیر و یا شر دانستنیها است که گاه فواد نور است «ما کذب الفواد ما رای» و گاه فواد نار، نار الله الموقده التي تطع علی الافئدة، که گاه شعله صد در صد نور است در قلب و گاهی هم شعله صد در صد نار می باشد.

۹- اولاً سنت پیمبر تفسیر وحی نیست، بلکه وحی نور و حاشیه ایست که بیانگر جزئیاتی است که در وحی قرآنی نیست مانند ۷ رکعت بودن نماز- وانگهی اگر هم سنت مفسر قرآن باشد، آیا سنت که وحی دوم است مفسر بهتری است و یا فهم غیر مطلق که غیر وحی است و در مرحله سوم اگر هم سنت پیمبر وحی نباشد آیا تفسیر پیمبر که صاحب وحی قرآنی است بهتر است، یا تفسیر دیگران. و بالاخره به نص «الا هو الا وحی یوحی» سنت وحی است چنانکه قرآن وحی برتر و اول می باشد، و آیا وحی که مطلق است بهتر وحی اصلی را می تواند تفسیر کند و یا فهم غیر مطلق بشری، ولی بالاخره با برگشت به من اول سنت مفسر وحی نیست بلکه در حاشیه وحی قرآنی بیانگر احکامی است که در قرآن نفی و اثبات نشده است.

۱۰- چنانکه گذشت علوم بشری تنها وسائلی است برای دریافت بهتر کلام الهی که در انحصار زمانی معین نیست، البته با شرط عدم تحمیل، بلکه وسیله نگرش بهتر و شایسته تر است که آنچه را خدا اراده فرموده با وسائلی بهتر و سالمتری مفهوم گردد، و تحجر به کلی ممنوعیت چنانکه تحمیلی هم ممنوع می باشد.

۱۱- با توجه با حس ثلث کمبود زنان جبران پذیر است و $\frac{1}{8}$ زن و زنها از کل اموال شوهر می باشد، وانگهی زن می تواند شوهر دیگری اختیار کند ولی فرزند که نمی تواند پدر و مادر دیگری انتخاب کند، و اگر فرزندی در کار نباشد زن $\frac{1}{4}$ و بقیه وارثان $\frac{3}{4}$ را بین خود تقسیم می کنند، و بالاخره نص

قرآن اینگونه است و در عمق، حکیمانه ترین تقسیم ارث می باشد. زن در صورت بودن فرزند هم $\frac{1}{8}$ ارث می برد و هم واجب النفقه فرزند است، و هم می تواند شوهر کند، و هم جبران احتجاج اخیانی اش با ملت است که «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت الوصیة للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین» وزن از جمله «اقربین» است که وصیت از ثلث درباره ی او همچون پدر و مادر واجب است، البته «بالمعروف» که اگر نیازی داشته باشد ولی اگر بی نیاز باشد و دیگر وارثان نیازمندترند وصیت از ثلث درباره ی زن «بالمعروف» نخواهد بود، چنانکه در پدر و مادر هم چنین است.

در خاتمه از روی خط معذورم زیرا در اثر سکنه قدرت درست نوشتن را ندارم- با این وصف پاسخهای کتبی و خصوصاً ضبطی با کمال اخلاص در اختیار جنابعالی است.
حوزه علمیه قم- محمد صادقی تهرانی- روزاربعین ۱۴۱۹ هـ.ق = ۱۳۷۷ هـ.ش

۱۹

بهزیستی استان تهران

مدیریت بهزیستی شهرستان تهران

برادر بزرگوار و ارجمند

حضرت آیت الله العظمی دکتر صادقی تهرانی

سلام علیکم

احتراماً به استحضار می رساند در حوزه معاونت امور اجتماعی در بخش شبه خانواده بهزیستی یکی از وظایف محوله تحویل و اسکان نوزادان بی سرپرست- سر راهی- بد سرپرست در شیر خوارگهای موجود می باشد و از طرفی درخواست تعداد زیادی از خوانده هایی را داریم که به دلایل پزشکی و غیره صاحب فرزند نمی شوند و به جهت استحکام و پیشگیری از فروپاشی این خانواده ها طی مراحل قانونی و حکم دادگاه شرایی تحویل نوزادی را به عنوان فرزند خوانده دارا می شوند، سپس بهزیستی شهرستان نیز طی مراحل قانونی و اداری این نوزادان را تحویل خانواده ها می دهد و از طرفی طبق دستور العملهای موجود در زمان تحویل نوزاد نکاتی را به شرح زیر به خانواده متذکر می شویم که مجاب به رعایت آن می باشند.

۱- خانواده می بایست به محض زمان فهم کودک به او بگویند که پدر و مادر واقعی او نیستند و او را به عنوان فرزند خوانده از شیر خوارگاه تحویل گرفته اند، البته با این دلیل که به جای اینکه کودک از همسایه ها و خانواده های فامیل در آینده متوجه شود از طرف ناپدری و نامادری خود متوجه شود تا دچار آسیب فکری و روحی نشود.

۲- به دلیل اینکه محرمیت ایجاد شود ترجیحاً نوزاد دختر تحویل خانواده ای می شود که خواهر ناپدری شیرده باشد و نوزاد بتواند از شیر خواهر استفاده کند تا اینکه به ناپدری محرم شود و پسر نیز به همین ترتیب تحویل خانواده ای می شود که خواهر نامادری شیرده باشد و نوزاد بتواند از شیر خواهر استفاده کند تا به نامادری محرم شود.

لذا با عنایت به علم وافر حضرت عالی در علوم قرآنی و احکام دینی و اسلامی خواهشمند است رهنمودهای لازم را در این خصوص مبذول فرمائید و چنانچه راهکار دیگری غیر از شیردهی را جهت محرمیت می توان جایگزین نمود عنوان فرمائید.

دکتر محمود مظفر

مدیر بهزیستی شهرستان تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر ارجمند آقای دکتر محمود مظفر سرپرست بهزیستی تهران دام عزه العالی

پس از عرض سلام در پاسخ نامه ی مورخه ی ۳/۷/۸۱ عرض می شود:

۱- خانواده شایسته نیست دختر خواندگی یا پسر خواندگی برای دختر یا پسر بازگو کند که هم موجب نگرانی و ناراحتی و ناپیوستگی آنان است و هم محرمیت به اشکال برخورد می کند.

۲- محرمیت فرعی نخست بر اساس شیر خواری در دو مورد است و بس (۱) میان زن شیرده و پسر شیر خوار اجنبی و (۲) میان دختران و پسرانی که در شیر خواری از یک زن شریکند. چه هر دو اجنبی باشند و چه یکی اصلی و دیگری اجنبی باشد- و در غیر این دو مورد محرمیت شیر خواری هرگز نیست.

۳- اصل نامحرم بودن از نظر قرآن بر مبنای تجاذب جنسی است، روی هین اصل هم اگر تجاذب جنسی در کار نباشد دو جنس مخالف به یکدیگر نامحرم نیستند. روی این اصل دختر خواندگان و پسر خواندگان، به ویژه در صورتی که این جریان را ندانند به خانواده هاشان محرمند، زیرا تجاذب جنسی نسبت به یکدیگر هرگز ندارند، و بر عکس اگر خواهر و برادر نسبی- تا چه رسد رضاعی- تجاذبی جنسی داشته باشند نسبت به یکدیگر نامحرمند.

و بالاخره رهنمود لازم اینست که نوزادانی که در خانواده هائی دیگر تربیت می شود- با آن ها محرمند به ویژه در صورتی که فرزند خواندگی برایشان بازگو نشود، ولی در عین محرمیت از ؟ نیز حلالست.

به نام خدا

محضر مبارک حضرت آیه الله دکتر محمد صادقی

سلام علیکم

ضمن عرض ادب و آرزوی توفیق و سرافرازی آن مرجع عالیقدر در تمام امورات استدعا دارم که چند مسئله اینجانب را پاسخ دهید امیدوارم که در تحت توجهات حضرت ولی عصر (عج) همیشه پیروز و سرافراز باشید.

۱- تزویج دختر شیعه به سنی چگونه است؟ بسمه تعالی جایز است مگر در صورتی که، پسر سنی موجب گمراهی دختر شیعه شود که حتی اگر مردی شیعی موجب گمراهی گردد ازدواج با او نیز جایز نیست.

۲- حضرت تعالی در رساله ی تان فرموده اید خوردن گوشت خرگوش حلال است با توجه به اینکه مراجع از قدیم الایام مکروه اعلام کرده اند، فقط ابوحنیفه خرگوش را حلال کرده است اگر ادله محکمی وجود دارد بیان فرمائید. بسمه تعالی اولاً نوع فقها فتوا به حرمت خورده گوشت خرگوش داده اند ثانیاً: خرگوش که طبیعتاً نسبت به انسان، مهاجم نیست مشمول بهیمه الانعام است که احلت شامل آن می باشد و حرمت را بر می دارد ثالثاً مرجوحیت نیازمند به دلیلی قطعی است که آن هم در دست نیست.

۳- بازی با شطرنج چگونه است؟ بسمه تعالی شطرنج مطلقاً حرام است و مشروط به برد و باخت نیست چون روایتش متواتر است.

۴- نظر حضرت تعالی درباره موسیقی حلال و حرام چیست، اهل عرف چه کسانی هستند؟ آیا گوش دادن به صدای زن نامحرم (بصورت آواز) که موجب شهوت نگردد حرام است یا حلال؟ بسمه تعالی که استماع موسیقی ای که لهو نباشد و موجب شهوت حرام نگردد جایز است و مقصود از عرف در تشخیص لهو و غیره، عرف اسلامی است نه تعداد افراد مردم، بلکه شناسایی اسلامی، محور اصلی در این شناخت است بنابراین اگر اکثریت مسلمانان بر غیر مبنای اصیل اسلامی، نظری مثبت یا منفی داشته باشند این عرف، اسلامی نیست و برای فرد سالم از نظر جسمی و روانی که دارای شهوت است، گوش دادن به صدای زن آن هم با آواز، شهوت زاست و این ادعا که «من با شنیدن چنان صدایی تحریک نمی شوم» هرگز قابل

قبول نیست آری اگر مردی، عاری از شهوت باشد از جهت سن بالا یا بیماری، چنان شخصی استثناء است؛ برای تفصیل معنای لهُو به رساله ی نوین مراجعه شود.

۵- شیعه چگونه بوجود آمده است آیا نبی اکرم اسلام بان و مؤسس آن بوده است یا خیر؟

بسمه تعالی تشیع، ارتباط نزدیک با سیزده معصوم پس از رسول گرامی | است که تداوم رسالت معصومانه ی پیامبر بر دوش آنهاست و بر حسب آیات آن شکر و روایاتی بسیار، تشیع صحیح قرآنی- و نه اصطلاحی که با قرآن کاری ندارند- در زمان حضور پیامبر گرامی تحقق یافت. و تسنن و غیر آن از نظر قرآن و سنت مردود است گرچه تا اندازه ای برادر دینی محسوب می گردند یعنی در حد انجام نماز و پرداخت زکات؛ ولی اسلام صحیح، همان تشیع قرآنی است.

۲۱

بسمه تعالی

می خواستم نظر حضرت آیه الله العظمی صادقی را درباره ی حرمت یا حلیت تراشیدن ریش از دیدگاه سه روایت ذیل بدانم متشکرم یزد- محمد صبوری

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام مختصراً عرض می شود: در کل احادیث اهل بیت النبوة (ع) کلمات «له و یصلح له» به معنای وجوب نیست بلکه «علیه» به معنای وجوب است بنابراین روایت بزنطی تنها درباره ی جواز و صلاحیت ریش گذاری است که اعم از استحباب و وجوب می باشد و هرگز دلیل بر تعیین وجوب نیست مگر آنکه قرینه ای قطعی از کتاب و سنت داشته باشیم که بعضاً مانند: هل یصلح لها أن تمسح علی الخهار؟ قال (ع): لا یصلح حتی تمسح علی رأسها» که حرمت مسح بر خمار را در بردارد مستند به قرینه ی قطعی قرآنی (و امسحوا برؤوسکم) است. و اما سنت در روایت علی بن جعفر (ع) به معنای روش ثابت و استحباب ریش گذاری است و بقیه ی مطالب آن همانند روایت بزنطی است. ضمناً در روایت جعفریات اولاً جمله ی «حلق اللحية من المثلثة...» قیاس ادنی است به اعلی و اول من قاس ابلیس، و هر قیاسی به جز قیاس اولویت قطعیه، طبق قرآن و احادیث اهل بیت الرسالة (ع)، حرام است.

ثانیاً: مثلاً در تمام کتب لغت عرب به معنای قطع کردن اعضای بدن است و هیچ لغتی آن را به معنای مو بریدن ندانسته است زیرا لفظ خاص مو بریدن از انتهای مو «حلق» است و بوجه عام نیز الفاظ «قص و حف» بکار می رود.

پس در مجموع دو روایت اول که تقریباً همانند یکدیگر می باشند دلالت بر حرمت ریش تراشی ندارند و روایت سوم نیز جعلی است. اضافه بر این اگر هم روایت بزنی دلالتی می داشت نه تنها عمل آور نبود بلکه شک آور هم نبود و ما قطع به استحباب آن داریم زیرا مسأله ی ریش تراشی عام البلوی است و با یک حدیث بی دلالت در وجوب و یا حتی با دلالت، حکم آن ثابت نمی شود.

که: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» و «لَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»

بنابراین ما با تبعیت محض از احادیث اهل البیت (ع) اطمینان به مباح بودن ریش تراشی؛ و استحباب ریش گذاری- که از سنن انبیاء و معصومین (ع) بوده- داریم و قال الامام ابوالحسن الرضا(ع): «كونوا ذُرَاءً و لا تكونوا رِوَاءً، حدیث تعرفون فقهه خیر من الف تروونه»

۱۳۸۳/۱۲/۶ هـ . ش

۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

در کجای قرآن از به ملکوت پیوستن روح آدمی سخنی آمده است؟!

الله يتوفى الانفس حين موتها و التي لم تمت في منامها ...

در آیه ی فوق گرفتن روح مطرح نشده، بلکه منظور گرفتن کامل احساس وجود انسان است و به خصوصیت مشترک خواب و مرگ یعنی حالت ناخود آگاهی اشاره دارد.

زیرا نفس و مشتقات آن قریب به دویست و نود مرتبه در قرآن تکرار شده است و جمع بندی این آیات نشان می دهد که نمی توان روح را به جای نفس گذاشت.

اما به علت عدم دقت و زمینه ذهنی افلاطونی بسیاری دچار این اشتباه شده اند.

اگر روح را به عنوان توان و حرکت بگیریم روح الامین و روح القدس فرشتگانی با قدرت و سرعت زیاد هستند که این بخاطر امانت و تقدس آن هاست.

پس در تعابیر قرآنی روح و نفس به جز صفتی برای وجود انسان نیستند و نمی توانند جدا از جسم انسانی وجود داشته باشند.

و السلام علیکم و رحمه الله

حبیب الله زین الدینی ۱۳۸۳/۲/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای حبیب الله زین الدینی = السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ملکوت به معنای حقیقت مُلک ربانی است و این دارای سه بُعد است:

۱- ملکوت کلی که در انحصار خداست «سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء».

۲- ملکوت وحیانی که جز از طریق وحی، شناختش امکان پذیر نیست مانند ملکوتی که خدای متعال درباره ی زنده کردن مردگان به ابراهیم × ارائه داد.

۳- ملکوتی که بر مکلفان لازم است با نظر عمیق نسبت به کائنات آن را دریابند و آیاتی مانند: {او لم ينظروا في ملكوت السموات و الارض و ما خلق الله من شيء} (اعراف/۱۸۵).

و {قل انظروا ماذا في السموات و الارض ...} (یونس/۱۰۱) نظر به این ملکوت را بر مکلفان با درجاتشان واجب کرده است و طبعاً این نظر از ارواح مکلفان است یعنی می فهمند که کائنات مخلوقند و خالق دارند و فقر محضند و این مرحله نیز دارای درجاتی است که سالک، درجات متکامل معرفه الله را در آن طی می کند. و بین روح و نفس نیز تباین جزئی است زیرا روح انسان در کل، همان روح انسان است با خصوصیتی که روح دارد ولی نفس گاهی به معنی خود است مانند «نفسی» که مضاف و مضاف الیه هر دو، یکی می باشند و این «خود» هر دوی خود روحانی و جسمی را در بردارد در صورتی که مصداق «نفسی» دارای روح و جسم باشد. مانند: انسان.

اما خدای سبحان دارای روح و جسم نیست در نتیجه {و لا اعلم ما في نفسك} (مائده/۱۱۶) به معنای روح و جسم و یا هر دو نیست بلکه خود خداست که جدا از روح و جسم کائنات است و در کائنات غیر الهی به ویژه انسان، این نفس دارای چند اطلاق است ۱- روح ۲- بدن ۳- روح و بدن با هم؛ روح هم یا روح انسانی است یا حیوانی و یا نباتی؛

روح انسانی هم یا کل روح است، عقل یا نفس اماره یا نفس لوآمه و یا نفس مطمئنه؛

و کل اینها در آیات قرآن با قرائنی معلوم است بنابراین مراد آیه ی اول مذکور در نامه ی شما، نفس انسانی یعنی کل روح انسانی است که: هنگام مرگ، انفصالی کلی دارد. و در موقع خواب، انفصالش موقت است زیرا آیه ی مبارکه ی {الله يتوفى الانفس حين موتها و التي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت و يرسل الاخرى الى اجل مسمى ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون} (زمر / ۴۲).

دو مرحله ی وجودی انسان را در نظر دارد که در حین موت یا خواب، انسان به دو بخش تبدیل می گردد یک بخش بدنی و یک بخش روحی؛ بخش دوم از بخش اول جدا می شود و در صورت موت، روح حیوانی و روح نباتی هم به روح انسانی می پیوندند که (فیمسک التي قضى عليها الموت) ولی در خواب، قضیه به عکس است که روح انسانی برون رفته از بدن پس از مدتی بر می گردد: «و يرسل الأخرى الى أجل مسمى»

یعنی تا وقتی معین، این روح به بدن باز می گردد؛ پس نفس دارای یک معنا نیست ولی روح، کل روح انسانی را در بر می گیرد بنابراین میان روح و نفس تباینی جزئی وجود دارد که در قرآن گاه

مراد روح است و نفس نیست و گاه مراد نفس است و روح نیست که خدا «نفس» یعنی خود را دارد
ولکن منهای روح مادی و جسم (ماده)؛ ولی در انسان، روح و نفس، خود وجود انسان است در بُعد
غیر جسمی؛ اگرچه روح و نفس طبق ادله ی قرآنی و حدیثی، مادی هستند: قرآن می فرماید: «ثم
أنشأناه خلقاً آخر» که ضمیر «ه» دلالت بر مادی بودن روح دارد و فرموده: [أنشأنا له] تا فرضاً روح،
چیزی غیر مادی باشد زیرا تنها مجرد عن المادة و الماديات، خدای سبحان است و بس. و السلام:
محمد الصادق الطهرانی ۱۳۸۳/۳/۱۹ - تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵

۲۳

متن استفتاء موجود نمی باشد.

بسمه تعالی و له الحمد فی الاولی و الآخرة

برادر ارجمند جناب آقای حاج شیخ ماجد الکاظمی (دامت توفیقاته القرآنیة)

السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین

کتابی به نام «بحث فقهی پیرامون آیینهای ایران باستان» واصل گردید که نقد آن را ملاحظه فرمایید:

- ۱- انحصار اعیاد اسلامی در چهار عید، دلیل بر این است که نوروز، عید شرعی نیست.
- ۲- جای تعجب است که اگر متن کتاب مذکور، مورد تأیید مؤلف یا مؤلفین است چرا اسم یا اسامی خود را روی آن مرقوم فرموده اند.
- ۳- هیچ روایتی از اهل البیت ^ع، نوروز را به عنوان روزی ملی در نزد ایرانیان برای دید و بازدید و هدیه دادن، ردّ نکرده است تا مراسم مردمی آن روز، مُحَرَّم باشد.
- ۴- چهارشنبه سوری و سیزده بدر هم اگر متضمن نیت یا عمل حرامی نباشد به عنوان تفریح حلال، جایز است.
- ۵- عید ملی که مورد اذن شارع نیست و مورد منع شارع هم نیست بر مبنای آیاتی چند مانند: «و هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» مباح است چون در جشن به عنوان عید ملی، هم روز و هم مردم، مخلوق الله می باشند و اگر اعمال حرام در آن جشن انجام نشود چنان جشنی مباح است، آیا کل اعمال به جز آنچه شرع منع کرده حرام است؟ هرگز زیرا قاعده ی اصالة الاباحة، از دیدگاه کتاب و سنت از مسلمات بدون خلاف است.
- ۶- عید ملی اصلاً شباهتی به سجود بر بتها ندارد چون سجود بر بتها در کلّ شرایع حرام است چه به عنوان سجود چه به عنوان اظهار محبت یا احترام نمودن، ولی در عید ملی که

رفت و آمد و اظهار محبت و احترام به یکدیگر زیادتر بروز می کند چنان اعمالی مورد رضایت خداست مگر آنکه محبت به شخصی نمایند که ضدّ خدا و رسول باشد.

۷- عرف متشرّع هرگز اعمالی مانند به دیدار هم رفتن و هدیه دادن و صلّه رحم و مانند اینها را چه در نوروز و چه در غیر آن، تشبّه به کُفّار و ترویج سنن گمراهان نمی دانند. دیگر اینکه آیا هر سنتی باطل است؟ مثلاً مشرکین در زمان جاهلیت به یکدیگر سلام می کردند آیا این عمل زمان جاهلیت بر خلاف اسلام است یا موافق اسلام است. آیا اظهار محبت به هم، خلاف اسلام است؟!

۸- درباره ی مثال کراوات و پاپیون، آقای مکارم، شوخی فرموده اند چون تشبّه به کُفّار زمانی معنا داشت که کراوات و پاپیون اختصاص به آنها داشته باشد ولی پس از آنکه پوشیدن آن عمومیت پیدا کرد تشبّه موردی ندارد مگر آنکه مسلمانی کراوات را به عنوان صلیب بزند که هیچ مسلمانی اینگونه فکر نمی کند.

۹- روایت «حُكِيَّ» (بحار ج ۴۸ ص ۱۰۸) را می توان اینگونه توجیه نمود که إِنَّه سنّه للفرس و محالها الاسلام بحسب سنّه اسلامیة لا شعبيّة.

۱۰- روایت غسل نوروز به عنوان استحباب، سندش ضعیف است و علم آور نیست. در مجموع هیچ ایرانی مسلمان و متشرّعی، نوروز را عید اسلامی و شرعی نمی داند و تنها به عنوان استراحت و تفریح حلال و دید و بازدید و صلّه رحم و هدیه دادن و گرفتن، چند روزی تعطیل می شود که همه ی این اعمال موافق آیات و روایاتی از اهل البیت^ع است.

پس چاپ بخشهایی از کتاب مذکور که بدون عرضه ی روایت بر قرآن نوشته شده و اعمال مباح مردم ایران را در ایامی خاصّ، مشمول ترویج محرّمات و احیاء سنن گمراهان دانسته و چهره ای عبوس از دین اسلام را در مخالفت با آداب انسانی ارائه می دهد قطعاً حرام است. و باید ردّیه ای بر آن قسمتها نوشته شود و ضمیمه ی کتاب گردد یا جداگانه منتشر شود.

وگرنه نویسنده یا نویسندگان آن، عندالله مسؤل خواهند بود.

و السلام علی عباد الله الصّالحین ۱۳۸۴/۴/۹ هـ. ش محمد صادقی تهرانی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام به محضر آیه الله العظمی صادقی طهرانی دامت توفیقاته

سوالاتی دارم که عرض می کنم؛

۱. به نظر حضرت‌تعالی الف- استعمال تریاک چه حکمی دارد؟ بسمه تعالی بر مبنای آیه ی {و لا تبذر تبذیراً إنّ المبدّرین كانوا اخوان الشیاطین} استعمال هرگونه مواد مخدر و دخانیات ابتداءً و استمراراً حرام است.

ب- اگر برای درمان باشد چطور حکمی دارد؟ بسمه تعالی برای درمان بیماری که خود موجب آن نشده و اگر هم خودش موجب شده استعمال تریاک برای این بیماری هم واجب و هم حرام است لیکن وجوبش مقدم است.

۲. شطرنج الف: بازی شطرنج چه حکمی دارد؟ بسمه تعالی بر مبنای کتاب و سنت قطعیه در روایات فوق حدّ تواتر، بازی شطرنج مطلقاً حرام است.
ب: اگر بازی فکری باشد، چه حکمی دارد؟ بسمه تعالی مطلقاً حرام است.

۳. جنابعالی تا چه حد از موسیقی را «غناء» می دانید؟ بسمه تعالی هر موسیقی که لهو باشد مطلقاً حرام است و غیر آن جایز است. البته «غناء» صدای خوش است چنانکه پیامبر اکرم | می فرماید: لیس منا من لم یتغن بالقرآن و تغنوا به فمن لم یتغن بالقرآن فلیس منا (بخاری ج ۷۶ / ۳۴۲ و ۷۹ / ۲۵۵ و ۹۲ / ۱۹۲ و ۹۲ / ۱۹۱) پس غنا درباره ی قرآن خواندن، مستحب است؛ اما «غنا» گاه متضمن حرام است مانند شنیدن صدای زن آوازه خوان که موجب شهوت شود و یا موسیقی شهوت انگیز که در اینجا معیار، لهو است و در رساله توضیح المسائل نوین (جلد آبی رنگ) صفحه ی ۱۱۳ معنای آن توضیح داده شده است. و در قرآن نیز بحثی از غنا به میان نیامده بلکه از لهو به عنوان کاری که انسان را از یاد خدا باز می دارد، در بعضی از آیات یاد شده است. مراحل لهو نیز در رساله ی عملیه موجود است.

۴. آیا جزوه ای نوشته اید که اجتهاد قرآنی و نحوه ی رسیدن به این نوع اجتهاد را در آن تبیین کرده باشید؟ در پایان به عرض می رسانم که نظرات جدید و الحق نوین جنابعالی جای تقدیر و تحسین دارد. نظر دادنی که با در صد بالائی، با فتاوای همگان در چند صد سال مخالف باشد، اولاً شجاعت کافی و وافی لازم دارد.

ثانیاً می توان میزان فشار، عدم تحمّل کج اندیشیها و عرض ورزیها را فهمید.

قرآن پشت و پناه یاریگر و از همه مهمتر از شما راضی باد (انشاء الله تعالی)

و السلام- سید محمد هاشمی نسب

بسمه تعالی با تشکر عرض می شود که در تفسیر الفرقان و کتاب اصول الاستنباط و تبصره الفقهاء و بعضی رسائل کوچک و بزرگ اجتهاد قرآنی تبیین شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک و مقدّس حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی دامت برکاته با عرض سلام و احترام و با آرزوی سلامت و سعادت و طول عمر برای آن وجود مبارک و ذی جود، بدین وسیله مصدّع اوقات شریفه گردیدم و استدعا دارم که بزرگواری فرموده و سؤالات و استفتاءاتِ ضمیمه را پاسخ فرمایید. از اینکه گوشه ای از وقت گرانبهایتان را در این باب مصروف می فرمایید، عمیقاً شرمنده و سپاسگزارم. آنچه که یقیناً ملاحظه و تصدیق خواهید فرمود، اهمّیتِ اکثریتِ سؤالات، از جهتِ علمی و عملی و إفاده ی پاسخهای حضرت مستطابعالی در میان اندیشمندان و اقشارِ مختلفِ جامعه می باشد.

إنشاء الله در پناه حضرت احدیت و در ظلّ عنایاتِ معصومین اطهار علیهم الصلوّۃ و السّلام، همواره سالم و با نشاط بوده و اهلِ اسلام، از برکاتِ معنوی و علمی و رهنمودهای حضرتتان بهره مند باشند. ارادتمند - مجید جعفری تبار

تاریخ ۱۳۸۲/۴/۱۸

۱- در میان منابع معتبره ی فقهی، اصولی، تفسیری، روائی و رجالی اهل سنت، آیا منابعی موجود می باشد که از نظر حضرت مستطابعالی و یا سایر بزرگان شیعه مورد وثوق و اعتماد باشد؟

«بسمه تعالی»

در منابع فقهی اهل سنت، کتاب أمّ شافعی و دیگر کتابهای وی و در منابع تفسیری آنان تفسیر المنارِ محمّد رشید رضا و تفسیر الکبیر فخر الدین رازی و تفسیر روح البیان اسماعیل حقی و روح المعانی محمود الالوسی و الجواهر طنطاوی و تفسیر شیخ محمّد عبده و فی ظلال القرآن سیّد قطب، و در کتب روائی آنان، دُرّ المنثور و تفسیر جامع البیان طبری، جنبه ی روائی دارند. اینها تقریباً قابل وثوق و اعتماد هستند ولی نقصان اصلی اینها عدم عرضه ی اقوال و روایات بر قرآن بطور جامع می باشد، پس بر خواننده ی کتب مذکور واجب است با عرضه این کتب و کتب دیگر اسلامی بر قرآن، روایات موافق قرآن و روایات قطعی الصدوری را که مخالف و موافق قرآن نیستند بپذیرد.

محمّد الصادقی الطّهرانی

۱۳۸۲/۵/۵ ه. ش

۲- آیا از حیث فقهی می توان قائل شد که بطور کلی، انسان، طاهر یا محکوم به طهارت است - و اساساً هیچ انسانی نجس العین نیست -؟!

«بسمه تعالی»

آری، خدای متعال درباره ی اهل کتاب بر حسب آیه ی مائده: «و طعام الذین أوتوا الكتاب حلٌّ لكم و طعامکم حلّ لهم» کلاً غذای آنان را بر ما حلال کرده و روشن است که بیشتر غذاهای اهل کتاب مرطوب و طبعاً دست خورده بوده، و اکنون هم که با وسایل جدید غذا طبخ می شود کمتر ممکن است دست نخورده آماده شود و اگر اهل کتاب نجس العین باشند چگونه این قاعده درست خواهد بود که: «غذای اهل کتاب برای شما حلال است» و از روایات نیز نجاست عینی آنها بر نمی آید و اگر هم دلالتی بر نجاست عینی آنها، می داشت در برابر نص آیه ی فوق الذکر ناچیز بود؛ و نیز درباره مشرکان بر مبنای آیه ی «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» نجاست به مناسبت «المشركون» در رابطه با ارواح و عقاید و اخلاق و اعمال آنهاست و بدنهای ایشان را در بر نمی گیرد زیرا صفت شرک در اختصاص روح و عقیده ی قلبی و عملی آنهاست و نه بدنشان که موحد یا مشرک نیست چنانکه اگر بگوییم انما المؤمنون طاهر دلیل بر این نیست که هیچگاه نجاستی بر بدنشان عارض نمی شود پس طهارت ارواح مؤمنین مناط طهارت آنهاست بنابراین بدن موجدان و مشرکان در طهارت یکسان است و اگر فرضاً مشرکان به علت نجاست بدنی از نزدیک شدن به مسجد الحرام که به مناسبت «فلا یقربوا» مکه است منع شده باشند این حکم تمامی نجاستها را در بر می گیرد و ناگزیر زندگی در مکه به علت وجود نجاسات حرام خواهد بود!

همچنین «فلا یقربوا المسجد الحرام» گواه دیگری است بر اینکه نجاست مشرکین تنها «رجس» و نجاست معنوی است زیرا داخل کردن نجاست در مسجد اگر مسجد را آلوده نکند یا اهانت نباشد جایز است مانند اینکه کسی با جوراب خون آلود که خشک باشد وارد مسجده شده و نماز گزارد که نمازش صحیح است پس به سبب نجاست روحی و قلبی مشرکان، خدای متعال نزدیک شدن آنان را به مسجد الحرام که پایگاه توحید و طهارت معنوی و روحی است منع و حرام کرده است دیگر آنکه در آیه ی مبارکه نزدیک شدن به مسجد الحرام تا چه رسد به ورود در آن، نهی شده است و نزدیک مسجد الحرام تمامی مکه ی مکرمه و سپس حرم است که در اینجا خدای متعال با «وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً...» مسلمانانی را هشدار می دهد که با نهی نزدیک شدن مشرکان به مسجد الحرام از ترک تجارت و بینوایی بیمانکند حال آنکه در داخل مسجد تجارتي در کار نیست پس نزدیک مسجد الحرام کلّ مکه و حرم است که در آن محدوده، نجاساتی هم وجود دارد بنابراین نه تنها مشرکان از نجاسات عینی نیستند بلکه هیچ انسانی نجس العین نیست.

محمد الصادق الطهرانی

۱۳۸۲/۵/۵ ه. ش

۳- اساساً «ضروری دین» به چه معنایی است و مصادیقش چه چیزهایی می تواند باشد؟ و بطور کلی، این تعبیر و معنا از چه آیات یا روایاتی برداشت شده است؟

«بسمه تعالی»

ضروری دین دارای دو بُعد عمومی و خصوصی است، بُعد اول اینکه همه ی مسلمانان اعم از شیعه و سنی معتقد به عقیده ای اسلامی یا حکمی از احکام باشند مانند اصول و فروع دین بُعد دوم اینکه اگر مسلمانی حکمی را پذیرفت و سپس آن را انکار کرد منکر ضروری شده است در اینجا نیز اگر مجتهدی حکمی را بر خلاف شهرت یا اجماع فقها فهمید و با آنکه آن حکم را حکم الهی می دانست به جهت مصلحت گرایی، آن حکم را تکذیب و انکار کرد در اینجا هم او منکر ضروری شده است مانند اینکه اینجانب حکم اتمام نماز در حال اطمینان و عدم خوف را به دلیل دو نص قرآنی، لازم می دانم، اگر این حکم قطعی را انکار کرده و قصر نماز در چهار فرسنگ را بپذیرم منکر ضروری شده ام.

ولی اگر در موضوعی حکمی، اختلاف باشد انکارش انکار ضروری نیست مانند نوع پوشش در حجاب که مورد اختلاف است و نه اصل حجاب که ضروری است.

و بطور کلی تعبیر ضروری، از آیاتی برداشت شده که پیرامون ارتداد نازل گردیده است زیرا ارتداد، کفر بعد از ایمان را در بردارد اعم از کفر مطلق یا کفر به بعضی از احکام، به شرطی که مکلف، ایمانش از روی دلیل باشد و نه اینکه ایمانش سطحی بوده و آن را از جو جامعه و محیط اخذ کرده باشد.

محمد الصادق الطهرانی

۱۳۸۲/۵/۵ هـ. ش

۴- اصولاً یک مجتهد در وصول به فتوی باید در چه منابعی از حدیث جستجو و فحص نماید تا بعد از یأس کامل از پیدا کردن روایت به اصول و قواعد تکیه کند؟

«بسمه تعالی»

یک مجتهد تا زمانی که یک دوره ی کامل، به مطالعه ی قرآن نپردازد و در آن تدبّر نکند و حداقلّ فقه قرآنی را که مشتمل بر بیش از هزار آیه است مطالعه نکرده باشد حرام است فتوا دهد و پیروی از وی هم حرام است زیرا «و من لم يحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون (مائده / ۴۴) ... الظالمون (۴۵) ... الفاسقون (۴۶) و هرگز استناد به حدیث برای وی جایز نیست و باید به استناد قرآن و عرضه ی احادیث بر آن با شروطش، اجتهاد کند یا اینکه از مجتهدی قرآنی تقلید نماید.

محمد الصادق الطهرانی

۵- در میان منابع رجالی شیعه، به نظر حضرت‌تعالی، آیا منبعی موجود است که به تنهایی کافی بوده و نیازی به مراجعه‌ی سایر منابع نباشد؟ اگر چنین منبعی موجود است، آن را معرفی فرمائید.

«بسمه تعالی»

بهترین منبع رجالی شیعه در عین اختصارش، رجال اردبیلی است که مرحوم آیه‌الله بروجردی، در عین رجالی بودن، با وجود آن کتاب، نیازی به چاپ رجال خویش ندیدند، البته از میان قُدماء، رجال نجاشی هم تا اندازه‌ای مورد اعتماد است ولیکن با عرضه احادیث بر قرآن با شرایطی که در مسائل گذشته برشمردیم مجال چندانی برای منابع رجالی، باقی نمی‌ماند و ما تنها در صورتی نیاز به رجال داریم که حکمی از احکام، موافق یا مخالف کتاب نباشد و تواتر هم نداشته باشد و ما بخواهیم آن را ثابت کنیم که در اینجا رجال باید مورد وثوق باشند؛ و البته هرگز راه علم به احکام شریعت خاتم، بسته نیست، بلکه کلاً راهی علمی و مفتوح است و خود اسلام، قائلیت به انسداد باب علم در اسلام را مُنسد کرده است، زیرا بر مبنای آیاتی مانند: {و لا تَقْفُ ما لیس لک به علم} و آیاتی دیگر در باب نفی حجیت ظن، راه هرگونه بهانه‌ای در عدم دستیابی به برخی از احکام اسلام، بسته است. و اینجانب معتقدم که تمامی احکام اسلام بدون کم و زیاد و بطور قطعی از کتاب و سنت به دست ما رسیده است و تا قیامت هیچ بن بست‌ی در پاسخ به احکام و پرسشهای دینی نداریم.

محمد الصادق الطهرانی

«و هو ارحم الراحمین فی کلّ حال»

حضور محترم فقیه بزرگوار، حضرت آیه‌الله دکتر حاج شیخ محمد صادق تهرانی (دام ظلّه الوارف) (بعد التحیّه و السلام)

[ملتمسانه و عاجزانه، استدعاء دارم، که در پاسخ به استفتاءات ذیل، بدون در نظر گرفتن عواطف، لطفاً و صرفاً، مبتنی بر همان طریقه منطق و فقاقت، پاسخ مکفی را مبذول و افتاء فرمائید:]

(۱) آیا جائز است که در محافل و مجالس عمومی، نسبت به خلفای ثلاث برادران دینی اهل تسنن، فحش، لعن و الفاظ رکیک، استعمال شود؟! (آنها در صورتی که محتوای چنین مجالسی، در غالب نوار و CD، در سطح وسیعی از جامعه، پخش و تکثیر می‌گردد!) و نیز با در نظر داشتن این مهم، که برخی از مفتیان و فقهای اهل تسنن ایران و خارج از ایران، بدلیل امثال چنین اهانتها و فحاشی‌های علنی، شیعیان را مهدور الدم اعلام نموده و حکم

قتلشان را صادر می نمایند، و در واقع با این افراطها و جسارتهای علنی، امنیت جانی، مالی و عرضی سایر شیعیان، در برخی دیگر از شهرها، تضييع می گردد!!)

۲) الف- نسبت خدائی درباره آل محمد |، در حین سخنرانی، مدّاحی یا مصیبت خوانی، آن هم در تکایا، مساجد یا محافلی که در آنها فیلمبرداری صورت می گیرد ... چه حکمی دارد؟

ب- آیا جایز است که حق خداوند مهربان را، به جهت تکریم برخی از مخلوقات بزرگوارش، پایمال نموده؟ و از طرف دیگر، شیعه را در مظان کفر و الحاد و نیز در معرض قتل و هلاکت سوق داد؟!)

۳) آیا جائز است که در اذان و اقامه، شهادت بر ولایت مولایمان علی × را بیفزائیم و به تأسی از مفوضه یا صفویه، کماکان، بر این بدعت، پافشاری نمائیم؟! (چرا که اولاً: همانطوری که در سیره محمد و آل محمد | مضبوط است و از دیدگاهها و استنباطهای فقهی و علمی علما و قدمای بزرگوار شیعه اثنی عشری، بدست می آید، آن بزرگواران، قولاً و عملاً به هیچ وجه، بر جزء بودن شهادت (بر ولایت مولا علی ×) تصریح یا اشاره و تأییدی نداشته اند! و در ثانی، شیخ جلیل محمد صدوق و امثال وی، برخی از شیعیان را، به دلیل اعتقاد به جزئیت شهادت بر ولایت مولا × در اذان و اقامه و اهتمام بدین بدعت، تخطئه می نموده اند که دخل و تصرف در امور تعبّدی شرعی، مختص شارع و بر غیر او حرام است.)

ج- آیا می توان در جهت تبیین حقیقت فوق، (آنهم با تمامی عشق و محبتی که، به اهل بیت (ع) داریم) امر به معروف و ارشاد ... نمود؟

«و السلام علی من اتبع الهدی»

«حوزه علمیه قم»

۱۳۸۳/۱۲/۱۷

مهدی انصاری نیا

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ پرسش اول: بر مبنای آیه ی شریفه ی «و لا تسبّوا الذّین یدعون من دون الله فیسبّوا الله عدوّاً بغير علم» (سورة الانعام/ ۱۰۸) که حرمت دشنام به مشرکان و بتهایشان را در صورت عکس العمل ناسزاگویی آنان به خدای متعال، در بردارد به طریق اولی لعن و دشنام به خلفای سه گانه نیز قطعاً در محافل عمومی حرام است زیرا بالاتر از دشنام که خطر جانی و عرضی است از سوی طرفداران

آنان، متوجه شیعه خواهد گردید ثانیاً بر مبنای «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» حرمت چنان اهانتهایی مضاعف خواهد بود.

۲- نسبت خدایی به آل محمد (ع)، ما بین شرک و الحاد است و هرگز آن بزرگواران به چنین امری رضایت ندارند چنانکه حضرت امیر المؤمنین (ع) می فرماید: يُهْلِكُ فِيَّ إِثْنَانٌ: مَحِبٌّ غَالٍ وَ مَبْعُوضٌ قَالٍ.

۳- شهادت ثالثه، حتی در هیچ روایت ضعیفی هم درباره ی اذان و اقامه وارد نشده است و گفتن آن به قصد رجاء نیز حرام است زیرا رجاء در جای احتمال است و اینجا قطع داریم که شهادت ثالثه در اذان و اقامه بدعت است و نهی از منکر در این باره، به شرط عدم خطر- و نه شرط تأثیر- واجب است و به مجرد اهانتهای یا زحمتی جزئی، رفع تکلیف نخواهد شد.

و السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

قم المشرفة- ۱۳۸۴/۲/۲۰ محمد صادقی تهرانی

۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آیه الله صادقی تهرانی «مد ظله الوارف»

سلام عليكم

خواهشمند است به پرسشهای قرآنی ما پاسخ دهید؛

س ۱) چرا خداوند در قرآن در مورد خودش، ضمیر جمع بکار می برد؟ (انا انزلنا ...)

س ۲) فرق حدیث قدسی و قرآن چیست؟

س ۳) دلیل عقلی معجزه بودن قرآن را چه می دانید؟

س ۴) آیا «عدم تحریف قرآن» فقط با دلیل نقلی قابل اثبات است یا با دلیل عقلی هم می توان آن را اثبات کرد؟

س ۵) فرق بین «مغضوب علیهم» و «ضالین» که در سوره ی حمد آمده است چیست؟

با سپاس

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- خدای متعال (و نه خداوند که برای غیر او نیز استعمال می شود چون به معنای صاحب است مانند خداوند سخن، خداوند کشتی و ...) اگرچه در قرآن، از خود بارها با ضمیر مفرد یاد کرده است مانند «إِنِّي لَغَفَّارٌ» که مقصود وحدت ذات است در جاهایی نیز با ضمیر جمع تعبیر فرموده که مقصود جمعیت صفات رحیمی آن حضرت است مانند «إِنَّا

انزله فی لیلة القدر» (نا در این آیه، رمزی است برای اشاره به مجموعه ی صفات رحیمی حضرت حق سبحانه و تعالی که تمام اینگونه رحمت‌های ربانی در تنزیل قرآن گرد آمده است چنانکه در آیه ی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» نیز حفظ قرآن را در کل جهات، منحصر به ذات اقدس خود دانسته است.

۲- فرق بین حدیث قدسی و قرآن این است که در الفاظ حدیث قدسی اعجاز بیانی بکار نرفته است و تنها اعجازی معنوی، آن هم دون قرآن در آن وجود دارد ولی قرآن بالاترین اعجاز لفظی و معنوی را داراست و البته احادیثی که قدسی نامیده شده است بعضاً درست نیست بلکه آنچه موافق قرآن است مقبول است یا اگر نه موافق و نه مخالف قرآن است به شرط قطعی الصدور بودن مورد قبول است زیرا این خود برداشتی از رموزی قرآنی است.

۳- اعجاز قرآن، افزون بر ادله ی قطعی از خود قرآن و سنت، دلیل عقلی هم دارد زیرا هرگز تضاد یا تناقض و حتی اختلاف درجه ای از نظر لفظ و معنا در قرآن وجود ندارد که «و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافًا كثيرًا» و بزرگترین دانشمندان حداقل، در نظراتشان اختلافاتی تکاملی در سراسر عمر علمی شان وجود دارد. پس این عدم اختلاف از حیطة ی قدرت علمی بشر بیرون است تا چه رسد به دون بشر مانند جنیان.

۴- عدم تحریف قرآن نیز مانند اعجاز آن افزون بر دلیل نقلی از قرآن و سنت، مانند آیه ی (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ) و روایاتی متواتر از معصومان^ع با دلیل عقلی هم اثبات می شود ولی روایات تحریف قرآن، مخلف کتاب و سنت است به الفرقان مراجعه شود.

۵- المغضوب علیهم تنها معاندین با حَقِّد ولی الضَّالِّین، گمراهانی می باشند که از نظر قصور یا تقصیر راه را گم کرده اند. ۸۳/۸/۲۸ محمّد الصادق الطَّهرانی

اینجانب محسن نورانی کاتب جوابهای حضرت آیه الله صادقی تهرانی معروض می دارد. چون با پیشگویی امیرالمؤمنین (ع) مبنی بر مطرود شدن و حذف شدن قرآن و اهل قرآن از جوامع اسلامی مع الأسف فعلاً کسی برای پاسخگویی؛ به حضرت استاد کمک نمی کند و معظم له نیز به جهت سکتة ی عضوی، قادر به نوشتن به صورت خوانا نیستند اینجانب مأمور به نوشتن پاسخها از طرف معظم له شدم یعنی گفته های ایشان را تقریر نمودم لطفاً برای دفعات بعد برای سرعت کار، به صورت تلفنی پرسشها را مطرح فرمایید. متشکرم

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیه الله العظمی صادقى تهرانى (مد ظله الوارف)

سلام علیکم

خواهشمند است به سؤالات ما پاسخ فرمایید

س ۱) آثار معاد باوری و ناباوری معاد (با توجه به آیات قرآن و سنت) را برای ما مرقوم فرمایید.

س ۲) عوامل معاد باوری و ناباوری معاد (با توجه به آیات قرآن و سنت) را برای ما مرقوم فرمایید.

س ۳) صفات روح متعادل از نظر قرآن را برای ما بر شمرید.

بسمه تعالی

۱- معاد باوری مدلول حس، عقل، کتاب و سنت است از جهت حسى پیاپی بودن زندگى و

مرگ نباتات یا حیوانات و انسانهاست. چنانکه آیاتی در قرآن مانند (و هم الوف حذر

الموت فاحیاهم) دلالت بر تحقیق زندگى پس از مرگ دارد از نظر عقلى هم مقتضای

قدرت و رحمت مطلقه ی ربانى، زنده کردن مردگان است. برای پاداش خیر و شر آنان،

بر این مبنا انکار معاد همچون انکار خدا یا انکار علم، قدرت و رحمت خداست.

۲- و این خود پاسخی به پرسش دوم است که معاد باوری مقتضای عدالت و فضیلت ربانى

است زیرا اگر معادى وجود نداشته باشد چنانکه مشاهده مى شود جزای نیک و بد اعمال

در دنیا، بطور کامل نیست بلکه بسیار اندک است پس در صورت عدم معاد، خدا معاد

الله نه عادل است نه قادر.

۳- صفات روح متعادل از دیدگاه قرآن بر مبنای فطرت و عقلانیت و تفکر و تدبر و بینش

آزاد و راستین استوار است که نتیجه اش بر مبنای آیاتی چند سیر و سلوک در سبیل

راستین حق و تقوای خدا پسندانه است، شمارش این صفات متعادل روحی، خود مستلزم

دفتری است جداگانه تا مجموع آنها در آن یاد شود البته نمونه ای از برداشتهای امیر

المؤمنین × از قرآن درباره ی صفات روح متعادل با درجات گوناگونش در خطبه ی

متقین (همام) موجود است.

و السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین قم المشرفه - محمد صادقى تهرانى ۸۳/۸/۲۸

۲۹

بسمه تعالی

حضور محترم حضرت آیه الله آقای دکتر محمد صادقى دامت افاضاته با سلام و عرض ادب و ارادت،

سؤالاتی ذیلا مطرح می شود لطفاً پاسخ آن را مرقوم فرمائید.

- ۱- «شیعتنا أبناء الدلیل» این سخن از کیست و مدرک آن در کدام مأخذ است؟
- ۲- اذکر و امر تاکم بالخیر آیا این سخن از معصوم است و مدرک معتبر دارد یا از دیگران نقل شده است و مأخذ آن کجاست؟
- ۳- «اکرم الضیف و لو کان کافراً» اگر این سخن از معصومین است لطفاً مأخذ آن را نیز مرقوم فرمائید؟
- ۴- در قرآن مجید، انبیاء اجر و پاداش مادی رسالت را از خود نفی نموده اند ولی در سوره ی انفال خمس به آنان تعلق گرفته است چگونه با آن آیات سازگار است؟
- ۵- در بعضی روایات از جمله در تفسیر عیاشی از حضرت صادق × نقل شده که ثروت و مال خود را بعد از کسر هزینه ها و احتیاجات زندگی مازاد بقیه را انفاق نمائید و گرنه آن مال حرام می شود ولی طبق روایات و آیه ی خمس، بر مازاد خمس تعلق می گیرد.
- ۶- سودی که بانکهای فعلی دولتی و خصوصی به سپرده های مردم پرداخت می نمایند ربا محسوب می شود یا نه؟
- ۷- چون در مصاحبه با فصلنامه بینات موضوع تألیف کتاب فصل الخطاب توسط حاجی میرزا حسین نوری را به اختصار فرموده اید جالب توجه بود لطفاً توضیح بیشتر در عکس تألیف آن مرقوم فرمائید. با صمیمانه ترین محبتهای ؟

محمد ابراهیم زاده ۸۳/۹/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر ارجمند جناب آقای محمد ابراهیم زاده دامت توفیقاته القرآنیة

السلام علیکم و علی اصحاب المهدی (ع)

پاسخ های حضرت استاد به شرح ذیل است:

- ۱- عبارت «شیعتنا أبناء الدلیل» با استنتاج از آیاتی قرآنی و روایاتی چند پرداخته ی برخی از علماست ولی خود این الفاظ، روایت نیست.
- ۲- عبارت «اذکروا موتاکم بالخیر» از معصوم نیست ولیکن مانند جمله ی نخست برآورده از فحواوی سخنان معصومان (ع) است مانند اذکروا محاسن موتاکم (بحار ج ۷۵ / ۲۳۹) یا لا تقولوا فی موتاکم الا خیراً (بحار ج ۷۵ / ۲۳۹).
- ۳- روایت مذکوره از معصوم نیست ولیکن از آیاتی مستفاد می گردد مانند اکرام حضرت ابراهیم (ع) به مهمانان ناشناس البته به جز کفار معاند و مهاجم مثل صهیونیستها که اکرام نسبت به آنان مرجوح است.

۴- خمس مربوط به اشخاص معصومین (ع) نیست بلکه سه بُعد اولش برای دعوت توحیدی و رسالتی و امامتی است و سه بُعد دومش برای کل فقرا و مساکین و ابن السبیل است بنابراین خمس هرگز اجر مادی رسالت نیست بلکه برای تقویت معنوی مسلمانان است از این جهت در اختصاص گروه خاصی مانند سادات نمی باشد بلکه هر کسی که با تلاش مستمر و در حد استطاعت مشعل دار دعوت قرآنی باشد گرچه فقیر هم نباشد حق دارد از این بخش استفاده کند به جز کسانی که روایات مخالف قرآنی را نشد و توضیح می دهند.

۵- جمعش این است که پرداخت واجب مالی معین اسلامی تنها خمس و زکات و مانند آنهاست ولی اگر این پرداختهای قانونی رسمی اسلامی، کافی نبود بر مبنای آیاتی همچون (یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو) بایستی مازاد نیازهای عادی را در نیازهای معنوی و مادی اسلام مصرف نمود البته باید این انفاق کمتر از ثلث کل مالش باشد مگر در صورتی که، وارثان، نیازمند به ثلث نباشند.

۶- اگر با قرارداد مضاربه ای به نحو شرعی باشد حلال است و اگر هم قراردادی وجود نداشته باشد در صورتی که بانک، سود را از درآمد حلال بدهد جایز است ولی اگر سود را از سود پولهای غیر شرعی دیگران گرفته و به شما بدهد حرام است و در موارد شبهه، اصل حلیت است.

۷- چنانکه گفته ایم بر حسب نقل مرحوم آیه الله مرعشی از مرحوم سردار کابلی، این حقیقت تلخ بدست آمده که مأموری هندی که کارمند سفارت انگلیس در بغداد بود به عنوان شیعه ای خالص مکرراً نزد حاجی نوری می رفته و می گفته که چقدر به مولا علی (ع) ظلم شده که نامش از قرآن حذف شده و من تقاضا مندم که درباره ی تحریف قرآن، کتابی مرقوم بدارید.

هر روز نزد ایشان می رفت و روایاتی جعلی را در باب تحریف قرآن از ایشان دریافت می کرد بالاخره این کتاب (فصل الخطاب) به چاپ رسید.

سپس معلوم شد که این فرد جاسوس انگلیس بوده و برای مفتضح کردن قرآن، از قلم حاجی نوری استفاده کرده است. البته مرحوم میرزای شیرازی دستور صادر کردند که این کتاب را به دریا بریزند، ولی کتابفروشی مالدوست مقادیری از آنها را خرید و به قیمت زیاد فروخت و متأسفانه اخیراً نیز آمریکا حدود ۲ میلیون نسخه از آن را چاپ کرد، و در عربستان منتشر نموده است اینجانب به صاحب الذریعه شیخ آقا بزرگ تهرانی گفتم: این چه کتابی است که استاد شما نوشته،

ایشان فرمودند: جواب آن را هم نوشته؛ گفتم: این جواب هرگز منتشر نشده؛ در ثانی فرمودند: ایشان فقط روایات منقوله از اهل بیت را در فصل الخطاب جمع آوری کرده است. گفتم: قرآن که بزرگترین ناموس اسلام است چرا با جمع روایاتی پراکنده و مجعول باید تحریف شده معرفی گردد. آیا ناموس قرآن مهمتر است یا ناموس ایشان!!

اگر گروهی از مردم به گونه ای متفاوت به ایشان می گفتند که ناموس شما انحرافات جنسی داشته آیا ایشان قلم به دست می گرفتند و این انحرافات منقوله را به عنوان کتابی منتشر می کردند؟! استاد شما بزرگترین خیانت را به این ناموس بزرگ اسلامی کرده است.

در پایان به عرض جناب آقای ابراهیم زاده می رسانم تعجب نکنید که چرا نامه با تأخیر زیاد به دست شما می رسد چون به دلیل (الکتاب و اهل الکتاب فی ذلک الزمان طریدان منغیان و صاحبان مصطحبان لا یؤویهما مؤو) (الامام علی ع) هیچ بودجه ی مالی در اختیار این عالم قرآنی نیست تا کاتبی یا افرادی برای پاسخ نامه ها ایشان را کمک کنند ثانیاً دست راست ایشان چند سال است قادر به نوشتن خوانا نیست ثالثاً اگر هم کسی بخواهد خمسی یا زکاتی بیاورد شیاطین مانع می شوند اعم از برخی حوزویان و غیره و حتی یکبار هم در ۲۶ سال گذشته یک مصاحبه ی قرآنی در صدا یا سیما از ایشان پخش نکرده اند تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

التماس دعا- کاتب محسن نورانی افتخاری ۱۳۸۴/۱/۲۲

۳۰

بسمه تعالی

محضر مبارک فقیه قرآنی، حضرت آیه الله العظمی صادق تهرانى (ادام الله سبحانه و تعالی افاضاته القدسیة القرآنیة) لطفاً پاسخ استفتاء ذیل را املاء فرموده و پایان آن را به مهر شریف، مختوم فرمایید.

محترماً به استحضار می رساند، بعضی از طلب مستأجر یا مرهون به بانک مسکن، که در شهری غیر از قم، ساکن هستند اجازه نامه ای را به عنوان سکونت در قم، به شورای مدیریت حوزه، ارائه می کنند و شورای مذکور هم، بدون بررسی، مبلغی را، ماهانه به آنان پرداخت می نماید و چون این مسأله از موارد شبهه، میان متدینین به شرع مقدّس است، مستدعی است حکم بما انزل الله را درباره ی آن بیان فرمایید.

الدّاعی- محسن الحسینی النّورانی- سوّم خرداد ماه ۱۳۸۰ ه.ش

بسم الله الرحمن الرحيم- مَبَّيْن است که تمامی تسهیلات حوزه برای طلب اعمّ از مال الاجاره، شهریه، بیمه و غیره، تنها از محلّ حقوق الله و خمس است و اگر شخصی مسلماً مستحقّ خمس باشد

مفروض مسأله‌ی مطروحه، مانع از دریافت آن نیست، و اما طبق کتاب الله و سنت قطعیه، استفاده از خمس، برای تنبل‌پروری و اسراف و تبذیر نیست، بلکه فقط برای شخص مضطر جایز است چه طلبه باشد یا نباشد و مضطر هم یا اصلاً فقیر است و یا اینکه شغلش منحصر به دعوت الی الله اعم از نوشتن و ویرایش کتب قرآنی و تعلیم و تعلّم و بحث کردن می‌باشد و شغلِ مُکفیِ اضطرار ندارد اگرچه انجام دادن بحوث قرآنی، در کنار کارهای روزمره، نیز مجوّز دریافت خمس نیست زیرا بحث قرآنی، دفاع از حقّ مطلقِ مظلوم مهجور است که بر همه‌ی مسلمانان واجب کفایی است و اما فقیر یعنی شخصی که از کار افتاده است یا شغلی دارد که مُکفیِ ضرورتِ عادیِ حوائجِ زندگی اش نیست و یا اینکه فقط مشغول به دعوتِ الی الله است، و اما ضرورتِ عادیِ زندگی عبارتست از خورات و لباس و بهداشت و مسکن، به گونه‌ای که مُکفیِ زندگی باشد نه بطور معمولی همچون دیگر مردم، یعنی اگر فرضاً طلبه‌ای قرآنی، یک دست قبا و عبا دارد که بپوشد و آبرویش در بین مردم محفوظ باشد، خریدن عبا و قبای دوّم، از محلّ خمس، برای او حرام است چون مشمولِ ضرورت اخذ خمس برای لباس نیست در حالیکه برای مردمانِ دیگر، مباح است که بدون اسراف، چند دست لباس از مال خود تهیه کنند، و همچنین گرفتن مال الاجاره‌ی فوق الذّکر، در صورتی جایز است که گیرنده‌ی آن، امکان اجاره کردن یا رهن خانه‌ای را نداشته باشد، ولی اگر مبلغی، مُکفیِ اجاره‌ی مسکن و یا اینکه مثلاً یک میلیون تومان در اختیار دارد که می‌تواند با آن خانه‌ای را رهن کند، دیگر مشمول دریافتِ خمس برای مسکن نیست؛ و اما مقصود از ضرورت خوراک، یعنی خوراکی عادی بدون اسراف که سبب حفظ جان و بهداشت می‌گردد.

بنابراین هرگونه مصرف خمس در غیر ضرورت شرعی، حرام و غضب است بالتّیجه افرادی که برای خویشتن، ضرورتی خود خواسته، همچون دروس حوزوی ایجاد کرده اند، در صورتی مجاز به دریافت خمس هستند، که به موازات دروس حوزوی، دائماً به نقض مباحث ضدّ قرآن، مشغول باشند، ولی کسانی که صرفاً مشغول به دروس حوزوی- که قرآن را مهجور نموده- می‌باشند، و یا اینکه فقط در امتحانات حوزه شرکت می‌کنند و شهریه می‌گیرند، چون مُمَحّض در شغلِ باطل هستند حرام است از خمس استفاده نمایند و باید استغفار و توبه کنند و به دعوت قرآنی مشغول شوند یا اینکه به شغلی دیگر، روی آورند، و در ضمن، ضامن و مدیون نیز می‌باشند حتی اگر پیش از این، جاهل به حکم بوده اند، چون مثلاً ایشان، مثلاً شخصی است که غذای شخص دیگر را سهواً خورده است، در نتیجه قطعاً مدیون است. و کذلک مصرف خمس، برای شخصی که مطلقاً تحت تکفل دیگران، اعم از پدر و مادر و غیره می‌باشد، حرام و موجب ضمان و دین شرعی است.

و کلاً مَثَلِ گرفتن خمس و سهم امام و شهریه، مَثَلِ کمک به ابن السَّبَّیل است که وامانده است و به او مخارجی می دهند تا بعداً به هنگام داشتن درآمد مالی، آن را برگرداند، بنابراین فقرا و یا طلباب علوم القرآن هم که کارشان تنها منحصر به دعوت قرآنی است مشمول حکم ابن السَّبَّیل هستند، و هرگاه بعد از اضطرار، شغلِ مکفیِ ضرورتِ زندگی داشته و درآمدِ اضافه ای کسب نمایند واجب است ضمان و دَین خود را به تدریج ادا کنند و در صورت عدم ردِّ دَین، در حال حیات - بدون مسامحه - باید - مشروط به عدم اضطرار ورثه - وصیت کنند که بعد از ممات، دَین را از مایملک ایشان جدا نمایند و برای مصرف فقرا و یا برای دعوت الی الله بطور مطلق به فقیه جامع الشرائط یا حاکم شرع قرآنی مسترد کنند و کذلک شخصی که در گرفتن خمس برای غیر مستحق، واسطه و مشارک بوده است اولاً باید استغفار کند و پس واجب است حکم شرعی را به فردِ غیرِ مُحِقِّ خمس، ابلاغ کند و اگر او - تسامحاً یا تعمداً در حال حیات و یا بدون وصیت، دَین خود را قضاء نکند، بر ذمه ی واسطه و مشارک است که - در صورت عدم اضطرار خود و یا ورثه - دَین فوق الذکر را آداء کند، و بالاخره مسأله ی گرفتن حقوق الله به این آسانی نیست بلکه چنان است که امام امیر المؤمنین x در خطبه ای دهان به شکایت می گشاید که: یَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خَصْمَةً الْإِبْلِ نَبَتَةُ الرَّبِّيعِ مال خدا را بی مهابا می خورند، خوردنی شتروار، با ولع تمام، گیاه بهار را.

و امام صادق (ع) نیز می فرماید: «المؤمن يأكل بمنزلة المضطر» بنابراین جمیع احکام کتاب و سنت، پیرامون حقوق الله و خمس، دلالت دارد بر اینکه، احتیاط شدید در استفاده از خمس، وجوب دارد.

«اللهم وقفنا لما تحبّه و ترضاه و لا تجعلنا من الذين يأكلون فی بطونهم ناراً و الله الهادی الی صراط المستقیم»

قم المشرفه - جامعه علوم القرآن - ۱۵ خرداد ۱۳۸۰ ه. ش.

۳۱

بسمه تعالی

محضر حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی سلام علیکم لطفاً پرسشهای بنده را پاسخ فرمایید
ممنون - سعید علوی دانشجوی ادبیات

۱ - استماع صدای زن نامحرم در موارد زیر چه حکمی دارد؟

الف: تلاوت قرآن، ب: مرثیه خوانی، ج: خواندن سرود انقلابی محلی

د: خواندن اشعار و قصاید با آواز که بیشتر حالت حزن و اندوه داشته باشد (همراه با موسیقی)

بسمه تعالی: در موارد فوق خصوصاً همراه با موسیقی اگر تحریک شهوت به ویژه نسبت بخواننده نباشد حرام نیست گرچه کلاً مرجوح است و در صورت تحریک حرام می باشد و اصولاً در غیر

صورت ضرورت فاصله سمعی و بصری با زنان نامحرم خیلی بهتر و از تحریکات طرفین بیشتر جلوگیری می کند.

۲- ورود منی به داخل رحم بدون ادخال آیا موجب جنابت است؟

بسمه تعالی: خیر تنها ورود منی با ادخال موجب جنابت طرفینی است و صرفاً با ورود آلت مرد - گرچه کمتر از ختنه گاه فوقانی مثلاً به اندازه ی ختنه گاه زیرین - هر دو در هر صورت جنب می شوند چه انزل بشود یا نشود.

۳- زدن دایره تنبک در مراسم عروسی و خرید و فروش آن آیا جایز است؟

بسمه تعالی: در صورتی که لهو و شهوت انگیز نباشد حرام نیست و در صورت اختلاط زنان و مردان حرام می باشد.

۴- رقص زن در مجلس عروسی زنانه برای زنان چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی: در این فرض نیز اگر لهو و شهوت انگیز نباشد مانعی ندارد.

۵- آیا رعایت حجاب در یک جامعه مثل جامعه ما و اجبار برای آن به زور ولو جبر و قهر از طرف دولت اسلامی جایز است و یا افراد در اصل برای قبول یا عدم قبول آن آزادند؟ پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مرد چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی: لباس آستین کوتاه برای مردان جز در صورت تحریک زنان حرام نیست و حجابی که برای زنان واجب است در صورت ترکش باید از باب امر به معروف و نهی از منکر با برهان روشن و مؤدبانه مورد امر قرار گیرد تا رعایت شود و مانند سایر موارد امر و نهی در مرحله آخرین پس از اقناعی مؤدبانه حجاب، اجباری است.

۶- نظر حضرت تعالی در مورد موسیقی چیست و آیا حکم حرکت و حلیت آن به عهده ی شخص مکلف است؟

بسمه تعالی: حکم حرمت و حلیت موسیقی به عهده مجتهد عادل است که بر مبنای قرآن و سنت فتوا می دهد و حرمت موسیقی در صورتی است که لهو باشد و حداقل لهو تحریکات شهوانی است به گونه ای که مکلف را در انجام واجب و ترک حرام سست کند.

۷- یکی از شروط در انتخاب مرجع تقلید عدالت است چگونگی تحصیل یقین در مورد عدالت یک شخص را بیان فرموده و همچنین بفرماید آیا صرف ادعا و یا شایع در مورد شخص خاص نسبی بر عملی که رفتن عدالت می کند کافی است؟

بسمه تعالی: اعدل و اتقی بودن مرجع تقلید بر مبنای قرآن و سنت بایستی احراز شود و یقین باشد و صرف ادعا و شایعه کافی نیست مگر شایعه ای سالم و بدون غرض باشد که اطمینان بخش است.

۸- اگر شخصی دچار وسواس باشد و در غسل و امثالهم و یا رفع مانع برای رسیدن آب و اینکه آیا اینکار را کرده است یا نه به خاطر وسواس دچار شک شود حکم حضرت تعالی چیست؟
بسمه تعالی: شکی را بر مبنای وسواس باشد بی اثر است، چنانکه در غسل و تطهیر هم باید بطوری عادی انجام شود و وسوسه حرام است.

۹- آیا بلند خواندن نماز مغرب و عشاء و صبح مبطل نماز است؟
بسمه تعالی: در تمامی نمازهای پنجگانه فرقی بین بلند خواندن و آرام خواندن نیست مگر حمد و سوره و تسبیحات اربعه ی نماز ظهر و عصر و تسبیحات اربعه نماز مغرب و عشاء، گرچه کلاً آرام خواندن تمام نمازها بهتر است مگر در صورت تعلیم به دیگران یا شنواندن مامومان.
۱۰- اگر شخص غسل کند و بعد از اتمام غسل سرش را با شامپو و ... بشوید و بعد از اینکه بیرون آمد متوجه شد مثلاً جایی را نشسته آیا برای صحت غسل شستن همان نقطه ی دستش با پاهایش زیر شیر کافی است؟

بسمه تعالی: آری کافی است، ولی اگر حَدَثی درین میان سر زند با شستن همان نقطه ی معین، غسل درست است و برای نماز بایستی وضو بگیرد.

۱۱- در چه صورتی انسان جنب می شود منظور این است که عموماً ۳ راه برای محرز شدن آن میان می کند ۱. منی با جستن بیرون می آید ۲. در حال شهوت باشد ۳. در هنگام خروج بدن سست شود و عدم تحقق یکی از این ۳ را به معنی عدم جنب شدن شخص قرار می دهند آیا نظر حضرت تعالی هم همینطور است؟ (ب) نظر جنابعالی در مورد وِذی و مِذی چیست؟

بسمه تعالی: بیرون آمدن منی با شهوت تنها موجب جنابت است. و وِذی و مِذی کلاً محکوم به طهارتست گرچه بدون استبراء بول کند که رطوبت مشتبهه به بول و وِذی و مِذی حدث نیست و طاهر است تا چه رسد بر ذی و مِذی غیر مشتبهه.

۱۲- الف) در غسل جایی که انسان شک دارد از ظاهر بدن است یا باطن چه حکمی دارد؟ (ب) آیا در غسل چشم باید بسته باشد یا باز و شسته شود و اگر انسان بعد از غسل در شستن آن تک کرد چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی: در صورت شک شستن مشکوک واجب نیست، بستن چشم هم به هنگام غسل لازم نیست و شک بعد از غسل در اینکه جائی را که باید بشوید شسته یا نه اعتباری ندارد.

۱۳- پوستی که گاهی بلند می شود و گاهی بر بدن است در هنگام غسل و یا وضو چه حکمی دارد؟
بسمه تعالی: اگر بطوری عادی چنین شود شستن زیرش واجب است ولی اگر بطور غیر عادی- مثلاً با فشار دست- بلند می شود شستن آن واجب نیست.

۱۴- دست دادن با زن نامحرم بدون مفسده چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی: اگر زنی پیر است که هرگز با دست دادن احساس شهوانی ایجاد نمی گردد اشکالی ندارد، و مفسده ی نخستین احساس شهوتست گرچه خیال شود که شهوت نیست و در هر صورت با اندکی لذت هم دست دادن به زن اجنبی حرام است.

۱۵- دیدن زن نامحرم غیر مسلمان در عالم واقع-و همچنین در تلویزیون و همچنین در عکس چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی: این دیدن اگر از روی شهوت و لذت نباشد حرام نیست به شرطی که بیننده خود را گول نزند.

۱۶- در غسل آیا ذکر نیت واجب است یا تنها قصد انجام مثلاً غسل جمعه کافی است؟

بسمه تعالی: تنها قصد انجام غسل، خودش نیت است.

۱۷- فرا گرفتن موسیقی و تعلیم آن چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی: اگر موسیقی لهو باشد کلاً حرام است و اگر هم لهو نباشد بنابر احتیاط مستحب بایستی ترک شود که مبادا منتهی به موسیقی لهو گردند.

۱۸- امروزه شطرنج در کشور ما به عنوان آدات قمار حساب نمی شود از سوی دیگر با وجود هزاران عمل مختلف و کارهای مثل بازی فوتبال و ... به عنوان لهو و لعب نیز نیست المفسده هم ندارد به خصوص که سبب تقویت ذهن می گردد نظر جنابعالی در مورد آن چیست؟

بسمه تعالی: شطرنج چه لهو باشد یا نه، چه قمار و برد و باخت باشد یا نه کلاً بر حسب سنت قطعیه حرام است و تقویت ذهن هم با راههای دیگر ممکن است و اگر هم ممکن نباشد این تقویت به وسیله شطرنج حرام است، وانگهی شطرنج در هر صورت لهو را به دنبال دارد و بر حسب دشمن و اختلاف بیان برندگان و با زندگانی است و حتی فوتبال و غیره هم اگر موجب اختلاف شود حرام است و تنها برد و باخت در اموری که تقویت جنگی دارد حلال می باشد.

۱۹- آیا پولی که مثلاً چند تیم بر روی هم می گذارند و به عنوان جایزه به تیم برنده می دهند حرام است یا حلال؟

بسمه تعالی: در صورتی که بازی تیمها برای تقویت نیروی جنگی مؤثر باشد حلال و در غیر این صورت حرام است و اصولاً شرط مالی تنها در صورت تاجر در نیروی جنگی حلال است. ولی اگر به عنوان جایزه باشد کلاً حلال است و به عنوان شرط که برد و باخت است فقط در تقویت نیروی جنگی حلال است.

۲۰- اگر نعوذ بالله به حیوانی وطی شده باشد آیا ادرار و مدفوع آن حیوان نجس است یا پاک؟ و کلاً حکم در مورد آن چیست؟ و آیا چنین عملی العیاذ بالله جنابت آور است برای انسان اگر شخصی تا ختنه گاه دخول کند بدون خروج منی؟

بسمه تعالی: این حیوان کلاً نجس نیست ولی خوردن گوشتش حرام است، و عمل جنسی با حیوان تنها در صورت خروج منی جنابت آور است.

۲۱- اگر مثلاً فرشی داریم و لتبین داریم که گوشه ای از آن نجس است اما ندانیم کجاست و پای خیس را در یک نقطه از آن بگذاریم آیا پا نجس است؟

بسمه تعالی: در صورتی که پای خیس با عین نجس چه خشک یا تر ملاقات کند متنجس می شود و در صورت شک متنجس نمی شود و اگر هم پای خیس روی متنجس قرار بگیرد متنجس نمی شود تا چه رسد در صورت شک که در هر صورت پاک است.

۲۲- جنابعالی معتقدید قرآن ظنی الدلالة نیست اگر اینگونه است پس آیات متشابهه را چگونه می توان به آن استفسار کرد؟

بسمه تعالی: آیات متشابهه همچون حروف مقطعه در غیر شرائط دلالتی اصولاً دلالتی ندارند، و با شروطش قطعی الدلالة می باشند و اصولاً متشابه بین طرفین است که مثلاً لفظی هم در خدا استعمال شود و هم در خلق مانند ید سمع بصر و ... که چون این الفاظ در معنی خلقی و خالقی تشابه و همانندی دارند بدون توجه به جهت خلقی و خالقی تفسیرشان غلط است نه ظنی و نه قطعی ولی در صورتی که توجه به ضمیمه الهی شود معنی الهی می دهد که ید قدرت و سمع و بصر علم به سموع و مبصر است، و با توجه به ضمیمه خلقی عضو می باشد، و این قرینه داخلی از قرینه خارج مهمتر و دقیقتر است و اگر فهمش شکل باشد قرینه خارجی آنها آیات محکمتست مانند و جاء ربک که و اما جاء امر ربک آن را تفسیر می کند، و اصولاً آمدن رب آمدن ربوبیت او است که در دنیا ربوبیت عالم تکلیف است و پس از مرگ ربوبیت عالم جزا می باشد، بنابراین در قرآن هرگز ظنی الدلالة نداریم گرچه فهم برخی از آیات با دقت بیشتر امکان پذیر است.

۲۳- داشتن رابطه ی یک پسر با یک دختر بدون مفسده و یا زیر پا گذاشتن یکی از احکام شرعی و صرفاً در حد گفتگو و تبادل نظر و دوستی چه حکمی دارد و اگر حرام است چه وجه شرعی برای حلیت آن وجود دارد؟

بسمه تعالی: رابطه دوستی پسر و دختر بدون محرمیت حرام است درمان حلیتش عقد منقطع سری است بدون عمل جنسی، که مدتی برای اینگونه محرمیت منظور گردد و مهریه اش به عنوان کادو و ؟ هم درست است که با رضایت طرفین پسر بگوید من شما را به عنوان مدت و فلان مبلغ به ازدواج

خود آوردم و دختر بگویند قبول کردم که در این صورت همه کارها بدون عمل جنسی حلال می شود.

۲۴- نظر حضرت تعالی در مورد ازدواج موقت چیست و آیا در ازدواج دائم اعلام رضایت پدر واجب است و اگر هست باید لفظی باشد و لفظ خاصی دارد و یا صرف انجام مراسم دال بر رضایت است؟
بسمه تعالی: اعلام رضایت پدر در هیچ ازدواجی لازم نیست مگر بر مبنای مصلحت شرعی و واقعی باشد.

۲۵- جنابعالی نماز جماعت را واجب گردانیده اید آیا مسافت زیاد با توجه به اینکه؟ سوار ماشین و به مقصد ولی هر روزه برای انسان میسر نیست توجیه شرعی است و یا باید رفت حتی اگر مسافت زیاد باشد؟

بسمه تعالی: نماز جماعت در صورتی واجب است که عسر و حرجی در کار نباشد و دو نفر نیز می توانند هر جا که هستند نماز جماعت را به جای آورند و مقصود از اقامه ی نماز جماعت در همه جا میسر بودن آن برای همگان است که در این صورت یسر است.

۲۶- اگر کسی در کنار کعبه و به جماعت نماز و خواند اولاً آیا اقتدا به اهل تسنن یسح است ثانیاً اگر شخصی آن سوی کعبه باشد که امام سوی دیگر کعبه است و در این سو اگر صف را اقتدار دهیم از امام جماعت جلوتر می افتد نماز صحیح است ثالثاً لفظ آمین که لفظی بشری است آیات وتران پس از حمد امام بیان کرد یا صحیح نیست؟

بسمه تعالی: اقتدای به اهل تسنن صحیح است و دور کعبه هم تماماً قبله محسوب می شود و نگفتن لفظ آمین به قصد ورود آن در نماز موجب ابطال و بدعت است.

۲۷- ذبح گوسفند حاجی شیعه (گوسفندی که می راند به فقیر می رسد) توسط غیر شیعه صحیح است یا خیر؟

بسمه تعالی: در صورت انجام شرایط شرعی حتی ذبح یهود و نصاری درست است تا چه برسد به سنی.

۲۸- در حرمت تراشیدن ریش آیه لا تبدیل لخلق الله و آیات دیگر را مثال می آورند جنابعالی حرام ندانسته اید اگر ممکن است دلیل را بیان کنید؟

بسمه تعالی: و لیفرن خلق الله مقصود فطرتست که تغییر دادنش از مبنای توحید به شرک کار شیطان است، و اگر مراد هرگونه تغییری بود تمامی اعمالی که جماد یا نبات یا حیوان و یا انسانی را تغییر می دهد حرام خواهد بود که از جمله اینها زدودن سایر موهاست که مستحب می باشد و در

این صورت به اصطلاح تخصیص اکثر و مستهجن است مثله اینکه گفته شود تمامی یک صد خانه قابل سکونت است و بعداً بگوید تنها یک خانه قابل سکونت است.

۲۹- حضرت تعالی معتقدید که قرآن برای استناد احکام فقهی و شرعی کافی است اگر ممکن است تفاوت این نظر را با نظر حسبنا الكتاب که عموماً حضرت تعالی را به این عقیده متهم و سازند میان سازید؟

بسمه تعالی: حسبنا کتاب الله به آن معنی که گفته غلط است، زیرا سخن رسول الله و نوشته باشد که وحی است تکذیب می کند حال آنکه «ما یناطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» تمامی سخنان رسالتی آن حضرت را در انحصار وحی الهی می داند، ولی بر حسب آیه «او لم یکفهم انا انزلنا الیک الكتاب یتلی علیهم...» قرآن تفصیلاً و اجمالاً سماق است و از جمله اجمالش آیات است که اطاعت از پیامبر و ائمه را واجب کرده مانند «اطیعوا الله و رسوله و اولی الامر منکم...» که طاعت خدا پیروی از قرآن و طاعت رسول پیروی از سنت قطعیه رسول و طاعت از اولی الامر پیروی از ائمه معصومین × است.

بنابراین سنت رسول الله (ص) چه از حضرتش و چه به واسطه ائمه معصومین باشد به دستور قرآن واجب است البته سنت بودن با کرات روایت یا تواتر کافی نیست بلکه موافقت با نص یا ظاهر بر قرآن لازم است گرچه روایتی ضعیف باشد که اگر هم متواتر باشد ولی بر خلاف قرآن مردود است. مگر مسئله ی که در قرآن نفی یا اثبات نشد مسلماً از معصوم صادر شده است؟ اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم... باید پذیرفت.

۳۰- شرکت در مراسمی که مثلاً عروسی است یا ... ولد آن زن و مرد مختلطند و یا افراد لا ابالی اما انسان یقین دارد دچار مفسده نمی شود چه حکمی دارد؟

بسمه تعالی: شرکت در جلسات افراد لا ابالی و اختلاط زن و مرد به عنوان نهی از منکر واجب و الا حرام می باشد زیرا شرکت در اینگونه مجالس که در آنجا کار حرام انجام می شود حرام است.

۳۲

بسمه تعالی

خدمت حضرت آیه الله العظمی صادق لطفاً پاسخ پرسشهای ذیل را مرقوم فرمایید با تشکر از

حضرت تعالی

الاحقه حمید اسکندری

۱۳۸۷/۹/۱۷

۱- آیا جایز است بچه ای که اطمینان به ناقص بودن او هست قبل از چهار ماهگی سقط کرد، پس از چهار ماهگی چطور؟

ج ۱- بسمه تعالی: بچه ای که در رحم مادر است گرچه اطمینان نقصان او هست چه قبل از چهار ماه و چه بعد از آن سقطش حرام است که دیه ی آغازینش نطفه بیست مثقال پس علقه چهل مثقال پس مضغه شصت مثقال پس استخوان بندی هشتاد مثقال و با بدن کامل صد مثقال و پس از زنده شدن اگر پسر هست هزار مثقال و اگر دختر هست پانصد مثقال باید به شوهرش بدهد مگر آنکه شوهر صرف نظر کن در هر صورت سقط حرام است مگر در صورت خطر برای مادر که برای حفظ جاننش باید آن را سقط کند

۲- آیا جایز است که امام جمعه هنگام ایراد خطبه به قصد ورود کفن بپوشد؟ به قصد رجا چطور؟ آیا ائمه (ع) این کار را انجام می دادند؟

ج ۲- کفن پوشیدن برای امام جمعه مستحب موکد است گرچه فقط به قصد ورود باشد امام معصوم علیه السلام اینکار را با در دست داشتن اسلحه انجام می دادند

۳- اگر عده ای از مراجع شورایی تشکیل دهند و در آن نظر اکثریت اعضا را ملاک قرار دهند و فتوا دهند آیا تقلید از شورا جایز است؟

ج ۳- اگر عده ای از مراجع با شورای دقیق قرآنی فتوایی بدهند نظر اکثریت آنان مورد قبول و مورد تقلید هست

۴- در قرآن برای کفار وعده عذاب موجود است، کافر در قرآن چه معنایی دارد و آیا عذاب شامل کفار قاصر هم می شود؟

ج ۴- کفار در صورتی که در حالت کفر بمیرند معذب خواهند بود ولی قاصران که مادون تکلیف باشند معذب نمی شوند

۵- اگر امام جماعت در رکعت سوم نماز پس از خواندن تسیحات اربعه به رکوع برود و ماموم مشغول خواندن بار دوم تسیحات باشد، تکلیف ماموم چیست؟ باز سوم را هم بخواند و به رکوع برود؟ یا اینکه همان دو بار کفایت می کند و به رکوع برود؟

ج ۵- ماموم بایستی در هر صورت از امام تبعیت کند که اگر در رکعت سوم و چهارم حتی اگر یک مرتبه تسبیح گفته باشند همان یک مرتبه کافیت بلکه در نماز فردی نیز واجب یک تسبیح است و دو تسبیح دیگر مستحب می باشد.

و السلام علیکم محمد صادق تهرانى

۱۳۸۷/۹/۲۳

۳۳

بسمه تعالی

محضر مبارک فقیه قرآنی آیه الله العظمی صادق تهرانى «دامت برکاته»

با عرض سلام لطفاً حکم آلودگی محیط زیست را بیان فرموده و نیز بفرمایید که حکم خرید یا فروش زمین در شرع اسلام «چگونه است».

با تقدیم احترام سید عبدالله علوی

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام متقابل؛ آیات ایذاء و تعاون در اثم در دو بُعد دلیل است بر اینکه آلوده کردن محیط زیست زمینی یا دریایی و یا هوایی، حرام است و بر آلوده کننده واجب است که در رفع آن تلاش نماید و در غیر این صورت ضامن است و باید شهرداریها و دست اندرکاران دولتی، آلودگی را رفع کنند، و در خصوص ایذاء مردان و زنان مؤمن، آیهی {إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...} تمامی آزارها را شامل ضرر رساندنهای حالی و مالی باشد در بر می گیرد و از باب «النظافه من الايمان» هم چون ایمان واجب است پس نظافت در بُعد ضروری آن واجب است و هیچ کس حق آلوده کردن محیط زیست را ندارد.

و اما دربارهی حکم خرید یا فروش زمین، عرض می شود که زمین سه حالت دارد یا اصلاً احیا نشده، یا احیا شده و رها شده، و یا احیا شده و رها نشده در حالت اول، ملک شخصی کسی نیست در صورت سوّم حق تصرف منحصر به احیا کننده است در صورت دوّم، حقی روی این زمین در اثر احیای قبلی بوجود آمده که با پرداختن آن حق می توان استمرار به احیای این زمین داد.

و السلام محمد صادق تهرانى

۳۴

بسمه تعالی

حضرت آیه الله صادق تهرانى دامت برکاته

سلام علیکم

لطفاً پاسخ استفتاء ذیل را بیان فرمایید؛

اگر مصافحه شخصی مسلمان با غیر محارم، در محیطی و شرایطی، ضرورت عرفی داشته باشد مثلاً نامحرم عدم مصافحه را بی احترامی به خود بداند در این صورت حکم شرعی مصافحه با نامحرم چیست؟

با تشکر: الفانی - محسن نورانی

بسم الله الرحمن الرحيم

و علیکم السّلام و رحمه الله - مصافحه با نامحرم بدون ضرورت شرعی، مطلقاً حرام است. چون اولاً: احترام احکام الهی، بر هر چیز دیگری مقدم است که: (... و من یعظم حرّات الله فهو خیر له عنده ربّه ...) (حج / ۳۰)

ثانیاً: ضرورت عرفی هرگز حکم ضرورت شرعی را ندارد. زیرا ضرورت عرفی، ضرورت مطلق نیست یعنی ممکن است بعضی اشخاص کاری را ضروری بدانند ولی برای دیگران هیچ ضرورتی نداشته باشد و قرآن کریم نیز، ضرورت شرعی را به صورت فعل مجهول بیان فرموده است که: (و قد فصلّ لکم ما حرّم علیکم الا ما اضطررتم الیه ...) (انعام/ ۱۱۹) در این آیه مبارکه «اضطررتم» معیار حکم ثانوی است که در حال اضطرار واقعی و پیش آمد یعنی در حالت ناچاری، واجب است حکمی حرام به حلال و بالعکس مبدّل شود و اگر چیزی دیگر مثل ضرورت عرفی ملاک تبدیل فوق الذکر بود، آیه با فعل معلوم به صورت اضطررتم نازل می شد تا خود را به ناچاری انداختن، نیز محکوم به اضطرار حقیقی باشد! بنابراین چون ضرورت شرعی، ضرورت مطلق است در صورت این ضرورت ناخواسته که اهمّ از حرمت احکام اولیه است حرام به حکم ثانوی با ضرورت شرعی حلال می شود، مانند تقدم خوردن گوشت خوک بر مردن شخص گرسنه یا اینکه مثلاً به مسلمانی گفته شود: اگر با نامحرم مصافحه نکنی تو را می کشیم یا اعضای بدن را قطع می کنیم و امثال آن که با وجود چنین ضرر اهمی، این مصافحه ی اضطراری جایز است، اگر چه بسیار بعید است اضطرار مذکور پیش آید؛ بنابراین اگر کسی در محیطی یا شرایطی قرار گرفت که امکان داشت با نامحرم مصافحه کند بهتر است هنگام مواجهه با وی، دست بر سینه نهاده و با سلام به او احترام نماید و سپس در وقت مقتضی، حکم الهی را برای نامحرم بیان کند چنانکه بعضی از متدینین در داخل یا خارج ممالک اسلامی همین شیوه را انجام داده اند و مشکلی هم پیش نیامده است.

ثالثاً: حرمت مصافحه با غیر محارم، حکمی قطعی از احکام اولیه اسلام است و از ضرورت‌های اسلامی شیعی و سنی است و کلیت دارد. پس جواز مصافحه با نامحرم دلیل می خواهد که جز مورد خاصّ

جواز مصافحه از روی لباس بر مبنای سنت قطعی و یا به هنگام ضرورت شرعی هیچ دلیل دیگری نداریم.

رابعاً: مصافحه با اجنبیه به گمان احترام به او و ترس از وهن، ترک حکم الله است و خود موجب وهن اسلام می باشد و احادیث این باب نیز به هیچ وجه من الوجوه منصرف به زنان مسلمان نیست و هرگز اشاره ای هم به تجویز مصافحه با نامحرمان حتی نسبت به (القواعد من النساء) و (غیر اولی الاربه من الرجال) وجود ندارد که در اینجا فقط به یکی از احادیث - یعنی صحیحۀ ابوبصیر - اشاره می کنیم:

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: قلت له: هل یصافح الرجل المراه لیست بذات محرم فقال: لا الا من وراء الثوب. (وسائل الشیعه - ابواب مقدمات النکاح - باب ۱۱۵)

در این حدیث شریف فقط مصافحه با نامحرم با واسطه ی لباس تحلیل شده است و (الا) که برای استثناء است، حصر است در حلیت فوق الذکر، پس هرگز جای انصراف نیست زیرا مستثنی منه که کل زنان هستند بعد از این استثناء نص غیر قابل نقض می باشند.

آری پس از (المراه) بدون ادات استثناء، امکان انصراف وجود دارد ولیکن در مورد استثناء که مستثنی منه را نص می کند هیچ انصرافی شرعی نیست و فرضاً اگر زنان کافره مستثنی بودند باید در استثناء اضافه می شد. پس در مورد استغراق این حدیث شریف و احادیث امثال آن که سنت قطعی است استثنای دیگری بجز آنچه در قرآن و سنت ذکر شده است معنی ندارد و باطل است. و السلام
قم المشرفه - محمد صادقی تهرانی ۱۳۸۳/۲/۲

۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ حضرت آیه الله صادقی به پرسشهای شرعی آقای بهاء الدین خرمشاهی در تابستان ۱۳۸۴
هجری شمسی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- با تشکر و بدون ریا و شهرت طلبی باید عرض کنم که نظرات فقهی بنده یا برخلاف شیعه است یا برخلاف سنی است یا برخلاف و شهرت و ضرورتی است که مخالف قرآن این بر مبنای نص یا ظاهر مستقر قرآن شریف است.

۲- هدف خودنمایی نیست زیرا اگر می خواستم خودنمایی کنم، با مقام علمی که همانند سایر مراجع تقلید فعلی دارم که یا برترم و یا برابر می توانستم مطابق نظرات مشهور آنها نظر دهم تا اینکه خودنمایی شود، بلکه این درست بر خلاف شهرت طلبی است، زیرا نظرات فقهی برخلاف شهرت یا

اجماع و یا ضرورت، انسان را از نظر حوزه‌ها دور می‌کند و موجب حرفهای ناروا می‌شود. بنابراین ریا و شهرت طلبی نیست بلکه خود را به هلاکت انداختن است زیرا بر محور قرآن فتوا می‌دهم! و مطالبه می‌کنم از آقایان فقها که اگر اشکالی هست بگویند، اگر جواب داشت، عرض می‌کنم و اگر جواب نیست قبول می‌کنم ولی تاکنون کسی نتوانسته استدلالات اینجانب را مستدلاً ردّ کند.

۳- خمس دو بخش است، یک بخش مربوط به تبلیغات اسلامی است که فعلاً در انحصار قرآن و سنت است، و یک بخش هم مربوط به فقرا است و آنچه را که مربوط به فقرا است شما به ارحام و نزدیکان خود حَقّاً می‌توانید پیردازید و بهتر هم هست. و بخش دوم، چون قرآن مخصوصاً با نظر ویژه‌ی مستقیم مانند بنده مظلوم است، مناسب‌ترین راه این است که برای بنده یا طلابی قرآنی بفرستید تا مصرف در تبلیغات قرآنی، کتابها و نوشته‌ها و تدریسات قرآنی گردد.

۴- سهم امام نیمی از خمس است که «و اعملوا انما غنمتم من شیء فأن لله خمسَهُ و للرسول و لذی القربی» مربوط به ترتیب دینی در سه حوزه است (الوهیت، رسالت و خلافت معصومان)، بخش دوم هم مربوط به یتیمان و مساکین و ابناء السبیل است سید باشند و یا غیر سید؛ و برخلاف آنچه مشهور است که بخش دوم مربوط به سادات است، هرگز اختصاص به سادات ندارد مگر در بُعد فقر و ناداری.

۵- ملک یمین دو بُعدی است. بُعد اول، زن و یا مردی که در جنگ با مشرکین اسیر شدند، اینها در ملک اسیر کنندگان هستند، البته ملک مالی نیست بلکه در اختیار آنها هستند تا تحت تربیت روحانی و جسمانی آنها قرار گیرند و مسلمان شوند، وقتی مسلمان شدند واجب است (در مراحل) و یا مستحب است که آزاد شوند. این معنی اول ملک یمین است؛ و معنی دوم این است که کسانی ملک نیستند ولی در اختیار انسان هستند، مانند زن انسان یا دیگری که تحت سرپرستی انسان هستند، بنابراین امروز ملک یمین به معنای اول وجود ندارد زیرا جنگی با مشرکین نشده تا گروهی از آنها به اسارت در آیند، بلکه اگر جنگی با مشرکین در آینده تحقق پیدا کرد و عده‌ای از آنان اسیر شدند، زنان آنها، کنیزان و مردان آنها غلامان مسلمانان هستند.

۶- سیگار کشیدن و سایر مخدرات کلاً حرام است زیرا تبذیر است و تبذیر یا مالی است یا حالی یا فردی و یا اجتماعی؛ و سیگار یا تریاک کشیدن و مانند آن تبذیر می‌باشند: «إن المبدّرین كانوا اخوان الشیاطین»

«و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل». اما اگر مثلاً مصرف تریاک جنبه‌ی درمانی داشته باشد در صورت ضرورت (که خود انسان ایجاد نکرده باشد) اشکال ندارد.

۷- هرگز مصرف کردن شراب و سایر مسکرات (در هیچ صورتی) جایز نیست. حتی اگر قطره‌ای شراب بخورد ولو مست کننده نیست، همان قطره حرام است (تا چه رسد مست کننده باشد) اگر هم پزشک تجویز کند قابل قبول نیست مگر اینکه مسکری باشد که جان انسان را حفظ کند، که به مقدار ضرورت مصرف می‌شود.

۸- از جمله که بر نهی لواط یا زن استدلال کرده است اینکه: «هی لُعبتک فلا تؤذها». این «لا تؤذها» نهی است، یعنی چون عمل جنسی از پشت زن اذیت است، این زن که لعبه‌ی شماست نسبت به او این عمل را انجام ندهید.

ثانیاً، روایاتی که تجویز کرده است هم بر خلاف قرآن است و هم بر خلاف سنت. زیرا در سنت مطابق روایات شیعه و سنی (مطابق نص و ظاهر مستقر آیه) عمل جنسی با زن از پشت حرام است. مثلاً در روایت آمده است که «هی للوطیة الصُغری» اگر زنی از پشت عمل جنسی بدهد این لواط کوچک است، بنابراین روایاتی که تجویز کرده است پذیرفته نیست زیرا خلاف سنت و قرآن است. و اما قرآن «فلا تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله» نزدیکی نکنید با زنان اعم است از پشت یا جلو، تا پاک شوند، ولكن وقتی پاک شدند «من حیث امرکم الله» از آن راهی که خدا تجویز کرده است انجام دهید و تجویز «نساءکم حرث لکم فأتوا حرنکم اَنّی شئتم» است. این «فأتوا حرنکم» امر است و امر عقیب نهی جواز است، پس جواز عمل جنسی با زنان از باب حرث است. حرث از پشت نیست بلکه از جلوس است. و اجماع فقها و حتی ضرورت فقهی هم، وقتی برخلاف قرآن و سنت باشد قابل قبول نیست.

۹- اولاً «احلّ الله البیع» در باب معاملات است (نه قاچاق و ...) و ثانیاً «الناس مسلطون علی اموالهم» روایت نیست بلکه قاعده‌ای است که مستفاد از روایات است. و البته این تسلط بطور مطلق نیست، مثلاً انسان حق ندارد مالش را دور بریزد.

و اما قاچاق، اینکه انسان مال خود را بعنوان قاچاق وارد کشور کند، دو بعد است، یا این ورود از جهت قانون ممنوع است (بر مبنای خسارتی که کشور می‌کند) در این صورت قاچاق حرام است، اما اگر زبانی به وضع اقتصادی مملکت وارد نکند این قاچاق حرام نیست.

۱۰- در مسأله ازدواج چه دائم و چه منقطع هرگز دلیلی از قرآن بر اشتراط اذن پدر نداریم. «من بیده عقدة النکاح» هم، اگر نکاح ازدواج است که منحصر به زوج نیست و بلکه عقده‌ی نکاح بدست زوج و زوجه هر دو است. در اینجا «عقدة النکاح» ایجابی و سلبی است و سلبی آن طلاق است. اصلاً پدر زن در این آیه مورد بحث نیست و در هیچ آیه‌ای از قرآن ولایت و اذن پدر در ازدواج دختر شرط نیست. بلکه در ازدواج منقطع اگر دختری آماده‌ی ازدواج دائم است ازدواج منقطع کند،

از باب سفاهت، حرام است. زیرا دختری که می‌تواند ازدواج دائم کند و سرمایه او بکارت است، این سرمایه را از دست بدهد، سفاهت است اما اگر عقد ازدواج منقطع برای غیر همبستری باشد، این اشکال ندارد.

و «تجارة عن تراض» که در قرآن ذکر شده شامل نکاح هم می‌شود، بنابراین تراضی بین طرفین (زن و شوهر) است و دیگران تنها ولایتِ نهی از منکر دارند.

همّت پاک تو شد مایه‌ی امید ما

روح بیان تو داد روح و روانی بما

زپایداری و علم مثال عالم شدی

میان دانشوران فرد معالم شدی

از کتبِ قیّمَت گشته همه مستفیض

وز جلسات برند هیئت طلباب فیض

فضلِ «بشارات» تو گشته به افواه عام

خلیل و دشمن کنند مدح تو را مستدام

کرده عجم افتخار به آن بشارات تو

گشته عرب مستفید ز «البشارات» تو

خضم بگشته ذلیل زاحتجاجاتِ تو

نور حقیقت گرفت به وی مقالات تو

دانش و علمت شود بهر عدو آشکار

گرچه نظر هم کند رؤسِ اسفارِ تو

حوزه‌ی دَرَسَت ز ند تیر به چشم حسود

لیک چه سازد حسود کان نبرد هیچ سود

ستارگانِ تو شد حاویِ هیئتِ همی

دلیل آورده ای ز آن قرآن بسی

«صادقی» ای مفخرِ وَفَدِ جوانان ما

ای بتو روشن شده فکر و خیالات ما

بیم و هراسی بخود راه مده از عدو

بر روش و فعل خود باش تو ثابت چو کو

استفتا حمید اسکندری از آیت الله صادقی در ۲۳ آذر ۸۷

۱- آیا جایز است بچه ای که اطمینان به ناقص بودن او هست قبل از چهار ماهگی سقط کرد ، پس از چهار ماهگی چطور ؟ بچه ای که در رحم مادر است گرچه اطمینان نقصان او هست چه قبل از چهار ماه و چه بعد از آن سقطش حرام است که دیه ی آغازینش نطفه بیست مثقال پس علقه چهل مثقال پس مضغه شصت مثقال پس استخوان بندی هشتاد مثقال و با بدن کامل صد مثقال و پس از زنده شدن اگر پسر هست هزار مثقال و اگر دختر هست پانصد مثقال باید به شوهرش بدهد مگر آنکه شوهر صرف نظر کن در هر صورت سقط حرام است مگر در صورت خطر برای مادر که برای حفظ جانش باید آن را سقط کند

۲- آیا جایز است که امام جمعه هنگام ایراد خطبه به قصد ورود کفن پیوشد ؟ به قصد رجا چطور ؟ آیا ائمه (ع) این کار را انجام می دادند ؟ کفن پوشیدن برای امام جمعه مستحب موکد است گرچه فقط به قصد ورود باشد امام معصوم علیهم السلام اینکار را با در دست داشتن اسلحه انجام می دادند

۳- اگر عده ای از مراجع شورایی تشکیل دهند و در آن نظر اکثریت اعضا را ملاک قرار دهند و فتوا دهند آیا تقلید از شورا جایز است ؟ اگر عده ای از مراجع با شورای دقیق قرآنی فتوایی بدهند نظر اکثریت آنان مورد قبول و مورد تقلید هست

۴- در قرآن برای کفار وعده عذاب موجود است ، کافر در قرآن چه معنایی دارد و آیا عذاب شامل کفار قاصر هم می شود ؟ کفار در صورتی که در حالت کفر بمیرند معذب خواهند بود ولی قاصران که مادون تکلیف باشند معذب نمی شوند

۵- اگر امام جماعت در رکعت سوم نماز پس از خواندن تسبیحات اربعه به رکوع برود و ماموم مشغول خواندن بار دوم تسبیحات باشد ، تکلیف ماموم چیست ؟ باز سوم را هم بخواند و به رکوع برود ؟ یا اینکه همان دو بار کفایت می کند و به رکوع برود ؟ ماموم بایستی در هر صورت از امام تبعیت کند که اگر در رکعت سوم و چهارم حتی اگر یک مرتبه تسبیح گفته باشند همان یک مرتبه کافیهست بلکه در نماز فردی نیز واجب یک تسبیح است و دو تسبیح دیگر مستحب می باشد.

۳۷

اجابة سماحة آية الله الصادقي ، لرسالة سماحة الحجة السيد محمد علوي السادة من فضلاء الحجاز

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحة حجة الاسلام و المسلمين السيد محمد علوي السادة

بعد السلام عليكم ورحمته وبركاته، وصلتنا مكتوبتكم الكريمة هذا اليوم مع كتابكم الكريم و تطلّعنا عليه بصورة مجمله جميله ، إجابة مشرقه عن المسأله هو قول الله تعالى : ﴿قَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ و المستفاد من هذه الآيه الكريمة أنّ عباد الله المخصوصون هم الذين يستمعون القول عن حىّ أو ميّت فيتبعون أحسنه و قضيه الأحسنيه أنّ تكون من الأعلم الأتقى على ضوء كتاب الله و من ثم سنّه رسول الله الموافق لكتاب الله و هل هنالك قول أحسن من قول الله و من أحسن من الله قولاً فالأعلم الأتقى على ضوء كتاب الله يجب اتباعه فقط و ذلك دليل قاطع على اشتراط الاعلميه الخاصه دون الأعلم بغير كتاب الله مهما كان عالماً خريّتا عميقاً إذن فمقلّد غير الأعلم بالقرآن لا هو مهديّ و لا من اولى الالباب لقوله تعالى ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ فكافه التقاليد من غير هذا الأعلم الأتقى هي على غير هدى الله و غير لبّ الايماني و كفانا القرآن و لو فى آيه واحده فى مهمه تقليد الأعلم مهما كانت الاختلافات فى الاقوال و الروايات كثيره حتى لو كان هنا اجماع يخالف القرآن لا نوافقه فضلا عن ما اختلف فيه ﴿وَ مَا اِخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ و نحن بعد هذه الاختلافات فى الوجوب أو عدمه فى تقليد الأعلم نرجع الى القرآن الكريم و النتيجة الواضحه هو وجوب تقليد الأعلم الأتقى إنّ قوله أحسن من غيره على الاطلاق و صحيح أنّ ليس كلّ مقلّد بإمكانى الحصول الى الأعلم الاتقى و لكنّه يقدر بقدر امكانه و بإمكان الكلّ أنّ يراجعوا ترجمه قرآنيه تخالف الفتاوى من غير القرآن مرفوضه و المفروض هو الفتوى على ضوء كتاب الله و سنّه رسول الله.

و السلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

۳۸

آيا قيامت يكبار در آينده اتفاق خواهد افتاد و يا اينكه در گذشته هم براى نسلهاى قبل اتفاق افتاده و در صورتى كه فقط يكبار در آينده نا معلومى اتفاق خواهد افتاد شامل موجودات ساير كرات نيز مى باشد؟

بر مبنای قرآن قیامت فقط در آينده مجهول اتفاق خواهد افتاد و مربوط به تمام جانداران سراسر جهان است. در سوره انعام آيه ۳۸ (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ) يُحْشَرُونَ مربوط به تمام دواب است و پرندگان و فى الارض شامل همه زمينهاست كه بر حسب آيه ۱۲ از سوره طلاق هفت زمين است و از آيات قیامت به صورت كلى استفاده مى كنيم كه تاكنون قیامت عمومى نشده است.

۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله دکتر صادقی تهرانی (دامت برکاته)

با سلام، اخیراً کشیشی امریکایی اعلام کرد که قصد دارد در مراسمی رسمی، به هتک حرمت و آتش زدن قرآن پردازد. در پی اعلام او، عده از ایادی شیطان نیز از موقعیت به وجود آمده سوء استفاده و اقدام به پاره کردن و به زیر پا گذاشتن قرآن کردند. سوال ما از جنابعالی این است که چه سیاستی باید در قبال این هتک حرمتها اتخاذ کرد؟

جمعی از دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های تهران - ۲۲ شهریور ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ. این اولین بار نیست که دولتهای غربی با نام آزادی بیان، امکانات توهین به مقدسترین مقدسات مسلمانان را فراهم کرده‌اند. یک روز با کتاب آیات شیطانی، روز دیگر با طرح کاریکاتور چهره منور پیامبر اسلام (ص) در روزنامه‌ها و امروز نیز با به آتش کشیدن و به زیر پا قرار دادن قرآن. هرچند اصل طرح این موضوع از ابتدا یک فتنه بود. مسئله از آنجا شروع شد که یک مرکز اسلامی با حمایت اوباما ساخته شود. کشیشی نیز در عکس‌العمل به ساخت این مرکز موضوع قرآن سوزی را مطرح کرد. کجا کسی که دست او به خون برادران مجاهد افغان و عراقی و فلسطینی ما آلوده است می‌تواند مسجدی برای مسلمانان بسازد؟ که این مسجد قطعاً محل فتنه و فساد خواهد بود. فتنه در فتنه!

ما مسلمانان امروز در مقابل یک آزمون بزرگ غیرت سنجی قرار داریم. اگر امروز پاسخ مناسبی به این فتنه‌ها بدهیم، از حرکات بعدی جلوگیری کرده‌ایم و گرنه باید منتظر حرکات سخیفتری از آنها باشیم. همانطور که اگر در زمان مناسب، پاسخ دندان شکنی به سلمان رشدی می‌دادیم دیگر شاهد این اتفاقات نبودیم.

۱. بر علمای همه بلاد لازم است تا با استفاده از همه رسانه‌های تصویری، اینترنت، روزنامه‌ها و ... روشننگری کرده و به دنیا نشان دهند که حرکت قرآن سوزی فقط یک حربه پوچ تبلیغاتی در راستای اسلام هراسی است و عاملان آن، هرگز توان مقابله با منطق قرآن را ندارند. يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. ضمن اینکه باید برای مردم دنیا آشکار شود که ما مسلمانان هرگونه بی‌احترامی به ساحت انبیای الهی را روا نمی‌دانیم.

۲. ریختن خون عوامل و دست اندرکاران توهین به قرآن بر هر مسلمانی واجب است.

۳. همچنین حکم قتل سلمان رشدی و کاریکاتوریست هتاک، همچنان به قوت خود باقی است.

۴. بر مسلمانان لازم است تا با برپایی تظاهرات گسترده، با حامیان این اقدامات و قیحانه نیز مقابله جدی کنند. همچنین بر مسلمانان واجب است تا از تشکیل مرکز اسلامی با حمایت اوپاما جلوگیری کنند.

۵. به فضل الهی هر کس که در این راه مجاهده کند و کشته شود شهید خواهد بود.

محمد صادقی تهرانی

۱۳۸۹/۶/۲۳

۴۰

السلام عليكم . ما رأيكم في القصدية ؟ و ما هو الحكم على القصدية التي بدأت تنتشر و صار لها اتباع و التي طرحها المفكر عالم بسيط النيلي و تقوم على عدة أسس و مبادئ منها الغاء المترادفات في اللغة و الغاء القرائات السبع في القرآن الكريم و القول بقراءة واحدة فقط و عدم الاعتماد على علم الرجال في تصحيح الرواية بل بعرضها على القرآن الكريم و غير ذلك ؟ فهل يجوز تعلمها و الترويج لها علما بانها تدعوا لاهل البيت عليهم السلام و منهجهم و لطريقة جديدة للتعامل مع القرآن الكريم و تدبره ؟

السلام عليكم و رحمته و بركاته و اما بعد رأينا في الفرقة القصدية و غيرها بصورة وحدانية أنه ما وافق كتاب الله و السنة القطعية عن رسول الله صلى الله عليه و آله مقبولة اسلامية كيفما سمى الذاهب الى هذا المذهب الحقيقي . وفي ما كتبتم أن المترادفات في اللغة العربية و في القرآن بعضاً موجودة و احياناً لا ترادف بين اللغتين . و اما القرائة الواحدة المشهورة المعروفة فهي مقبولة لأنها متواترة قطعياً دون غيرها مهما كثرت روايتها لمثل قوله تعالى : « لَّا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ - ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ » اولا للافراد في « قرآنه » و « قرآنه » و ثانياً « علينا جمعه و قرآنه » فالجمع رباني للقرآن جمع وحيد لا يمكن تكثيره و قرآنه يعني قرائته وحيداً . اذا فسائر القرائات غير القرآنية المتواترة مرفوضة لاختلافاتها بينها و لا اختلاف في القرآن حيث جمعه الله تعالى و بديلاً عن اعتماد على «علم الرجال» علينا ان نعتمد على القرآن اصالةً و على السنة القطعية المحمدية صلى الله عليه و آله فرعاً لقوله تعالى « اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و... » و ايةً فرقة لا تفارق القرآن و السنة بل يتبعهما صحيحاً صالحاً دون تحمیل عليهما يصح اتباعها مهما سميت باسماء مختلفة فالاصل صحة المسمى دون الاسماء.

و انا على كوني مسلماً شيعياً اختلف الفرق المختلفة الاسلامية و منها فقهاء الشيعة و السنة في قرابة خمسمائة فتوا تخالف القرآن أو السنة القطعية مهما كانت لها روايات او اجماع عن غيرهما كما هي مذكورة في كتابات لنا مثل « تبصرة الفقهاء » و « تفسير الفرقان » و الرسالة العملية و غيرها.

والسلام

محمد الصادق الطهرانی

سلام علیکم

نظر شما درباره فرقه القصدیه چیست؟ بر فرقه القصدیه پدید آمده که در حال گسترش می باشد و برای آن پیروانی هست چه حکمی جاریست؟ متفکر اسلامی (عالم سییط النیلی) کسی است که القصدیه را مطرح کرد و از پایه و اساس های فکری این فرقه این است که وجود مترادفات در لغت و قرائات هفتگانه قرآن را طرد می کنند و نظرشان فقط یک قرائت است و به علم رجال برای تصحیح روایت تکیه ای ندارند بلکه به عرض روایت به قرآن و غیر آن معتقدند پس آیا جایز است یادگیری از القصدیه و ترویج آن با علم به این نکته که آنها به سوی اهل بیت علیهم السلام و راه و روش آنان و روشی جدید برای تعامل با قرآن و تدبرش فرا می خوانند؟

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. نظر ما درباره ی فرقه القصدیه و غیر آن به یک صورت است و آن این است که آنچه موافق کتاب خدا و سنت قطعیه رسول الله (ص) باشد مقبول است و مهم نیست که رونده به سوی این مذهب حقیقی چه نامیده شود. درباره آنچه نوشتید باید بگوئیم مترادفات در لغت عربی و قرآن بعضا موجود است و احیانا هم ترادفی بین دو لغت نیست و اما قرائت واحده مشهوره معروفه فقط مقبول است به خاطر اینکه متواتر قطعی است بر خلاف دیگر قرائات هر چند روایانش زیاد باشد به علت قول خداوند « لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَازِلَ بِهِ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ - ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ » اولاً مفرد بودن در (قرآنه) و (قرآناه) و ثانیاً (علینا جمعه و قرآنه) جمعی ربانی برای قرآن است جمعی یگانه که تکثیرش ممکن نمی باشد و (قرآنه) یعنی قرائت واحد، پس در این هنگام دیگر قرائات غیر قرآنی متواتر مردود است به خاطر اختلافاتی که بین آنهاست و هیچ اختلافی در قرآن نیست زیرا که خدای متعال جامع ان است.

بر ما لازم است به جای تکیه بر علم رجال بر قرآن به عنوان اصل و بر سنت قطعیه محمدی (ص) به عنوان فرع تکیه کنیم و هر فرقه ای که از قرآن و سنت جدا نمی شود و از این دو بدون تحمیل پیروی می کند صحیح و صالح است و پیروی از آن صحیح است هر چند که به اسماء مختلف نامیده شود پس اصل در مسمی است نه در اسماء. و من با اینکه مسلمانی شیعه هستم با فرق مختلف اسلامی مخالفم و از آن جمله اختلاف نظرم با فقهای شیعه و سنی در ۵۰۰ فتوا که مخالف قرآن و سنت قطعیه است هر چند که برای این فتاوا روایات و اجماعاتی خلاف قرآن و سنت باشد. فتاوای ما در کتابهایمان مانند تبصره الفقهاء و تفسیر الفرقان و رساله عملیه و ... مذکور است.

والسلام - محمد صادق تهرانى

«بسم الله الرحمن الرحيم»

پرسش مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی (ره) وابسته به قوه قضائیه:

سوال: اگر مجرمی که قانوناً باید بازداشت شود در مکه دیده شود، بفرمایید:

الف) آیا از نظر شرعی امکان بازداشت وی وجود دارد؟

ب) آیا در فرض مذکور بین انواع جرایم (سرقت، قتل، بدهکاری، جاسوسی، مواد مخدر، محاربه،

افساد فی الارض و...) تفاوتی هست؟

ج) آیا بین حرم و بیت الحرام تفاوتی وجود دارد؟

د) آیا بین مسلمانان، کافر و اهل کتاب تفاوتی هست؟

ه) آیا بین کسی که اتفاقاً به مکه رفته با کسی که به آن جا پناهنده شده، تفاوتی هست؟

جواب (با اشاره اجمالی به ادله): «بسمه تعالی»

الف: آری

ب: در فرض مذکور خیر.

ج، د، ه: خیر

و اینک تفصیلاً عرض می شود که: مکان امن، اختصاصی به مکه ندارد بلکه حدّ اوسع امنیت، تمام منطقه ی حرم است و با توجه به آیاتی از قرآن می بینیم که در یک آیه امنیت خود بیت مطرح شده است: {وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا} (۱۲۵/۲) و در آیه ای دیگر مسجد الحرام جایگاه امن است: {فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا} (۹۷/۳) و سپس مکه بر مبنای {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا} (۳۵/۱۴) و در پایان کلّ منطقه ی حرم مکان امن است بنابر: {أَلَمْ نَمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا...} (۵۷/۲۸) و {أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا} (۶۷/۲۹) پس در نتیجه بین حرم و بیت الحرام از نظر مکانی این تفاوت وجود دارد که بیت الحرام همان کعبه است ولی حرم وسعتش بیشتر است که مجموع بیت الحرام، مسجد الحرام، مکه و مقداری از اطراف آن، حرم محسوب می شود و محدوده ی آن چهار فرسنگ در چهار فرسنگ است، البته از نظر مقام، حرمت بیت و مسجد الحرام بیش از مکه و حرم است و چون طبق آیه ی شریفه ی: {وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظِلْمٍ نَّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ} (۲۵/۲۲) برای وقوع ظلم در مسجد الحرام وعده ی عذاب الیم داده شده است بنابراین بطریق اولی اصل پیگیری جرم و بازداشت مجرم در مکه و حرم واجب است اگرچه شدت مجازات نسبت به انجام جرم در مسجد الحرام طبق احکام مقررّه ی شرعی لازمتر است نکته-ی دیگر اینکه معنای {الْحَادِ بِظِلْمٍ} در مسجد الحرام،

«پوشش نهادن بر گناه از روی آگاهی و ستم» است چه این گناه در مسجد الحرام واقع شده باشد یا در بیرون آن وقوع یافته و مجرم قصد دارد با پناه بردن به مسجد الحرام به آن گناه پوشش دهد به خیال آنکه آنچنان ظلمی پیگیری نشود؛ و این خود ظلم و اهانت به مسجد الحرام است که آن مکان محترم و امن را وسیله ی نجات از پیگیری ظلم قرار داده است. بنابراین اصل وقوع جرم و پناهندگی مجرم به مسجد الحرام هر دو گناه و ظلم است، و باید دانست که حرم الهی در هر دو بُعد تکوین و تشریح، امن است، امنیت تکوینی بدین معنی که به اراده ی الهی در این مکان مقدّس، برای موخّدان خطر و ضرر کمتر تحقّق می یابد و امنیت تشریحی این است که: شریعت الهی و عمل به آن در حرم، محترّمر از جاهای دیگر است و آیا احترام و قداست حرم، مقتضی نقض شریعت ربّانی است که اگر کسی در آنجا جرمی انجام دهد و یا مجرمی به آنجا پناه ببرد بویژه در صورت دوّم، او را بازداشت نکنند؟! آیا حرمت حرم برخلاف احترامش، موجب تخفیف، نسبت به پناهندگان مجرم است که این پناه به حرم الهی برای نقض حرمت حکم الهی است! اگر وجوب پیگیری مجرمان پناهنده به حرم بیش از دیگران نباشد هرگز کمتر نیست و چنانکه تأخیر این پیگیری در غیر حرم هرگز جایز نیست در حرم نیز بطریق اولی جایز نیست، اخبار انگشت شماری هم که در برابر نصوص کتاب و سنّت قرار گرفته است، در نحوه ی تعقیب مجرمان و اجرای حدّ یا تعزیر درباره ی آنان، هیچ نقشی ندارد، زیرا این خود مخالفتی است با کتاب و سنّت، و در ثانی خود این اخبار از نظر دلالت مورد نقض است مثلاً خبری که می گوید «اگر جنایتکاری به حرم پناه برد باید از غذا خوردن وی جلوگیری شود تا اجباراً از حرم خارج گردد و پس از آن، حکم نسبت به او اجراء شود» در اینجا باید پرسید: آیا کلّ حرم برای این پناهندگان مجرم، زندان است و یا زندانی؛ خصوصی دارند؟ اگر خصوصی باشد این حکمت هرگز جاری نیست که جلوی طعام او را بگیرند تا مجبور به خروج از حرم گردد و اگر زندان، عمومی است کدام قدرتی می تواند در محدوده ی چهار فرسنگ در چهار فرسنگ، از طعام این مجرم فراری مانع شود، وانگهی این اخبار دو گونه است: نخست اینکه جریمه را در اختصاص قتل قرار داده و سپس اخباری هم آن را اعمّ از قتل دانسته، که این هم سوّمین اشکال بر اینگونه اخبار است.

در نتیجه امنیت حرم، هرگز برای مجرمان نیست، بلکه بیشتر برای جلوگیری از جرم است، که جرم در حرم، پیگیری اش بیشتر است و حتی حیوانات مهدور الدّم - مگر در مواردی خاص - آنجا در امن هستند، بلکه درختان هم، برای غیر ساکنان آنجا، در حالت احرام، در امن الهی می باشند. و اگر هم پناهندگی به حرم موجب تأخیر دستگیری مجرمان باشد در اختصاص مسلمانان است که برای

کافران اینگونه امنی وجود ندارد و چنانکه گذشت اگر مسلمان مجرم به آنجا فرار کند به عکس آنچه گفته می شود، برای او امنیتی نیست تا چه رسد به کافران. در هر صورت این امن و ناامنی برای مسافران و یا پناهندگان فرقی ندارد، بلکه معنای امنیتی حرم، آرامش کامل آنجا از نظر وقوع جرم، و امنیتی از وجود مجرم است و ناامنی در حرم هم، نا امنی برای وقوع جرم و عدم امنیتی مجرمان است.

۱. حیوان مهدور الدم همچون عقرب که کشتنش در حال عادی گناه نیست، اگر در حرم خطری پیش نیابد کشتنش حرام است، ولی انسان قاتل که در خارج یا داخل حرم کسی را کشته چون مدیون اولیاء دم است مهدور الدم می باشد و به تقاضای آنان قصاص می شود و احترام حرم هم مانع احترام حکم الهی نیست بلکه حفظ حدود الهی در حرم امن مضاعف است و امنیتی بیشتری دارد و بالاخره رسیدگی و پیگیری هر جرمی در حرم، مراعات حرمت حرم امن الهی، از هرگونه تعرض ظالمانه است.

محمد الصادق الطهرانی

۱۳۷۸/۴/۱ هجری شمسی